

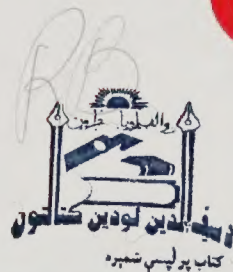
A-P

77-938031



المیہی 1987 مسند

15521/0271400



ژوندون

نظامیہ ورزشی



که باتمام بی نظمی ویرهم ژدن زندگی صلح
آمین مردم شهر کابل، تروچوپاول دریک
جلسه علنی محکوم شده بودند با ملاحظه
عرائض مبتنی بر تقاضای عفو جزای اعدام
که از طرف محکومین به آن مقام تقدیم
شده بود به احترام ماه مبارک رمضان به پانزده
ساعت حبسی تخفیف داد.

* * *

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوري
دوکراتیک افغانستان بهداز اشتراک درجلسات
نوبت آمده مجمع عمومی موسسه ملل متحد
بموضوع فلسطین به کابل مراجعت کرد.

* * *

هیات اتحادیه مرکزی کورپراتیف های
استیلاکی اتحاد جماهیر شوروی به ریاست
کروکوف نیکتری ایلاتوویچ معاون آن
اتحادیه بعد از انجام یک سلسله مذاکرات
در باره توسعه همکاری های اتحادیه مذکوره
باکو پراتیف های استیلاکی جمهوری
دوکراتیک افغانستان ۸ اسد از کابل عازم
کندوز شد.

* * *

سوفتکی معین وزارت تحصیلات عالی و
موسسه مسلکی اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی بدعوت وزارت تحصیلات عالی
ومسلکی برای انجام یک مسافرت رسمی و
دوستانه در راس هیاتی قبل از ظهر ۸ اسد
وارد کابل شد.

گلداد وزیر تحصیلات عالی ومسلکی، رئیس
پوهنتون کابل و بعضی دیگر از روسای
آن وزارت انکسیف مستشار و زیر مختار
سفارت کبری اتحاد شوروی مقیم کابل از
هیات استقبال کردند.

* * *

هوشتان ما اطلاع دارند که درواسط ماه
سرطان امسال یک هیات هشتاد و هشت نفری
علماء و روحانیون کشور برای بازدید از مساجد
وجاهای متبرکه و دیدار با مسلمانان اتحاد
شوروی به آن کشور مسافرت نموده و بعداز
سیری نمودن پانزده روز واپس بسو وطن
بازگشته.



دکتر اناهیتا راتبازاد عضو بودوی سیاسی و عضو کمیته مرکزی حزب دوکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی ووزیر
تعلیم و تربیه هنگامیکه بیست و هفتمین سالگرد یورش برقرار گاه مونکادارابه سفیر کیرکویا مقیم کابل تبریک میگود



اختصار وقایع مهم مملکت

افغانستان را از مردم فلسطین در مبارزه شان
علیه اشغالگران اسرائیل ابراز داشت.

* * *

هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری
دوکراتیک افغانستان حکم محکمه اختصاصی
انقلابی رادهورخاعدام شیرمحمد ولد فیض محمد
ساکن ولسوالی پېسود و قربانعلی مشهور به
هاشم ولد عبدالله ساکن ولسوالی ناور غزنی

سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی،
معاون صدراعظم و وزیر یلان شام ۴ اسد
در ضیافتی اشتراک کرد که به مناسبت
بیست و هفتمین سالگرد یورش بر قرارگاه
مونکادا در منزل سفیر کیرکویا مقیم کابل
نزیب یافته بود.

* * *

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه
جمهوری دوکراتیک افغانستان حمایت کامل

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دوکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري
دوکراتیک افغانستان ننگرام تیریکه بسه
مناسبت بیست و هفتمین سالگرد یورش
برقرار گاه مونکادا عنوانی فیدل کامترو
منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونسیت
کیوبا و رئیس شورای دولتی و حکومتی جمهوری
کیوبا به هاوانا مخابره شده است.



شاه محمد دوست وزیر امور خارجه هنگام مراجعت بوطن در میدان هوایی بین المللی کابل

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹ ۲ آگست ۱۹۸۰

به پیش بسوی بسیج کلیه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی ضدانقلاب

راه ما یکیت .

دلوموبیا یو لیک

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
ژوندون در میز گرد .

دفاع از وطن واقابلاب نور دفاع از نابوس
است .

آنها یی که بی دست وباالیال میکنند .

بحثی پیرامون بیانیة علمی واقابلابی ۲۱
سرطان ببرک کارمل :

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده .

لنپی کیسی .

بشردستان ژله پوش .

دسرویا قوتو .

رسوایی دیگری سیاست بازی امپریا لیزم
امریکا در جهان .

نگاح بزوردختر چهار ده ساله وامجرای
داماد و خسر .

صمد لبرنگی معلم بزرگ کودکان .

تحت شعار ، «بسیج کلیه نیروهای حزب مردم در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب» انسجام یابد .

چنین است شعار روز تمام مردم زحمتکش ستمدیده و مبارز افغانستان در روزگار کوتلی ، زیرا در این اوضاع واحوال که

مردم کشور ماراه شانرا آگاهانه بسوی ترقی وتحول تعیین نموده وبامام های قاطع ونیرومند بهم به پیروزی هایی دست می یابند خشم تمام نیرو های ارتجاعی وامپریالیستی

برانگیخته شده واساس توطئه های را علیه افغانستان آزاد واقابلابی سرهمبندی نموده و می نمایند تا به فکرخام خودشان جلو نهفت

انقلابی ما را بگیرند .

چنانچه در پلینوم تذکر داده میشود که : «باند های ضد انقلاب بیون بخاطر استقرار دوباره حاکمیت فیودال هاو خفه ساختن دست

آورد های انقلاب تسور دست به ترور مردم چود وچپاول وویرانگری می زنند»

نیروهای ضد انقلابی بادست یازیدن به چنین اعمال ضد انسانی می خواهند صلح وآرامش مردم زحمتکش مارا بر هم زده تحق

رادرجیت رفاه وسعادت مسرمد افغانستان سد شوند ،

بادرک این حقیقت کهواقعیتی ژنده وسر سخت وغیر قابل تردید است جای برای تردیدباقی

نمی ماند تا تمام کسانی که حداقل به علم ودانش

آذای و صلح ، خو شبختسی وسعادت مردم ، استقلال وحفظ تمامیت ارضی افغانستان علاقه دارند. بدون استثنا وظیفه

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که تمام فعالیت های سازمانی وسیاسی کمیته ها و سازمان های اولیه حزبی ومقامات دولتی باید

جنبش انقلابی افغانستان بدون درنگ به پیش می رود ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیشاپیش نهضت رهایی بخش کشور

چون شعل فروزان و تابان راه های تاریک را روشن نموده ودر اوضاع واحوال مشخص روزگار با طرح شعار های روز مسیر مبارزه ونبرد فرزندان بیکار چود مبارز افغانستان را می نمایند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان کسی بخواهد یا نخواهد در راهی که تعیین نموده طبق نیازمندی های مبارزه انقلابی به اساس قانونمندی های رشد تکامل چا معه رسالت تاریخی خویش واهمانطوریکه از آغاز تا سیس حزب تاکنون انجام داده باز هم در همین

راه بی برگشت وپیروز مند تمام های جدی واقابلابی برداشته با درفش سر فراشته به سوی قتل پیروزی ها گام بر میدارد .

تدویر سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اوضاع واحوال کنونی شعار های بیکار مبارزان راه سعادت وآرامی وتأمین آرامش وصلح در افغانستان ومنطقه را طرح نموده که در روشنی آن

هر فرد مبارزو وطنپرست، می تواند بقو بی وظیفه ورسالت تاریخی خویش را در مقطع مسایل روز درک کند، چنانچه درسر مقاله چهارم اسد روز نامه حقیقت انقلاب نور به

ارتباط نتایج وفصله های پلینوم چنین نوشته شده است:

آرکایه

به افتخار سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان :

«راه مایکیست و دشمن»

مایکیست

های انحرافی و ارتجاعی را خلق نموده و اینهم که چاره‌گر خصوصیت بی حسد ارتجاع و امپریالیزم نشد بناء پدمتور سازمان های تخریبی و جاسوسی انحصارات بین المللی بخصوص (سی، آی، آی) امپریالیزم امریکا وسایل تخریب و انفجار دولتی این حزب را حدادی نمودند و ضمن تحمیل اشعاب و کجروی توسط عمال اجیر و نوکر خود، بارها وحدت و همبستگی حزب را صدمه زده که تا بیج ناگوار آن بزرگترین عبرت تاریخی بحساب می آید .

مبارزان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیک آگاهند که ارتجاع و امپریالیزم و دیگر دشمنان سری و علنی مردم افغانستان در پهلوی دیگر سبایس و توطئه ها، سپوتازو و تخریب ، همبستگی حزب و نهضت و مردم افغانستان را در راس فعالیت های ضد ترقی و تحول قرار داده و در صدد شعارهای غیر انسانی و طرح های روزمره شان همین عنوان را با جدیت تعقیب می نمایند .

گذشته از این بی نیاز از اثبات است که وحدت و همبستگی کلید تمام پیروزی های فرزندان مبارز و انقلابی دوسراسر جهان بود . و بخصوص برای مردم افغانستان، برای پیشترانان نهضت و انقلاب برای فرزندان اصیل مبارزه طبقاتی بروایت تاریخ کهن سال افغانستان بصورت روشن و غیر قابل تردید ثابت گردیده که یگانه راه غلبه بر تمام مشکلات و نارسایی ها و رسیدن به سر منزل مقصود جوش خصل ناپذیر ، اصولی و انقلابی گردان پیشاهنگ و مبارز طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور است ، که تمام پیروزی ها و دستاوردهای انقلابی از طلیعه تاسیس حزب تا امروز چون رویداد بزرگ تاریخی انقلاب نور و مرحله نویسن تکاملی آن فقط در روشنی وحدت و هماهنگی اصولی میسر گردیده و بی .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، حزب قهرمانان و شهبانان ، حزب طبقه کارگر و تمام طبقات و اقشار زحمتکش ، پیشاهنگ مبارزات طبقاتی در کشور ضمن اجرای وظایف سترگ انقلابی به نفع صلح و آزادی ، ترقی و پیشرفت انقلاب و جنبش باز هم به پیش می رود و در هر مرحله ای از تکامل نهضت رسالت مشخص رهروان راه ترقی و فرزندان نیاز و مبارزه را روشن ساخته در راه های پر خم و پیچ تاریخ بسوی قله های تابناک نجات بشریت ، بسوی سعادت و خوشبختی مردم با ثبات تمام برمیخیزد .

آنچه از آغاز تاسیس این حزب رؤیای قهرمانان با برجستگی تبارز نموده خشم خصومت دشمنان حیل و چاره ، تجاوز گر و دهشت افکن داخلی و خارجی است که از آن روزهای عینی از اول جدی ۱۳۴۲ تاکنون از راست و چپ از داخل و خارج و حسیاله به آن یو رش برده اند ، اما از آنجاییکه حزب پیشناز و قهرمانان پادشاه نیازمندی های زمان طبق قانونمندی های رشد و تکامل جامعه دیرینو ایدئولوژی علمی طبقه کارگر مراحل مختلف نهضت را پیشبینی نموده و راهش را به پیش می کشاید . و به پیش می نازد ، نه تنها سیمه کاران و دشمنان آزادی و شرافت و دسایس غیر انسانی شان افشا و برهلا شده بلکه با شکست های مدهشی نیز مواجه گردیده است .

دشمنان شناخته شده این حزب مبارز و یکپارچه ، یعنی ارتجاع و امپریالیزم و تمام طبقات و نیروهای استثمارگر و تجاوزگر با خشم دمنشانه تمام فعالیت های تخریبی شان را در جهت موق دادند تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در میان مردم افغانستان بی اعتبار سازند ، از یرو با تمام قوا جریان

را مروهون وحدت حزب دانسته و آنچه برای همیشه باعث ناکامی های موقت و ناآرامیهای مسیر مبارزه گردیده که همه عناصر اصولی و واقعاً انقلابی به ارتباط ما یکپار دلولی حزب علیه فرمسیون بازی و مکتدیزم و انسواع انحرافات مبارزه نموده و این نبرد هنوز هم ادامه دارد .

به همین ارتباط در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیرهون اهمیت وحدت حزب و روزمندی آن تا گید صورت گرفته چنانچه در پلینوم تذکر داده می شود بسپج کلیه نیروهای حزب و مردم ، در راه سر لغونی کامل ضد انقلاب در روشنی تصامیم پلینوم آمده است :

«پلینوم از تمام کمیته های ولایتی ، شهری ناحیوی و سازمان های اولیه حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر صفوف حزب را تحکیم و فراکسیون بازی را که به وحدت و یکپارچگی حزب خدشه میزند محو و نابود کنند .»

درینجا بازم نوشته مشهور لا سال که باید نقش ذهن تمام مبارزان و یکپارگران انقلابی جهان باشد بید می آید که با دقت و توجه جدی گفته بود ، «مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد ، بزرگترین دلیل ضعف حزب پراگندگی و ابهام صریحا مشخص است ، حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد .»

لاسال در سال ۱۸۵۲ در ۲۴ ژوئن چنین رهنمودی را طرح نموده که تا هنوز هم از اعتبار بزرگ در سراسر جهان بر خوردار است .

مبارزان یکپار جوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان همانطوریکه به تمام اشکال مبارزه بیرون حزبی متوصل گردیده به مبارزات درون حزبی نیز ، پرداخته چنانچه این مبارزه و فعالیت درون حزبی بارها حزب را از منجلا ببدیختی نجات داده و برای اینکه حزب برای همیشه قاطع و یکپارچه ، بران و پیشناز به پیش رود اهمیت مبارزه درون حزبی و استحکام وحدت و یکپارچگی حزب مکررا خاطر نشان گردیده چنانچه در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان با درک اهمیت وحدت حزب و پادشاه اینکه باید حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای عملیات و نیرو های سمگین آمادگی داشته باشد و چون گذشته با وجه بیشتر از شرف و ناموس مردم از استقلال و آزادی افغانستان و سعادت و خوشبختی بشریت دفاع میتواند ، تاکید گردیده که به مبارزه درون حزب بی نیز توه نماید چنانچه به ارتباط تسایع و فیصله های سومین پلینوم می نویسد :

بقیه در صفحه ۴۷

از یرو این حزب زنجیر شکن و یکپارچوی به گفته داهی بزرگ زحمتکشان جهان «دست خود را هرگز نمی بندد و فعالیت خویش را ، بیک نقشه و یک شیوه از یش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمی سازد ، هرگونه وسایل مبارزه را می پذیرد ، فقط مبارزه به شرطی که این وسایل پانیرو های موجود حزب متناسب باشد .»

در روشنی این درک عمیق و همه جانبه که چون مشعل راهنما در کوره راه های یکپار پیشاپیش مبارزان اصیل و انقلابی قرار می گیرد ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان تمام فعالیت های خویش را هرگز بیک شیوه محدود نساخته و دست اراده و خواست آگاهانه مبارزان را قبل از همه هرگز به زنجیر یک شیوه مبارزه چون دگماتیک ها و مانوئیست ها نمی بندد ، چنانچه در طول همین تاریخ کوتاه مبارزه بارها خلافت در کار و یکپار و مبارزه را سرمشق خود ساخته با همین شیوه به پیش می رود .

و پنداران و مبارزان انقلابی افغانستان میدانند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان از تمام وسایل نبرد علیه ارتجاع و امپریالیزم و سلطنت فیودالی ظاهرشاهی و همچنان جمهوری قلابی داود استفاده برده و چون منحرفین راست و چپ که تباری شان با ارتجاع سیاه و محافل امپریالیستی روشن و برهلا گردید هرگز روی یک شکل یکپار بافشاری نگرفته و نخواهد کرد .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در انواع مختلف مبارزات مسالمت آمیز قانونی چون تظاهرات ، اعتصابات ، ودر پارلمان یا ولسی جرگه شرکت ورزیده و به نشر جریده دست زده و بصورت سری و علنی و همچنان غیر قانونی فعالیت هایی را بر راه انداخته است .

اما آنهایی که داد از مبارزه مسلحانه می زنند و بدون در نظر داشت اوضاع و احوال همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و بر راه می انداختند نه تنها سپاهروی شدند ، و بصورت خائنه با ارتجاع و امپریالیزم تباری نمودند با عکس مبارزان صدیق و فرزندان راستین نبرد طبقاتی نظربه شرایط حاکم همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و هرگز منکر دیگر اشکال یکپار نشدند .

چنانچه همه دیدند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان بصورت مسلحانه به کاخ پیداد داود نمایند فیودالیزم یورش برده و پایگاه ارتجاع و امپریالیزم را از میان برداشت انقلاب شکوهمند نو دابه پیروزی رساند .

یادداشتی نکات فوق درین روز هادروشنی مرحله نوین انقلاب شکوهمند لورله منظوری نوین یادداشت گفته آمد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در طول همین مدت تمام شادکامی ها و پیروزی های خویش

پانګې د انحصار ونو چو پر يا نو چلنج وړه کړې و او هر څه د پانګې د دېيا نو تر ټولو لاندې اوږه اوږه کېدل د لومو ميا تندرین غږ د اوسپنې د پنځروله شا څخه د ژغورون او آزادي د مېينا نو غږ ونو ته رسېده . هغه د (هاردی اردو ګاه) د سړيخوازه شکنجه ځای نه خپلې ميرمن ته ليک و ليکلو چې د ښکيلاک ګرو او زېښاک ګرو د چلونو او تګيو او دهيوان پلورو د شرمېدلي چال - چلند او د ښکيلاک خپلو افريقا يانو دږه بوګنو د نکي ژوندانه ښه انځورونه يې په کې کړ يده .

دا تل لومو ميا ليک پر ته له تصرف نه وړاندې کيږي او لو ستو نکي تر لوستلو وروسته پو هيدای شي چې دا ساده مګر له مانا ډک ليک په ټير مهارت ليکل شوی او د هما غه وخت د وېر ژلي ژوندانه او تر څه چا پيريال يې ټير ښه پر ښو کړی دی . له دې سره سره چې لکه وزو ټرلي الوتونکي د داهو نکي بند يوان په منگلو کې ښکيل

په ۱۹۶۰ کال کې چې د کا تګو جمهور رئيس کازاوبو د بلجيم او نورو ښکيلاک ګرو رژيمونو دچلونو او دسيمو له مخې دملګر - وملتو د هماغه وخت دسر هنشي ډاګمن هابر شولې په مرسته د ګرواګي ډاګمرمن موبوتو په لاس ديوی ارتجاعی کود تا له لاری د لومو ميا قا نوني حکومت و پرزاوه په هيواد کې يې د خشنې زورواکي خونړی رژيم ټينګ کړ .

دخپلو بچيو په هکله ! هغوی پريز دم او شايد چې نور د هغوی مخ ونه وينم . زده می غواړی چې هغوی ته وويل شي چې د دوی او د کا تګو د ټو لو خلکو دنده داده چې دهيواد دخپلواکۍ او حکومت دچوپړ يښو سپيڅلي کار په مخ بوزی او پای به يې - ورسوی ځکه چې خپلواک او لس پر ته له ژغوران او آزادي نه شته وال نه لری .

ظلم ، سختی ، او وهنی ټکونی نه شی کولای چې موږ د زده سوی غوښتنی خواته وهڅوی ځکه چې موږ غوره ګڼو چې جګه غاږه او نيغ مغزی ، کلک باور او د خپل هيواد له پر خليك سره د زور ډاډ په لرلو ومرو او نه غواړو چې مر ښتوب کې ژ و ښد وکړو او سپيڅلي اصول تر پښو لاندې کاندو . پېښليک به يوه ورځ هر څه پر پښ کاندې خو هغه څه چې په برو کسل ، پاریس ، واشنگتن او ملګرو ملتو کې لوست کيږي پېښليک او تاريخ نه دی . افريقا يان به هم يوه ورځ خپل پېښليک

د څو لوړ رتبه کار کوو نکو ننگه او علائق تر لاسه کړی دی . دا هما غه سازمان او هغه و ګړی دی چې زمونږ د مر ستی د غو ښتلو په وړاندې يې زمونږ ځينو هيواد والو ته بهی نورکيږي او هغوی يې داسی و لړل او چټل يې کړل چې د رښتينګيو د پټو لو او د هيواد د خپلواکۍ د پلو رلو لپاره يې ملا و تړ له . نور څه ويلای شم ؟ يوازی زما ځان که مړ وي يا ژوندی ، خپلواک وي که ښدی په شمير کې نه راځي ځکه چې يوازی او يوازی کا تګو په محتاسبه کې راځای شي او بس .

د لومو ميا ليک

دکا تګو د خلکو ننگيال او پتيال بچي ، دافريقا دښکيلاک خپلې اوزښاک لوتلې وچي نزيار ايستونکو و لسو نو د پا څو ت ا و خلا صون رښتيني ځلي داډ يې کچه مقاو - متونو او سر پښيد نو سمبول د يوین زندان په کيابه کې واچول شو چې د څو رو نو او شکنجو په ګما للو سر بيره يې د خلکو د ژغورون سندره ژوندۍ وسال نه .

د هغه د قا نوني حکومت تر پ تګو لو - وروسته يې د هغه ټول ملګري او پلويان يو په بل پسې و نيول شو ، زندا نونو ته و لېږل شول چې تر زده بو کتوو نکو شکنجې لاندې په نازده سواندۍ ووژل شول او دارتجا ع او امير يا ليزم هيلی سر ته ورسول شوی . کاز او وېو داد لو يد يخ کلک زېی ګرواګي د خپل هيواد د ټير و پتمنو زمتو د پاکو - وينو دويانو په بهو لو اوووطن دېسلا په زيرمو او دالما سو د کا نونو په پلور لو د

يو ځی شر ميدلی زور واکړ د بر چې په څوکه د وېر څوپ لو خلکو پر سر نوشت باندی واکمن کړای شو .

هلته چې د انسا نيت ژغورنده شور او زوږ د قدرت د ليو تيا نو د ټوبک په اور چوپېده او هلته چې له انساني او چتو هيلو سره د

دی خو بيا نالو تلو هڅی کوی او دباغيتوب ناری و هی او خپله کرکه د شغه ليک په واسطه څرګندوی چې ليکلی يې دی : ګرانی ميرمنی !

داليک درته ليکم خو نه يو هيږم چې ستا په لاس بهرشی اوکه له يا دا چې که چيري په لاس هم ورشی زه به ژوندی يم او که نه؟ زه او ملګري می چې د هيواد دژغورن په لار کې سپيڅلي هلې ځلې کوو هيڅکله پخپل بری يې باوره شوی ته يوو .

هغه څه چې مو دخپل هيواد په مټه کول د ښکيلاک ګرو بلژيکيا نو او د هغوی دانډې يوالا نو خوښی نه وو ځکه چې مو ږ دپتمن، خپلواک او سر لوړی ژوندانه غو ښتو نکي يو مګر هغوی زمو ږ پر ضد د ملګرو ملتو

وليکي او دغه پېښليک به دديدپا په نيلاب او سپيل (شمال او جنوب) کړويان جن اود احترام وړ وي .

ګرانی ميرمنی ! زما لپاره مه ژاږه . باوری يم چې زما دنخېلي هيواد چې په غمونو کې ډوپ شوی دی دخپل ژغوران او خلاصون د ساتی او ګټنی لار به وپېژنی . ژوندۍ دی وی کا تګو . ژوندۍ دی وی افريقا . «پاتريس» .

د افريقا ، آسيا او دنړۍ د نورو خپلواکو هيوادو مليو نونه مليو نو نه وګړی به تل

تر تله د کا تګو د مړ تيو خلکو تر څنگ ولاړ وي .

زما خلک به تر هغو پوری خپلې هلې ځلې جاری وساتي چې ښکيلاک ګراو د هغوی نالی ځنی لښکر له خپل هيواد نه شړلی نه وي .

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی دوندون در میزگرد

مسائل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، جمع انان ، جمع انان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را

حتماً بخوانید

ذیر نظر : گروه مشورتی دوندون

در این دور سخن :

- ۱- دیپلوم انجیر غلام حضرت علی خیل رئیس بلان شاروالی
- ۲- سر غلام من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
- ۳- سمونیا ربیع الباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
- ۴- احمد الله نوابی آمر پلان و احصایه مدیریت ترافیک کابل
- ۵- خواجه امین الله معاون انادری ملی بی
- ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی دوندون
- ۷- محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
- ۸- سلوا هاشمیار معلم در میرویس نیکه
- ۹- ناجیه صالح محصل پوهنشی اقتصاد
- ۱۰- سبیل محصل پوهنشی اقتصاد
- ۱۱- فضیله محصل پوهنشی ادبیات
- ۱۲- شیموایی محصل پوهنشی ادبیات
- ۱۳- پرهان الله مستفندی محصل پوهنشی اقتصاد
- ۱۴- حسام الدین برو متد محصل پوهنشی ادبیات
- ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
- ۱۶- فیض محمد معاون اتحادیه تکیسیرانی بیدار
- ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه بی رانی شهری
- ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه بی رانی شهری

شرکت داشتند

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آگاه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفونی شما، موضوعی را که مردم دوزمینه با آن روبرو اند به جلد میآوریم و همانگونه که روش ما درین جلد هاست ، میکوشیم یادوری گزینی از سطحی گزایی و بررسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل دوزمینه از میان بر داشتن نشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و نشواری های مردم و بیماران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما با ذهن از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بیا بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهادات را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسؤولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم .

۲۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد شما خواننده های مشکل پسند که ملا در کار ما یاری میدهند سپاس داریم .

* ملیس نباید به نفع پولی خود در برابر تسهیلات خدماتی اولیت قایل شود *

* يك راه حل معضله ترانسپورت شهری این است که ساعات شروع کار دواير - موسسات فابریکه‌ها، مكاتب و پوهنتون از هم فرق داشته باشد

* اگر ملیس اجازه دهد که تامین خدمات ترانسپورتی دواير دولتی که به منظور رساندن ماموران به مرکز کار، و عکس آن صورت می‌گیرد به وسیله ترانسپورت های شهری عملی گردد مشکل کمبود بس تاحدی حل میشود.

* ما ادعا داریم که تساوی حقوق زن و مرد در جامعه ماعملی میگرد - نباید اجازه دهیم که بدروازه ورودی خانم هادر سرویس های شهری اختصاصی باشند و یا آنها جوگی های اختصاصی داشته باشند *

هیچ وقت شرایطی به وجود نیاید که مردم مجبور شوند حتی تا سرحد آویزان شدن از بنده سرویس از آن استفاده کنند و علت بیرو بار و ازدحام این است که گاهی در مدت ده تا ده دقیقه که به اساس پروگرام خود ملیس باید پنج تا هشت سرویس به ایستگاه برسد بیش از یکی نرسد *

ایشها مواردی بود که به عنوان يك یادآوری دوستانه خاطر نشان شد - و حال میخواهم از اعضای محترم شامل درجندل خواهش کنم بانظر داشت مشکلات موجود در امور بس رانی شهری نکات و موارد اصلاحی را پیشنهاد کنند که با عملی شدن آن به صورت موقت و تا زمانیکه

شود * این ترتیب که ساعت کار عده بی از وزارت ها مثلا هفت و سی صبح شروع و ناسم - وسی بعداز ظهر دوام آورد. تعدادی دیگر از موسسات از ساعت ۷ صبح تا ۳ بعداز ظهر کار کنند و برخی دیگر هم از هشت صبح تا ۴ عصر و به همین ترتیب وزارت های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی هم پروگرام های درسی مكاتب و پوهنتون را طوری عیار سازند که تمام شاگردان محصلان، معلمان و استادان و ماموران مربوط شان مجبور نباشند در یکوقت به ادارات و موسسات مربوط خود برسند. خوبی چنین پروگرام ها در این است که کمبود وسایل ترانسپورتی موجب بیرو بار و ازدحام نخواهد گردید - باید بگویم این نوع پروگرام هادر تمام کشور هایی که با مشکل ترافیک مواجه میباشند عملی میگردد و این کاری نیست که فقط ما آنرا به تجربه آوریم *

آمر پلان ترافیک کابل :

یکی از راه های حل معضله ترافیک کابل این است که ملی بس یا دواير و موسسات دولتی قرار داد تهیه وسایل ترانسپورتی را برای رساندن ماموران به دفاتر واپس به محلات شان امضاء نکنند و اجازه دهد که ترانسپورت های انفرادی از وسایل خود برای تامین این منظور استفاده کنند و حتی در جریان سال جاری هم که ملیس تعهداتی در زمینه دارد خود فسخ قرارداد کند. و برای تامین وسایل ترانسپورتی موارد ضرورت دواير همکاری موسسات انفرادی را جلب کند به این ترتیب چون در ساعات شروع و ختم کار ماموران که به تعداد بیشتر وسایل ترانسپورتی نیاز داریم تمام موتر های ملیس که اکنون از لین های شهری در این ساعات خارج و در خدمت دواير قرار می گیرند شامل پروگرام لین های شهری شده و بسبب کم شدن بیرو بار و ازدحام میگردد *

مادر این مورد تماس های هم با مسوولان ملی بس گرفته ایم که امید داریم مورد توجه شان قرار گیرد و تطبیق آن در رفع نابسامانیها ما را کمک کند *

یکی از رفقای محصل در خلال گفته های خود از این شکایت داشتند که چرا در صورتیکه همین اکنون بیشتر از پنجاه عراده موتر برقی سوای آنچه در لین میرویس میدان فعالیت دارد ، متوقف است - ملی بس در تعداد موتر هایی که در این لین مصروف گامیباشند افزایش نمیدهد تا حداقل در همین لین که امکانات کاملا فراهم است جلو بیرو بار گرفته شود جواب این است که همین موضوع را ترافیک هم با ملیس به طرح آورد - اما انجینر های این موسسه پاسخ دادند که از نظر فنی لین های برق این خط توانایی مقاومت بیشتر از سی عراده موتر را در یکوقت ندارد و به همین دلیل هم نمیتوانند تعداد سرویس های میرویس میدان را افزایش دهند از طرفی هم تعداد بیش از پنجاه عراده موتر برقی ایکه فعلا در محوطه موسسه متوقف است برای فعالیت در لین های شهری در نظر گرفته شده است که کار تمدید لین های آن همین اکنون دوام دارد *

اما برای اینکه ما فعلا بتوانیم مشکل کمبود بس های شهری را حل کنیم من گفته و نیس پلان شاورالی را در این زمینه که وقت کار دواير موسسات، مكاتب و پوهنتون و فابریکه های کار گری متفاوت از هم باشد کاملا تأیید میکنیم - لطفا و روق بژئید



زمانیکه پروگرام از طرف دیوران ملی بس رعایت نکرد این امر باعث بیرو بار و ازدحام در ایستگاه ها میگردد

راضع :

بسه پاسخ گفته های محترم معا و ن ملی بس که در جواب بخشی از نظرات و انتقادات گویند گان قبلی در زمینه نارسایی های موجود پروگرام های ملیس ارائه گردید، من چند نکته را به عنوان یادآوری خاطر نشان میسازم :

یاد اینکه معاون محترم ملیس از آغاز ایسن بدل تاکنون و در برابر گفته های هر شرکت کننده که انتقادی را متوجه ملیس ساخته است جنان موضع گرفته اند که گویا چون ملیس موسسه است دولتی و ایشان هم سمت دوم را از نظر صلاحیت در آن دارا میباشند باید در پاسخ فراتر از ویا نظری هابجا وارد باشد و یا لفاظی ایراد کنند باتوجه اینکه انتقادات وارد آمده همه در مجموع خود جنبه اصلاحی دارد و از طرفی هم هر نظر به نمایندگی از صد ها خانواده طرح میشود باید به جای دفاع از وضع کنونی و اینکه بگویند نابسامانیها را نادیده بگیرند بهتر است در فکر یافتن راه هایی حل

باشند که دشواری هارا از میان بردارد *

دو اینکه از آنچه تاکنون گفته شد چنین معلوم میشود که چون ملی بس موسسه است انتقادی باید بالا رفتن حجم عاید سالانه آن بیشتر از چگونگی عرضه خدمات آن در نظر باشد که چنین روش فکری درست نیست و چه بهتر وسایل مربوط به نحوه عرضه خدمات این موسسه در درجه اول و عاید و نفع در درجه دوم از اهمیت بر خوردار میباشد *

رئیس پلان شار والی :

واقعیت این است که فعلا راه حل قطعی برای پرابلم ترانسپورت شهری وجود ندارد *

باید در نظر داشته باشیم که جاده ها و بیااده

روهای ما همه در حد نیاز مندی چند سال پیش ساخته شده و گنجایش ترافیک و بیااده روموجود را ندارد و به همین دلیل اگر مانخواهیم در تعداد وسایل نقلیه خود افزایش دهیم چیز ایکنه در به وجود آمدن و زیاده شدن بیرو بار و ازدحام کمک کرده با تسیم مشکلی از میان نخواهد رفت *

من پیشنهاد میکنم برای بهبود بخشیدن به وضع موجود ساعات شروع و ختم کار ماموران دولت در چند نوبت و در ساعات مختلف گرفته

مكلفیت های ادارات و دوا یر ترافیک و ملی پس فراوان صحت گردیم . اما با ناسف از مكلفیت های مردم در برابر این ادارات چیزی تقسیم من فكر ميكنم برای رعتمایی تمام مردم اعم از پیاچه رو، دروورها، كليترها، ما باید نشراتی مداوم داشته باشیم ، نشراتی از طریق واديو - تلویزیون روزنامه ها، مجلات پوسترها،

پامفليت ها که در سينما ها ، تياتر ها ، سالون های کنفرانس مکاتب و حتی ادارات بخش و نشر گردد و در آن پیرامون طرق استفاده

از پیاچه روها جاه ها ، اعلام ترافیکی . مقررده های ترافیکی و مسایل دیگر در این زمینه مردم

تشویر شوند و این تبلیغات میتواند بسیار موثر باشد مثلا در نظر بگیریم که اگر چنین نشراتی ما میداشتیم حداقل امروز مرد هابه

خود اجازه نمیدادند ازدوازه پیش روی سرویس

ها که مخصوص خانم هاست به موثر بالا شوند و یا در چوک های مخصوص خانم ها بنشینند که همین موضوع در اخذ تکت از غرفه های سینما ها و یا وارد شدن به سالون های نهایشی نیز صدق میکند .

باید در نظر داشته باشیم که تعدادی از مهاجران رو ستاها و دهات همیشه در رفتو آمد به شهر میباشند آنها چون در شهر زندگی نکرده اند مقررده های زندگی شهری را نمیدانند و اگر ما بتوانیم حداقل به آنها آگاهی لازم رادر زمینه های ترافیکی برسانیم خیلی از مشکلات ماحل میگردد .

بقیه در صفحه ۴۲



تیزرانی در یوران است که چنین واقعات را بار می آورد .

یکی از علل عمده نارسایی هادر کار خدمات اجتماعی این است ادارات مسوول که در عرضه این خدمات وجوه اشتراکی دارند از پروگرام ها و طرح کار نامه های همدیگر بی خبر اند .

مرموز :

من این نکته را تأیید میکنم که بیشتر از نارسایی ها و نا بسامانی های ترافیکی ما از آنجا ناشی میگردد که سرک ها ، جاده ها و پیاده رو های ما هیچ یک از نظر فراخی و بزرگی خود در حد نیازمندی های کنونی ما نمیباشند . در حالیکه در همه جای جهان وقتی سرک و جاده یی را به دست ساختمان میگیرند متناسب با افزایش طبیعی جمعیت تمام نیاز مندی های چند دهه بعد را هم در نظر دارند و به این ترتیب کمتر با دشواری های از قبیل آنچه ما با آن مواجهه هستیم روبرو میگردند . به همین دلیل هم من میگویم دوست نیست که ما ترافیک و با ملی بس واکاملا مسوول نارسایی های موجود ترافیکی ویا ترانسپورتی بدانیم در مورد اینکه موسسه ملی پس نباید به مسایل پولی و انتفاعی خود نظر داشته باشد من نظر راصع رادر میکنم چه در شرایط کنونی اگر این موسسه به ییالانی عایداتی خود توجه نداشته باشد آنگاه توانایی اقتصادی ندارد که بتواند بار مخارج خود را تحمل کند .

راصع :

به جواب محترم مرموز یاد آور میشوم من نگفتم که ملی بس مسایل عایداتی خود را در نظر نداشته باشد . بلکه منظور چنین بود تا جای که یادم است این طور گفتم که این موسسه باید به آن اولویت ندهد . و نفع خود را در سلب آسایشی ترانسپورتی مرد به نظر نگیرد که منظور نولت هم از تهویل مصارف ملی پس در واقع فراهم آوری تسهیلات برای مردم است و نه بهره برداری اقتصادی .

بهترین دلیل اینکه همین اکنون ملی بس این اولیت رادر مسایل پولی خود قایل میگردد این است که ترافیک بخشی از دشواری های ترانسپورتی را مربوط به این میدانند که ملی بس تعدادی از بس های خود را جهت تأمین خدمات ترانسپورتی در اختیار دولتی میگذارد و این اجازه رابه موسسات ترانسپورتی انفرادی نمیدهد .

فاروق کوشان :

مادر بررسی مسایل مربوط به معضله های ترانسپورتی نمیتوانیم با قاطعیت اظهار نظر کنیم که ترافیک و یا ملی پس وظایف محوله خود را به وجه خوب انجام نداده است . آنها مسوولیت های خود را درک کرده و آنرا انجام داده اند . و اگر این طور فکر کنیم که در کارشان نواقص وجود دارد و یا آنها در حد توقع ، موفق نمیباشند . این عدم نسیی موفقیت هم دلایل دارد - حتما مشکلاتی وجود دارد که همین اکنون و در همین جدل ماروی آن صحبت میکنیم این مشکلات سواى آنچه تاکنون گفته شد در این خلاصه میگردد که تعدادی از سرویس های که در جریان سال های گذشته خریداری شده است نواقص دارد مثلا راه روی وسط يك تعداد از این سرویس هابه حدی تنگ است که بکنفر هم به مشکل از آن عبور میتواند و یا تعدادی از سرویس های جدید که تصادفا دروازه های ورودی و بولیهی و فراخ دارند . يك پله دروازه ورودی عمدا مسدود ساخته شده است که مردم از ایسن ناحیه با مشکلاتی روبرو اند . کتتر گر ها در بعضی از لکین ها فعال میباشند و در بعضی از لکین های دیگر اصلا فعالیتی ندارند و ایستگاه اول برخی از لکین های شهری ژود



بروبلم بس و بس دوشهر هرا ن بیشتر شده میرود

دفاع از وطن و انقلاب ثور

دفاع از ناموس است

ذهنیت همه مردم جهان با آنها ست و این عمل قهر مانانسه و شریفانه آنها را حافظه مردم هر گز فراموش نخواهد کرد .

از همین سبب است که دل های همه هموطنان ما مشغوف و محسوس از خود گذری ها و جهاد مقدس جوانان دلیر و مبارز حزب دموکراتیک خلق افغان نستان است ، آنها بیکه بصورت داوطلبانه به جبهه نفعان برای قلع و قمع دشمنان وطن ، مردم و انقلاب شتافتند و سر بلند و پر افتخار باز گشتند . قهرمانی این دلاوران افتخاری بزرگی برای شان به ارمغان داشت (البته علاوه از افتخارات سر بازی در راه وطن و انقلاب و آن ملاقات و قدر دانی بزرگ کارمل منش عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دموکراتیک افغان نستان بود . ایشان با این الفاظ از کارستریک قهرمانان داوطلب جبهه نفعان یاد کردند : «... شما فرزندان اصیل توده های مردم افغان نستان هستید شما در پروسه انقلاب ثور بخصوص بعد از سر حله دوم تکاملی آن یک نمونه عالی از نوع قهرمانی را در دفاع از دست آورد های انقلاب ثور و بخصوص در حله نوبین آن در دفاع از خاک و شرف و ناموس وطن در دفاع از صلح و آزادی مردم در دفاع از انقلاب ، حزب و دولت افغان نستان یک ابتکار و یک نمونه قهرمانانه از خود نشان دادید ، تاریخ حزب پر افتخار ما ، تاریخ انقلاب ثور هر گز سیمای های شجاع و دلیر شما را فراموش نمی کند و آثرا جاودان در خاطرات تاریخ حزب خود ثبت خواهد کرد ...» آری سیمای شجاعان و پیوندگان راه نجات کامل مردم و وطن در خاطرات ما جاودان وابدی است و خواهد بود و هکذا ما به همه آنانیکه بی دریغ از مادر وطن و مردم و انقلاب دفاع می کنند توید می نهیم که دفاع از وطن و مردم و انقلاب دفاع از ناموس است و ما پیروزی های چشم گیری شارنا درین راه خواهیم .

زنده باد وطن ، مردم و انقلاب

با شرحی مختصر بیکه از ما هیت و اهداف و نقشه های مرتجعین و امپریالیست ها در بالا تذکر دادیم که انسان شمنانه و اسلام دشمنانه آنها بو ضاحت هویدا می گردد . حال از همه هموطنان شریف و مسلمان خود سوال می کنیم که آیا جهاد علیه این عناصر ملعون و کاذب و مجبیل جهاد مقدس و اکبر نیست ؟ آیا دفاع از وطن و انقلاب ما که در خدمت مردم زحمتکش و مسلمان افغان نستان است . دفاع از ناموس نیست ؟ بدون مفرضین و گمراهان همه بیک صدا خواهند گفت که آری هست !

به پیروزی رسانیدن انقلاب شکوهمند ثور که به اراده مردم مسلمان و زحمتکش و شریف افغان نستان صورت گرفته است و در آن خون پاک هزاران شهید ریخته شد ، بعد هادفاع از این انقلاب نجات بخشی و مردمی و دفاع از دست آورد های آن که متضمن رفاه و بهروزی مردم ماست نیز بی گمان عمل قهرمانانه و شریفانه بود و است .

ولی امروز وطن ، انقلاب و مردم ما با یک جنگ اعلام نا شده و تجاوز کارانه مواجه است و بر همه وطن پرستان ، بر همه مردم شریف و مسلمان افغان نستان بر همه نیرو های ملی و دموکراتیک است تا علیه این عمل جنایتکارانه و دسیسه کارانه با همه وجود ، با قاطعیت بی بدون هراس بزرعند .

ما در بین مسلمانان جهان تفاف انداخته و حکومت کرده است آری استعمار کهنه کار و شناخته شده انگریز که دل همه مسلمانان جهان زخم های عمیقی از دست این دوست وفادار !! اسلام برداشته است . افکار عامه جهان بخصوص مسلمانان جهان از این مدعی دوستی با اسلام می پرسد که تهم تفاف بین هندو و مسلمان و مسلمانان بین هم رادر نیم قناره کی کاشت؟ تفاف و خانه جنگی در کشور ما طبق نقشه کدام قدرت طی دو قرن بر بانی ها و برادر کشی های فراوان واکمی به ارمغان آورد؟ هسته اساسی جنگ ها کتمکش ها را در شرق میانه کی گذاشت ... لذا هر انسان شریف اعم از مسلمان و یا پیرو سایر ادیان بخوبی می داند که مدعیان شروغین و مجبیل دفاع از اسلام و انسان یعنی امپریالیزم دوداس امپریالیزم امریکا صبیو نیز اسرائیل ارتجاع ساداتی مصر

امپریالیزم مسلمان دشمن انگریز نیز دیگر نیرو های شیطانی و ارتجاعی همه و همه برای اسلام و انسان که بلکه برای منافع خود ببقواد اند و توطئه و دسیسه شان برای آنست تا مردم ما را بخلک و خون بنشانند و ازین راه منافع آزمندان و ظالمانه خود را بدست آورند ، درین عملیات و فعالیت ها یککده عناصر ارتجاعی و غلامان درباز فامیل نادری خود را به اصطلاح بنام رهبران جازده اند و کچتول گدایی و خیرات خود دابه بادوان خود پیش می کنند تا بنام اسلام و افغان نستان (در اصل برای جمع کردن ثروت و تامین حیات مرفه برای خود) لب تالی از خوان امپریالیزم و ارتجاع (بطرو دالر) بدست آورند .

به چنین اعمال می زنند در قدم اول از نظر دیپلوماتیک و حقوق حقه ملت ها برای تعین سر نوشت شان باید گفت که امپریالیزم این دایه مبر باتر از مادر !! بکدام حق بدون آنکه حق داشته باشد در امور داخلی کشور های دیگر مداخله می کند آیا ملت و دولت قانونی افغان نستان (جمهوری دموکراتیک افغان نستان) از وی خواسته است تا در امور داخلی کشور ما مداخله کند ؟ هر گز نه اعمالی را که نیرو های شیطانی بین المللی در یک اتحاد نا مقدس و غیر انسانی علیه کشور و مردم ما مرتکب می شوند بقدری ظالمانه و نا شریفانه است که انسان و انسانیت از تذکر آن عار دارد ولی ما برای اینکه هم وطنان و جهانیان را از حقیقت موضوع تجاوز امپریالیزم و ارتجاع جهانی آگاه سازیم می گوئیم که : امپریالیزم امریکا در افغان نستان توطئه و دسیسه را براه می اندازد . به این بهانه نام نهد و پو شالی که گویا در افغان نستان اسلام در خطر است . ولی در یک فاصله کم از کشور ما صبیو نیز اسرائیل را بادادن کمک های نظامی اقتصادی و سیاسی آلتدر تحریک و تشجیع می نماید که علاوه از غصب و تصرف سرزمین های عربی مناطق کاملاً عربی شرق میانه را با ممکن ساختن یهودیان برای همیشه بشکل بسیار ظالمانه و غاصبانه از خود می سازد . مدعی و اجاره دار دیگر اسلام یعنی قبه نشین غلام صفت «سادات» نیز درین زودبندها و توطئه ها علیه کشور آزاد مستقل و اسلامی ما سبهم میی دارد افکار عامه جهان بخصوص مسلمانان از سادات این غلام بچه امپریالیزم امریکا می پرسد که آیا اشتراک ماسعی و سازش با صبیو نیز بفتح اسلام است ؟ آیا موافقت نامه استعماری و اسارت آورکسب دیوید بنائی و اتحاد با دشمنان شماره یک اسلام (امریکا و اسرائیل) کجایش عمل اسلام دوستانه و اسلام خواهی است ؟ آیا بنده دادن به دژخیم بزرگ این دشمن خونخوار مردم مستضعف و مسلمان ایران این چپاولگر ثروت های میلیارد ها دالری مردم ایران قاتل حرفه ای وطن پرستان شرقی و مسلمان ایران یعنی رضا شاه خائن کجایش به نفع اسلام است ؟ مدعی دیگر همان گرگ کهنه کار است که عمرها و قرن

برای او تشویق بزرگی است . در بازی های معیوبین همیشه مسابقاتی وجود دارد که در آنها نابینا و سالم روبرو میشوند واقعیت فوق مخصوصا در آبیازی و بولنگ صدق میکند . در بازی بو لنگ ممکن است حتی نابینا غالب شود . سپورت های دیگری که بین نابینایان معمول است عبارتند از توپ بازی، سکی روی یخ ، یخمالک ، کریکت، فوتبال، کشتی رانی اسب سواری و سکی ، در هر مملکت انجمن ها و انستیتوت هایی برای نابینایان وجود دارد که سپورت را نیز شامل پروگرام دسی خویش نموده اند .

سپورت برای کسانی که نسبت عوارض دماغی کنترل عضلات را از دست داده اند :

سر پیرل پالزی که یکی از انواع مشکل و بفرنج معیوبیت بوده علت آن انکشاف نادرست ولادت یا صدمه برداشتن دماغ میباشد . شرایط متنوع با مخلوطی از شواهد مختلف ، پراپلم های بسیار پیچیده را در قسمت تشخیص ، معالجه و رهبری ایجاد میکند . بین گروه های مختلف اشخاص مبتلا به این عارضه ، دو خورد سالان و اشخاص بالغ به سه دسته اساسی میتوان تقسیم شود .

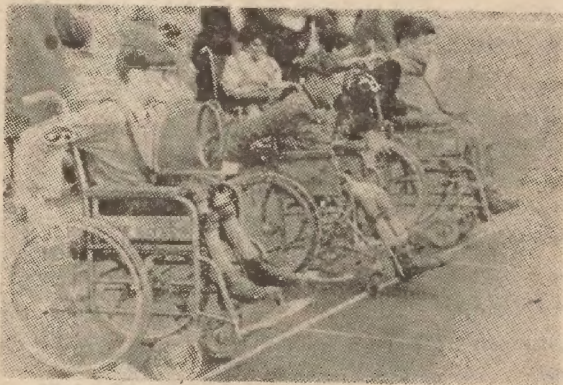
اول : تشنج يك پهلویا فرد و را فرا گرفته منتج به سختی و علل شدن اعضای بالایی یا پایانی و یا هر دو میگردد . يك شکل مشهور اضطراب و ناراحتی است که عبارت از (سیزرگیت) میباشد که تغییر قیافه انسان را سبب میشود . سختی بازو ها سبب انحنای آن و خمیدگی آرنج میگردد . باید بظاظر داشت که يك تعداد اطفالی که به این نوع مریضی مبتلا میباشند دو عین زمان دچار (ایلپسیس عا و ر فیه) عصبی که تقصیه عصبی و برهم خوردن فعالیت نورمال دماغی را با پیموش شدن و یا بدون آن به شمول حرکات شدید غیر ارادی همراه دارد (



مسابقه دوش توسط معیوبین مسر ض سر پیرل پالزی

قسمت دوم

آنهايي که بی دست و اليهال میکنند و بی بازو آب بازی



شروع مسابقه دوش خرد سالان

میباشند . بدان سبب توجه چندی باید وقت آبیازی بفرج داده شود تا اقلای يك یاد و نفر آبیاز سالم در آب باشند مردن اشخاص قبل از ایلپسیس به علت غرق شدن عین حمله مرض در حوض آبیازی چیز تازه نیست .

گروه دوم را آنهايي تشکیل میدهند که دست ها و بعضا پاها را از دست دارند که از کنترل آنها خارج است .

یابعلت عوارض دماغی از دست میروند . سپورت برای نابینایان مانند معیوبین شدیدی عین مزایا را در بردارد . توازن و کنترل عضلات را تقویه نموده ، استقلال و تناسب بارمی آورد در بعضی از سپورت ها نابینا با شخص سالم میتواند تحت عین شرایط رقابت کند که

امیوتی يك پای در حال پرتاب دسك





مسابقه باسکبال معلومین در المپیک توکیو ۱۹۶۴



درعکس يك شخص معلوم رادرحال بازی بولنگ می‌بینیم و در کنار آن کمی ثورتر یک نفر گود می‌خواهد جهت مسابقه اخذ موقع کند

مکری که بعمل آمده بود اسرائیل را به حیث محل تعقیب مسابقات انتخاب نمود در حدود ۷۵۰ سیپورتمین مفلوج از ۲۹ مملکت جهان به آنجا آمدند و در بازی های ورزشی اولمپیک در سال ۱۹۷۲ به علت نامساعد بودن شرایط

برای پذیرفتن ورزشکاران دوجو کی‌ا را به دار شرایط را مساعد سازند . بدان سبب کمیته بین المللی بازی های ستوک مندویل که عضو عمده این بازی ها و معاون کمیته بین‌المللی اولمپیک بشمار می‌آید فیصله نمود تا از دعوت های

اشخاص مفلوج و دیگری برای اشخاص شدیدا میوب در فاصله ششماه اعمار نمود حالا چهار فابریکه وجود دارد که تحت نام (سن اندستیر) متحد شده‌اند .

در سال ۱۹۶۸ مقامات مکسیکو بی‌توانستند

بازی هادر مملکتی تعقیب میشود که بازی های اولمپیک را تنظیم میکنند . در سال ۱۹۶۰ آنها برای اولین بار بغارچ رفته و مسابقات ایشان در شهر روم بعد از ختم بازی های اولمپیک تعقیب شد . تقریبا (۳۵۰) مرد وزن مفلوج از ۲۴ مملکت جهان در سیپورت های خود در ستدیوم اولمپیک شهر روم مسابقه نمودند در سال ۱۹۶۴ بازی هادر شهر توکیو اجرا شد و بیش از صد هزار نفر تماشاچی درستدیوم اولمپیک گرد آمده بودند . از جهت اجتماعی برای جاپان این بازی ها بسیار مفید تمام شد . حکومت احساس نمود اشخاصیکه به چوکی های ارا به دار حرکت میکنند نیز میتوانند به سیورت علاقه بگیرند . متعاقبا يك فابریکه برای

را بهیده دارد) ایشان را مائی میسازد . این اشخاص مخصوصا اطفال خردسال بکلی توان نگهداری نواژن خویش را به علت صدمه دیدن سر بیلوم و ارتباط آن بادماغ مرکزی از دست مدهند .

در اکثر ممالک انجمن هائی وجود دارند که برای بهداشت و مهالجه اشخاص مبتلا به سر بیلوم پالزی تاسیس شده است که در سالهای اخیر علاقه زیاده انکشاف سیورت بین معلومین نشان داده اند ، در بریتانیا انجمن سپاستیک ها (آنها یکه به سختی عضلات میتانند) مسابقات سیورتی سالانه خود را تنظیم مینمایند . از سال ۱۹۷۲ به این طرف يك انجمن بین المللی (سر بیول پالزی) تشکیل شده که تاحال دو مسابقه بین المللی سیورتی را تنظیم نموده است .

انجمن های بین المللی :

دو انجمن بین المللی برای اشخاص شدیدا میوب جهت فعالیت سیورتی بعد از جنگ عهدهی دوم بوجود آمد .

فدراسیون بین المللی بازیهای سیورتی ستوک مندویل :

بازیهای ستوک مندویل برای اشخاص مفلوج بحال بنام بازی های او لمپیک برای اشخاص مفلوج یاد میشود که در سال ۱۹۴۸ تاسیس شد بعدها به حیث فدراسیون بین المللی بازی های ستوک مندویل عرض اندام نمود . در انای مسابقات اولمپیک سال ۱۹۵۶ در ملبورن کمیته بین المللی او لمپیک به سیورتمین های این انجمن از مردان و زنانیکه در چوکی های ارا به دار حرکت میکردند کپ فیرنلی را جایزه داده ، خدمات پراورش ایشان را برای اهداف او لمپیک تمجید نمود مسابقات باشنازده عضو مفلوج اردوی بریتانیا بتاریخ ۲۸ جولای ۱۹۴۸ روزیکه بازی های المپیک در لندن

افتتاح گردید وبه اجتماع نشان داد که به هیچ شکل سیپورت نمیتواند تنها به انسان سالم محدود شود . هگی اشخاص شدیدا میوب حنی اشخاصی که به فلج نسبت صدمه دیدن ستون فقرات مبتلا شده‌اند نیز میتوانند مردان وزان ورزشکار خوبی شوند . تعداد پروگرام های سیورتی وتعداد مسابقه دهندگان سال بسال سیورتی وتعداد مسابقه دهندگان سال بسال افزوده شده وممالک مختلف از تمام جهان تیم های خویش را میفرستند . این بازیها معمولا سال یکبار در هفته اخیر ماه جولای درستدیوم سیورتی ستوک مندویل تنظیم میگردد . در سالهای اولمپیک در صورت امکان این



مندیوم میونخ برای ورزشکاران معیوب دوشنبه هابله رکب بازیها برگزار شد. در آنجا یکمزار مفلوج شرکت ورزیده بودند. سازی های اولمپیک اشخاص مفلوج در سال ۱۹۷۶ به استراک تقریبا ۱۱۰۰ نفر اشخاص مفلوج در جوکی ارابه دار در تورنتو تجلیل شد. در این مسابقات ۵۸ مملکت حصه گرفته بودند.

بازی های سیپورتی مفلوجین در مسابقات اولمپیک شامل تیر زدن از کمان، مسابقات در میدان ها مانند تیر زدن به فاصله دوریا نقطه همین، شمشیر زنی، وزن برداری (در حالت آتیده) پینگ پانگ، باسکتبال، مسابقات دوس (در چوکی های ارابه دار) و سکی به شکل زیگ زاکت و بسپازی میباشد. تمام این سیپورت ها در جوکی ارابه دار تعقیب میشوند به جز آبیازی و وزنه برداری.

انجمن بین المللی سیپورت برای تنوع معیو بین :

این انجمن در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده است هدف آن مخصوصا انکشاف سیپورت به سوبه بین المللی بین امپوتی هاست این انجمن از بدو تأسیس به این طرف پیشرفت قایل وصلی نموده فعلا ۲۶ مملکت عضو دارد ساکثریت این مملکت مسابقات سیپورتی را برای معیوین دارای عوارض مختلف به سوبه ملی تنظیم میکنند. اکثر پروگرام های سیپورتی تحت نظر انجمن بین المللی سیپورت برای معیوین تنظیم شده است. این مسابقات برای بدست آوردن قهرمانی در تیر زنی، باسکتبال در چوکی ارابه دار، والیبال بین امپوتی ها میباشد.

ساقی (امپوتی) :

فرار بکه به سمع شما رسید من امروز به حثت یک سیپورتین امپوتی در اینجا حضور دارم وظیفه ام این است تا کوشش کنم برایشما تأثیری را که سیپورت بالای امپوتی داشته و اهمیتی را که سیپورت در حیات امپوتی دارد توضیح کنم.

باید افراد کنم که اعیب معالجوی سیپورت غیر قابل محاسبه است. من یک اصطلاح مخصوص دارم که در اکثر مواقع آنرا استعمال مینمایم و آن اینکه (برای معیوب از همه آسانتر است خود را به بتیبی حرکت میداند) همینکه شخص معیوب شروع به گفتن آن کند که (اوه، من این ویا آنرا نمیتوانم) و به جوکی خویش عمقتر فرو میرود.

امپوتی هادر کنگوری دوم گسانی اند که به سیپورت ضرورت دارند من دریافته ام وقتی امپوتی هادر اتمو سفیر سیپورت دور هم گرد آورده شوند طوری که برایشان نشان داده شود که سیپورت هائی است که امپوتی ها میتوانند به آن اشتغال ورزند و اشخاصیکه با آنها در تیر اند مثل خود شان امپوتی میباشد حیات برایشان مفهوم خود را تقییر میدهد آنها می یابند که از عهده هر چیز میتوانند بر آیند و اینکه از نگاه سوبه با امپوتی های دارای عین عارضه کافی قابل مقایسه اند بسیار مهم است تا در رقابت تعادل موجود باشد یعنی امپوتی بالای زانو در مقابل امپوتی بالای زانو و امپوتی پائین زانو مقابل امپوتی پائین زانو. برای روشن است که عضو بودن در یک تیم مخصوصا والیبال بسیار مفید است این واقعیت مزایای زیادی را در بردارد. امپوتی به عوض آنکه منجبت شخص نامناسب خارج تیم باشد خود را عضو

تیم احساس میکند اینکه بسیار اوزنی دارد. من چندین بار برای مسابقه خارج رفتم ام. جوانان امپوتی راه سیپورت علاقمند ساخته ام به آنها در تمرین کمک نموده با گفته های درست و نادرست اطمینان داده ام، به آنها قسم خورده ام من متوجه شده ام و قنیکه به آنها گفته ام (شما انتخاب شده اید تا در مسابقات بین المللی هروانی والیبال در جو کات تیم بریتانیا به استر یابروید) و دانسته ام که تمام این تعاهلات ارزش خویش را دارند.

پیل گریفتس (نابینا وفاد هردو بازو) :

وقتی که من در سال ۱۹۴۲ در سن ۲۱ سالگی زخمی شدم. و معیوس گردیدم فکر میکردم دور نه ای یک راه حیات دلچسب بسیار تاریک است.

امپوتی هادر کنگوری دوم گسانی اند که به سیپورت ضرورت دارند من دریافته ام وقتی امپوتی هادر اتمو سفیر سیپورت دور هم گرد آورده شوند طوری که برایشان نشان داده شود که سیپورت هائی است که امپوتی ها میتوانند به آن اشتغال ورزند و اشخاصیکه با آنها در تیر اند مثل خود شان امپوتی میباشد حیات برایشان مفهوم خود را تقییر میدهد آنها می یابند که از عهده هر چیز میتوانند بر آیند و اینکه از نگاه سوبه با امپوتی های دارای عین عارضه کافی قابل مقایسه اند بسیار مهم است تا در رقابت تعادل موجود باشد یعنی امپوتی بالای زانو در مقابل امپوتی بالای زانو و امپوتی پائین زانو مقابل امپوتی پائین زانو. برای روشن است که عضو بودن در یک تیم مخصوصا والیبال بسیار مفید است این واقعیت مزایای زیادی را در بردارد. امپوتی به عوض آنکه منجبت شخص نامناسب خارج تیم باشد خود را عضو



از بالا به پائین :

مسابقه شمشیر زنی توسط معیو بین در جوکی ارابه دار

استراک کوروا در مسابقه بولنگ

مسابقات اشخاص معیوب در جوکی ارابه دار

سیپورت سلالو م یک مسابقه مشکل سیپورتی

است که توسط نابینایان صورت می گیرد.

چود کرد • من آنرا زیر بازو یم قائم گرفته و به قدم زدن دودگر کمپها میرفتم • من عادت داشتم تمرین فیزیکی ام را هر روز تقییب کنم اکثرًا فکر میکردم که من مثل دیوانه در کمپ محبوسین در حرکت هستم • مگر تصمیم جدی داشتم که اگر چیز دیگری از رخ نمی آید

وجودم را از نگاه فیزیکی متناسب نگه دارم • این زندگی خوب که من در فعالیت سپورتی خود از جنگ به این طرف یافته بودم یعنی باید گفت که امید واری ، برادری و تمرین فیزیکی همان میگویند در سال ۱۹۴۶ بود • شنیدم که سرلند

یک گوتن یک مسابقه کوچک سپورتی را برای معیوبین جنگ درستیدوم ستونک مندویل ترتیب نموده به خاطر می آورم که فکر کردم اگر کمی بینائی در یک چشم و یکجوره انگشتان در یک دست میداشتم میتوانستم در مسابقه اشتراک کنم • زود این فکر را به دور افگندم با احساس اینکه شرکت من به هیچ شکل ممکن نبود • چقدر احمق بودم ، نه تنها از نگاه فیزیکی فاقد بینایی بودم بلکه در فقدان فکری نیز قرار داشتم • با آنهم چند سال بعد از من دعوت شد تادریکی از میسنگ های سپورتی آخر هفته ستونک مندویل اشتراک کنم • در آنجا یک

لست دراز از سپورت های مختلف وجود داشته که شخص میتوانست شامل آن شود و برای این مقصد مجابید مقابل سپورت های مورد نظر خود نشانی میگذاشت خانم برایم گفت: خوب کجاها را من نشانی کنم • و من گفتم: یک نشانی مقابل مجموعه سپورت ها بگذار •



مگر سه چیز مرا کمک کردند تا در کمپ محبوسین زنده بمانم •

اول : امیدواری به روزیکه این نقیصه فیزیکی ام را کاهش دهم •
دوم: در آنجا رفات و برادری حکمفرما بود
من زود احساس کردم که چقدر کرکتهای پر



تمرینات اسب سواری توسط نوجوانان مبتلا به مرض سریرل بالزی



مقاومت ، خندان و مهربان در اطرافم وجود دارند • با آنها راجع به جوانب مختلف حیات صحبت میکردم و آنها واقعا کمک کردند تا تازگی و علاقمندی ام را به حیات از دست ندهم •

سوم : من تمرین فیزیکی میکردم • یک نفر برایم از شاخه درخت بانگس یک چوب دست

من به سپورت های سینت دنستن اشتغال ورزیده در تمام مسابقات اشتراک نمودم من کدام جایزه نبردم • کدام برتری از من ظهور نکرد • مگر اینها کدام تأثیری نداشت •

من در مسابقات اشتراک کردم و با دیگر مردان در یک قمار قرار گرفته فعال شدم • چیزی راجع به آنها یاد گرفته به خانه عودت نمودم بعد از آن سپورت ها ، خود را مردی به مرا تب بشاش تر احساس کردم •

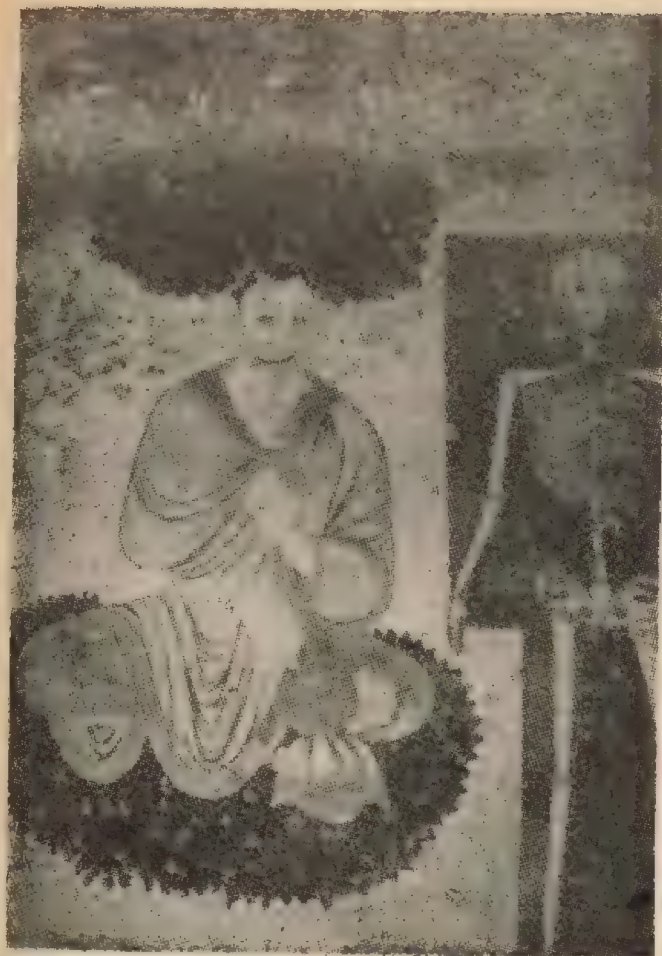
از بالا به پائین:
• مسابقه دوش ۱۰۰ متر توسط یک سپورتمین نوجوانان مبتلا به سریرل بالزی در حال مسابقه اسب سواری
• معیوبیت شدید و فلج مانع اشتراک این اشخاص در مسابقه بولنگ شده نمیتواند



وقتی ۱۲ کیلومتر فاصله را از مرکز شهر کنونی جلال آباد یا تنگر هار (ناگارا) به سمت جنوب شرقی طی نماییم، در اخیر این سفر مختصر بهمد از عبور نمودن اعضای در قسمت راست سرک متوجه میشویم که تپه به چشم میخورد گسم ارتفاع دارای ساختمانهای متعدد و در هم پیچیده که، دامنه های این ساختمانها تا قسمت های زمین های زراعتی پهن شده و در همین مسیر را هروی وجود دارد که از سرک به قسمت اولی تپه منتهی میشود بعد از بالا رفتن زینه ها که از خشت پخته چیدمان اعمار گردیده بطرف چپ داخل محوطه میشویم که در واقع صحن خارجی یکی از چند معبدی بودائی در آنجا هست

آوانیکه در مرکز این صحن معبد توقف نمائیم مشاهده میشود که تپه در مجموع به چهار قسمت عمده تقسیم شده است، بدین معنی که معبد عمومی، یاسانگارا مایه زبان سانسکریت با داشتن ستوپه های خیلی زیبا و رواقهای ای کونو گرافی بودائی به روش هنری گند هارا و مکتب هده، در وسط قرار گرفته و در سمت چپ معبد، محل رها یشگاه زائرین، اراد نمندان و یا آوانیکه برای طاعت و عبادت در معبد میایند ورا همین فرآن زندگی مینمودند که دارای شکل کاملاً هندسی بوده، صورتبندی ساختمانی آن شبیه به آنده معا بدیست که در حوزه های مختلفی دو گندهارا بخصوص در تکیلا، سوات، تهادیلی وجود دارد، البته با تفاوت مواد ساختمانی که با هم دارند با این محل یادیهارا (محل بود و باش راهبین بودایی) شکل

را در بردارد دیوارهای دیگر است که قدمت آن بیشتر از دیوارهای مرگز است. علاوئاً ساختمانهای دیگری مربوط قرن پنجم و اوایل قرن چهارم به ملاحظه میرسد که بعضاً روی ساختمان های قرن دوم و سوم و نیمه اول قرن چهارم اعمار گردیده است. قسمت چارم نیز ساختمانهای چند حجره ای دیگر است که فکر میکنم همزمان با معبد عمومی یا سانگارا ما اعمار گردیده بود و با وجود آمدن یا تعداد رواقها دومعبد دوباره تخریب و مجدداً با تغییر وضع ساختمان نسبت به مرحله اولی اعمار گردیده است. این قسمت از دویختن دیگری شکل یافته، بخش ساختمانهای فوقانی و ساختمانهای تحتانی بدین معنی که: ساختمانهای فوقانی همانا حجره هایست که در آن راهبین و زائرین یاسیا حان بودائی زندگی میکردند و در یائین مغاره های عبادت وجود دارد که یکی آن صحنه از تفکر و تعمق انسان را درمورد اینکه انسان با ارتباط به مسائل شسوانی و پدیده های پلید گاهی در میامزد، از پریا ترین معیزات زندگی و نعمات و بر خور دار های معیزات زندگی و مهربانی و تقرب و طریقت (ناگارا) محروم میشود (در متون مذهبی هندی تاناکاتا برای مرد مقدس و اکثراً به بودا اطلاق می شود) در آخر تو چیه میکنی که زیبایی های انسانی فریخته است و باعث گمراهی ذهن و عقل وابسته به این شکست یا طریقه خواهند شد. زیبایی ظاهری انسانی در واقع ناشی از چار چوب حیات آن سر چشمه می گیرد، در حالیکه در فرجام این زیبایی بیش از يك اسکلیت و یا استخوان نیست. بوی این ملحوظ بعضی از قسمتهای موضوع



صحنه از طریقه و یاتفکر در رواق های ترسیمی مربوط به مناره الف تپه اشترهده.

نگارش: ن.ع

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

تقریباً مربع و داشته و دارای صحنیست که در وسط آن به اساسی شواهدی حریرات این ساختمان کو چکی بود که در آن به روز های مشخص بخوروات و یا مواد دیگری سوزانده میشد تا معبد و راه یشگاه در زاویه شمالی این دیوارها سه رواق از صحنه های ایکو نو گرافی به چشم می خورد که، از نظر روش یا استیل هنری مربوط به قرن سوم و چارم میلادی بوده و در اثر آتش سوزی مد حش ما هیت مواد ساختمانی خود را تغییر داده است. این سه رواق را بنا بر موضوع صحنه ها بکوشن یکی از صحنه های تیرایف یا الهامی است در عقب این دیوارها سمت شمال شرقی که بخش سوم در ساختمان معماری و هنری هده

به طریقت قاتر یزم تفکر و عبادت یا (مدا) تاسیون ارتباط دارد. قسمیکه دیده میشود درین مغاره علاوه از موجودیت اشکال انسانی مانند (کاشا یا پاه) (اوپالی) (چندرا) و غیره چیزی جالب تر اینکه بعضی خصوصیات و معیزات مذهبی و هنری رفتلی هامشاهده میشود چنانچه قبوری هم از مغاره های دیگری این ساختمان به دست آمد که در داخل آن سکه کوچکی از رفتلی ها قرار داشت خصوصاً تیکه در سکه های رفتلی مشاهده میشود در این سکه نیز وجود داشته و همچنان آثار منقوش آن روی مغاره (الف) شباهت زیادی با آثار منقوش قرن ششم - با میا ندارد. بخش عمده مارا درین نگارش البته آتش کده در بر دارد که در قسمت شمال غربی

دیوارهای مرکزی مو قعیت داشته و طرز ساختمان آن چنین است: از نظر توپوگرافی ساختمان این آتش کده روی سطح کانگلو میراث که شش اساسی تپه باستانی تپه اشترهده را تشکیل میدهد با قناتی ارتفاع اعمار گردیده است و تا جاییکه در این مورد تعقیق به عمل آمد دو مرحله ساختمانی داشته مرحله اول همانا ساختمانها است که قبل از ساختمان اولی معبد عمومی به شکل یک محوطه مربع دار توسط دیوارهای بیش از یک متر بوده و در وسط چار پا یه مدور بصورت مربع اعمار شده

که در زوایای خود کمی تغییر اضلاع دارد، دو قسمت وسطی این چهارپایه مدور آتشگاه قرار داشت که میتوان با ارتباط دیوار اولی این ساختمان هم آتشگاه بودسا ختمان دوم که درین آتشگاه به ملاحظه رسیده، ساختمانیهست که با لای پایه ها قرار گرفته و آتشگاه اولی توسط خاک و مواد دیگری مانند رنگ کانگلو میراثی و سنگجل ملو گردیده بود. ساختمان دومی دارای چهار دهلیز گنبد دار بوده و سمت شرقی این آتشگاه دارای سه مدخل عریضی است که نشانه های دروازه های چوبی بعد از حریق دوم معبد مذکور به وضوح مشاهده میشود.

دیارهای اول معبد تپه ستر هده به اساس مقایسه ها و مطالعه افشار و مواد ساختمان با هم یکدوره اند ، ولی چرا این آتشکده فکر میکنم ساختمان اولی این آتشکده با در باد فراوانی قرار گرفت ! و در عوض معبد کو چکی که اکثرا آنرا به (چیتیا) یا محل کو چکی برای عبادت ملقب ساختند ، اعمار گردید . سوالی پس مشکلی نخواهد بود . فکر میکنم اهالی و ساکنین بومی این منطقه قبل از شیوع این بودائی در جنوب کشور به ادیان گو نا گونی مانند .

بوهمیزم ، شیور نرم ، بودیزم ، مهر پرستی یا معترازم و ادیان دیگری که بعضی آنها را آریائی ها از شمال به جنوب با خود انتقال داده اند مبدت وزیده اند مخصوصا آیین زرتشتی که در کلیه مبادی اجتماعی و کلتوری آن عصر مبارزه باشد و تقویت خیر بوده و آتش منظر آفرینش نور و پاکی مقدس تر از همه پدیده هاست .

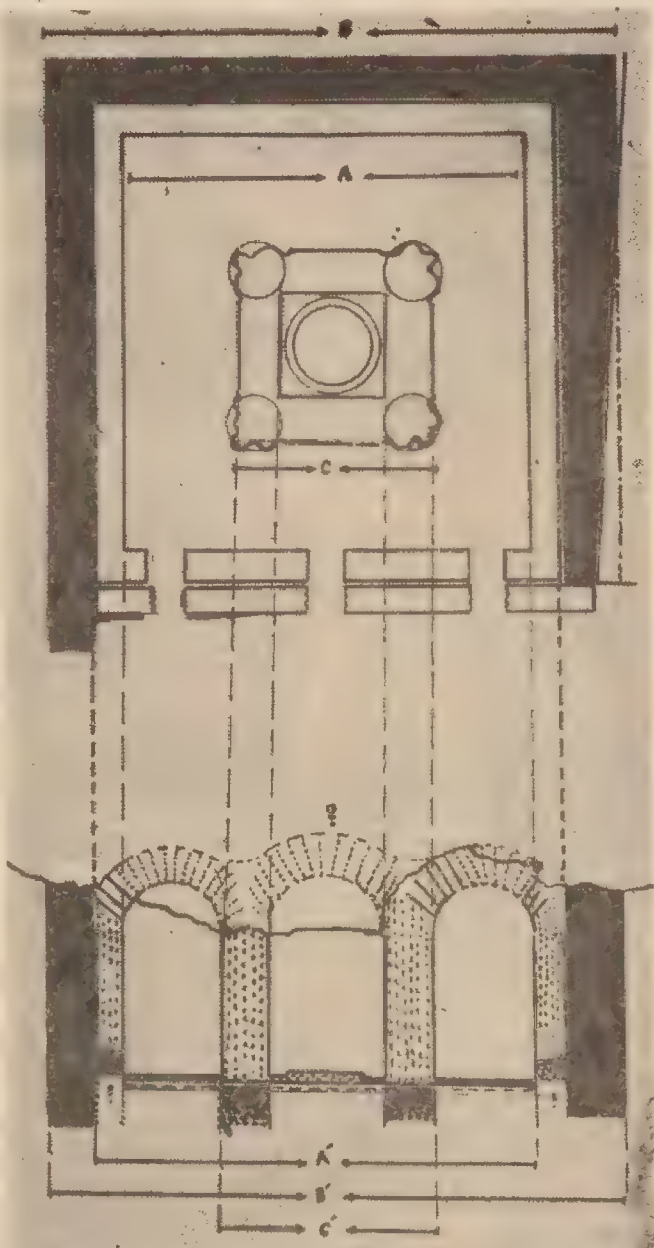
ساختمان فوقانی این آتشکده مطابق به ساختمان اولی آنست ، طوریکه ساختمان دومی نسبت به ساختمان اولی خورد تر شد و دیوار های داوای میره های پخته نی و گمان های منظم از خشت و گل چسبناک سبز رنگ استحکام یافته و فکر میشد که گنبد ها بدون دریچه بوده و روشنی آنقدر درین تلهیز های اطراف آتشکده نمی تابید ، زیرا در جریان حفاری این جا چراغ های تیلی تیکری زیادی بدست آمد . از نظر منون تاریخی بودائیان برای تزکیه نفس رهبانیت حویسی در شب های که میتاب می درختید ، کریم جمع میشدند طوریکه در داخل این دهن ها ویا (چیتیا) که نور نور آتشکده شده بود حتی آواز پرندة نباید انعکاس می یافت تا آیین آرامش توانسته باشند . بی تردید وجود شان هر چه بیشتر بیفزایند مواد ساختمانی این آتشکده البته همانا خشت خام و پخته بوده که درین آن سنگچل های کا نگلو میرات وجود دارد ؟ زیرا در استحکام پخته از یکسو ، واز سوی دیگر برای کف کف نشین مواد پخته در جریان ساختمان تأثیری زیاد دارد .

تکنیک تراش کا نگلو میرات تپه در این

ساختمان بوضاحت مشاهده میشود . مخصوصا سطح انکاء پایه ها در آتشکده مذکور بابدست آمدن تیکرهای بالاب جلا دار سیاه و خمیره سیاه که قطع از یک قسمت لب طرف یاقالی (درسانسکریت این طرف رانراه گفته اند) میباشد راهب باؤید این آتشکده قدمت آنرا هنوز بیشتر از قرن دوم تعیین میکند ، زیرا تیکر مذکور با داشتن خصوصیات به نیمه دوم قرن اول ارتباط می گیرد و در جریان پراشه کاری این آتشکده فکر میکنم آنهایکه به آیین جدید یعنی بودا بزم رو آورده بودند و در عمل وساختن این جاه سهم داشتند ، توت های تیکر شاید با موجودیت آنها با خاک های پراشه آورده شده بود ازقشر روی کا نگلو میرات واز سطح کا نگلو میرات با دوره های بعدی قرن چهارم معادل قشر سو خنگی توپ گران (باغ گی) نواحی سلطان پور- لاله- شاهی کورت و غیره ساخت مربوط به نگره سر نو شر ق کشور .

دیوار های این آتشکده در اول کا گل شده بود ، بعدا توسط موادی دیگری عیمل شده ولی زیبایی سطح دیوار های معبد عمومی و رواق های داخل و خارج معبد بودائی هده را نداشت زیرا این دیوار ها با الوان سرخ و سندی مزین شده بود و گنبدی سفید و آبی تا رنجی معمولا گل های (میخک و چمبیلی که زیاده در شهر نگرهار نشو و نما مینماید

باد (دیروزلون) افشار سطح دیوار بسعد از کف شدن و صدمه روی زمین معبد و آتشکده افشاده که در جریان حفاریات بسیاری از این افشار بدست آمده است . روی هم رفته تکنیک ساختمان این آتش کده که دارای تهداب از سنگ دریاپی است ودر هر موره از پخته خشت های محکم (زرد گل) توام با سنگچل ها و موجودیت



مرحله دوم ساختمان آتشکده تپه ستر هده مربوط به دوره دوم صورت افشاده و تراشیده

درین دیوار های آتشکده به مشاهده نرسیده و چنین استنباط می شود که بعد از آن تن سوزی دوره دوم ساکنین و موبسدان معبد را ترک گفته اند و اکثر این زیبایی ها توسط حوادث طبیعی باد ، باران و یا اکثر احوالات و بغیرات باد ها از نقطه نظر فشار و سرعت

پایه های ملور بدون زیر دل ، پنج وشبکه یا (زیر ستون) و بابدست آمدن تیکر های مربوط به نیمه دوم قرن اول ویا مقایسه تپ و ساختمان پایه ها در سایر حوزه های باستانی میتوان کرد و لوجی تقریبی فوق را بعین و تثبیت کرد .

سه رواق بر گزیده در داخل وها یشگاه راهبین معبد تپه ستر هده :

در فوق در مورد چگونگی این رواق ها که دادای صحنه های ایکونو گرافی بودائی اند و حالت انتقال یانیراتیف را داوا می نمایند از چه به دست یابد آغاز کرد بدین معنی که در میتولوجی و مطالعه اسناد بودائی و تحقیقات جدید ، در شهر ها و قصبات چنان که به رو حا نیون بخصوص به آنها یککه پیشرو مذهب و طریقت بودائی بودند ، عقیدت داشته بلکه ثروتمندان و متمولین نظر به کلتور جا معه ، سنن و رسوم مذهبی شان که ناشی از پر خورد های سیستم برده داری و نیمه فیودالی بود از یکسو و اشرافیت و ستم دربارهای مهابراجایی هندو وازسوی دیگر ، تحول عمیق در افکار و نظریات انسانپای مولد جوامع هندی نشین و مذهبیون بجا گذاشته بود ، چنانچه یک الی چندین قرن متوالی زحمت کشان و ولدین که در جوامع هندی و حتی آسیای مرکزی نیروی کار و ارزش تولید شان در خدمت بهره کشان کلتوری و مذهبی قرار میگرفت ، با وجود آنها در خلقت انگیزه ها و پدیده های هنری و مذهبی میوزیدند دگر هدر خدمت مذهب باخطر استیلای هر چه بیشتر ایسن داووان اشرافیت و فیودال ها و پرده دار ها قرار میگرفت ، برای این مطلب اسنادی هست که قبل از شیوع مستقیم هنر کلاسیک گندهارا ویا هلنیک ، موجودیت اتباع و هنرمندان یونانی و آسیای میانه توسط کاروان های تجارتی آورده میشدند و خرید و فروش آنها در آسیای مرکزی بکلی رواج داشت همین طور به گفته دانشمندان تبادل و خرید و فروش برده ها از شرق به غرب زیاده قیابل سیاه (سود راه) هندی در آنسوی بحیره مدیترانه در امپراتوری های بیزانسی شرق و یونان قدیم ، لید یسه و سایر محلات . این ها معمولا در خدمت آنانی زیاده قرار میگرفت که احتیاج مبرم و ذوق زیادی داشتند که آثار زیبای که میراث اجداد و پدران و همین این هنرمندان بود و چیره دستی کا ملی داشتند بوجود میاورند . یکی ازین مثالها رامیتوان در آثار هنری یونان- بودائی یاصنعت گریکو بودیک در دو ران کوشا نشان ها را لحظه نمود . طوریکه سه رواق از نظر موضوع ایکونوگرافی همان تعلیمات بدیعی (ناتاساتا) بودا را در وریا ننا باحالات مختلفی تعلیم مذهبی نشان مید هد مشاهده کرد . ولی شکل پذیری پدیده ها و عفاهر آفرینش ارباب الانواع غیر هندی

منضمما در پهلوی مجسمه های بودا طوری قرار می گیرد که اصلا موجودیت این ارباب الانوع در آسیای مرکزی نبوده واز

نظر قصه ها و میتولوجی یا اساطیریونانی و آسیای میانه صرفا انگیزه بود که سینه به سینه دوشرق بعد از ورود یونانی ها و قبل از آنوسیله تفنن وسیلته شاهان وحکمران وایان عظمت جو و شکوه پذیر قرار میگرفت و موجودیت آرتیست های خارج ازین مرز و بوم و توطن آنها در این جاه باعث خلقت هر چه بیشتر این پدیده هادر قالب موهومات بقیه در صفحه ۳۵

توهین که به من کردی چیزی ندارم که به تو بگویم . من از روز تولدم تا حال پیش کسی تملق نکرده ام . اگر چنین باشد لوبا را می دهم به نخستین کسی که پیش آید . با این پولی که دارم هر که باشد مسرور خواهد شد . (مینیا که دم درایستاده وارد می شود .)

۱۳

دیگران و مینیا .

مینیا . (خطاب به جمعیت) چه گپ شده ؟ چه مشکلی پیش آمده ؟
گردی . هه ! من لوبا را به مینیا می دهم !
کرشوف . چه ... چی ... ؟

گردی . خاموش . بده ! چنین می کنم ! او را به مینیا می دهم : فردا : و چنان مجلس بکنم که نظیرش را ندیده باشید . ارکستری از مسکو دعوت خواهم کرد ، و آنان را سوار کالسکه خواهم نمود .

کرشوف . خوب ! بیستم ! تو هنوز باید بیایی پیش من و از من عذر بخواهی . بلی : چنین هم خواهی کرد . (بیرون می رود .) همه بدون کرشوف

۱۴

بلغیا . گفتی لوبا را به کی می دهی ؟
گردی کارباج !

گردی . به مینیا ! بلی : می دهم : او ، کرشوف چه دعا می دارد «به من تملق خواهی کرد !» بگذار منتظر بماند ! و با لوبایازی لوبا را به مینیا خواهم داد . (همه تعجب می کنند .)

مینیا . (دست لوبا را گرفته به سوی گردی کارباج می رود .) چرا نام این کار والجبازی می گذاری ؟ گردی کارباج ؟ من نمی خواهم به خاطر لوبایازی با او عروسی کنم ! چون درین صورت تمام عمر بیچاره خواهم بود . اما اگر از روی میل و رغبت باشد ، پس به حیث پدرش دعا بمان کنید . چون ما عاشقانه همدیگر را دوست داریم و پیش ازین می خواستیم برای تقاضای دعا نزد شما بیاییم . من کوشش خواهم کرد برای شما فرزند دل خواهی باشم .

گردی . چی ؟ این دل شما چه می خواهد ؟
تومی خواهی چانس را بر پایی ! نه ؟ چگونه جرات داری چنین فکر کنی ؟ آریا

گرسنگی مرا می کشد ! روز من گذشته دیگر مشکل است بتوانم لقمه نانی بیایم ! بگذار درین آخر عمر با آبرو زندگی کنم . درست است که فقیرم ولی انسانم . آخر ، ننگدستی گناه نیست !

بلغیا . گردی ! تو احساس نداری ؟

گردی . (اشک هایش را پاک می کند .) واقعاً فکر می کنی ... ؟ (پروانش را از روی پاهای خود بلند می کند .) خوب ، برادر از تو متشکرم که مرا به هوش آوردی ! (بازو اش را دور مینیا و لوبا حلقه می کند)

بچه هایم از کاکا لوبیم تشکر کنید . امیدوارم زندگی خوشی را بگذرانید . (بلغیا

هر دو را در آغوش می گیرد .)

یاشا . کاکا ! حالا من هم می توانم از دواج کنم .

گردی . می توانی ! هر کس می تواند هر چه می خواهد بکند . حالا من آدم دیگری شده ام .

یاشا . آنا ! من و تو منتظر نوبت بودیم . نوبت ما هم رسید .

آنا . حالا نوبت رقصی است . کلاه های

تان را محکم بگیرید .

بلغیا . خوب است . می رقصیم ، می رقصیم می رقصیم .

گریشا . (دست به شاله مینیا می گذارد) هیچ چیز از دوست بهتر نیست . مینیا ! من دوستی داشتم ولی به تو بخشیدمش . مال توست .

بلغیا . دختران . آهنگ شادی بخوانید .

حالا دیگر جشن عروسی خواهیم داشت جشنی

که لذت آن را می فهمم .

(دختران می سرایند .)

چه خوش باشد که پیمان تازه گردد

قرار و عهد یاران تازه گردد

بده ساقی می و مطرب غزل خوان

که گل اندر گلستان تازه گردد .

پایان

۱۵

تو پااو برابری ؟ فراموش نکن باکی طرف هستی !

مینیا . آه خوب می دانم که شما آقای من هستید . می دانم که من با این بینوایی یا لوبا هم سویه نیستم . ولی با تمام قلب عاشق او هستم . (لوبا وارد می شود و به میان جمعیت می ایستد .)

۱۵

دیگران و لوبیم تارتسوف

گردی عجیب نیست که عاشقش هستی ! شماه ات تیز است . مبلغ هایول با او می رود . چرا عاشقش نباشی ؟
مینیا . نمی دانم چه بگویم . بهتر است هیچ نگویم . لوبا ! بهتر است تو بگویی !

لوبا . من خلاف میل شما کاری نخواهم کرد پدر . اگر می خواهید خوش باشم اجازه دهید با مینیا عروسی کنم .

بلغیا . واقعاً چرا چنین بوالهوس باشی ؟ گردی ! چه فکر کنی ؟ چرا آنچه را که همین حالا گفتی فراموش می کنی ؟

لوبیم . (از میان جمعیت) برادر ! لوبا را به مینیا بده .

گردی . تو باز پیدا شدی ؟ میدانی امروز

چی کردی ؟ مرا پیش تمام مردم شهرسو

کردی . ما لادیکر به من مشورت نده .

بگذار این کار را دیگری بکند .

لوبیم . تو باید پیش من به زانو در آیی !
بلغیا . واقعاً باید پیش تو به زانو در آیم

تومارا از اشتباه بزرگی مانع شدی .

گردی . جی . مثل اینکه من حیوانم ؟

بلغیا . حیوان یا غیر حیوان ! هر چه بود

می خواستی زندگی د خرت را تباه کنی .

گردی (به لوبیم) نه من گپ تو را گوش

نخواهم کرد . تو در تمام زندگی دشمن من

بوده ای .

لوبیم . تو چیستی ؟ حیوانی یا آدم ؟ به

من رحم کن ! (به پایش می افتد) برادر !

بگذار مینیا با لوبا عروسی کند . او به من

گوشه ای خواهد داد تا بخوابم سر ماو

بحشی پیرا مون بیانیه علمی و انقلابی ۲۱ سرطان ببرک کارمل :

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

درب و دولت چنین فرمودند: (...) دوافع افغانان با انقلاب نور در واقعیت امر حا کیمیت زحمت کشان در وجود و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان اصولاً استقرار یافت ، ولی با کمال تا سف بنا بر جوان بودن حزب و بنا بر عقب ماندگی عمیق جامعه ... و دولت کهنه ، زجر دهنده ، فشار دهنده خلق به یک دولت واقعی زحمت کشان افغانستان تبدیل ... کند . علی الرغم مرحله نوین دوم تکامل انقلاب نور تا کنون ما موفق نشدیم که مامشین اداره دولت را عام و نام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم (...)

آری بعد از پیروزی انقلاب فقر مند نور که با الهای امید مردم زحمتکش و بلا کشیده مایز شده و امید پرواز به طرف خوشبختی و بهروزی داشتند ولی دژخیم بزرگ و عدوی بی شرم انقلاب و دولت ملی و دمو کراتیک افغانستان یعنی امین جلاذ این بالها را بعضاً بسته کرد و بعضاً شکست و شیوه های سالم اداره و ثمره کار مردمان ما بوسیله او باند تبهکارش تخریب شد و اصول مرفقی و انقلابی مبتنی بر اصول مرفقی مترالیزم دموکراتیک در زمینه رهبری اقتصاد ، دولت و انقلاب قطعاً مراعات نگردید . و از طرف دیگر متحدین امین یعنی آدم کشان و قطاع الطر یفغان صادر شده از طرف امیر یا لیزم و در قطار اول امیر یا لیزم امریکا، شوو نیزم چین صبیو نیزم اسلام دشمن اسرائیل و نظامیگران مرتجع پاکستانی ، بایک جنگک غیر رسمی و اعلان نشده به ویرانی ها و آدم کشی ها آغاز نمی کردند ، پیشرفت و رشد اقتصادی و اجتماعی و کلتوری وطن و مردم ما حالا چشمگیر می بود ولی نسبت همین عوامل که در فوق بدان اشاره شد همه پلان های ناشی از اهداف انقلاب منجمله پلان انکشاف اقتصاد دی اجتماعی (سال اول پلان اول پنجساله ۱۳۵۸) کاملاً مورد تطبیق قرار نگرفت درینجا لازم است که بحث خود را در دو سناحه دنبال نماییم اول در سناحه سیاسی و قدرت سیاسی و طرز العمل آن و ثانیاً در سناحه اقتصادی و طرز رشد آن .

بطور مو جز باید گفت که وظیفه و طرز العمل دولتهای جوامع طبقاتی (بهره کش) در عرصه سیاسی حفظ امتیازات طبقات حاکمه و سرکوب مفا و مت مخالف طبقاتی است . باید دانست که اینها وظیفه اساسی این نوع دولت هاست :

دولت های بهره کش در عین حال وظایف فرهنگی و اید یا لوژیک را نیز جهت فریب، اغوا ، تحمیق و گمراه سازی توده های مردم جوامع طبقاتی بسود بهره کشان (استثمارگران) اجرا می کنند در جوامع سرمایه داری در دوران امیر یا لیزم دولت نقش اقتصادی خود را شدت می بخشد و جدا و همه جا به در اقتصاد به نفع الگارش مالی مداخله می نماید .

قی الا فکیم که چار نوع دولت تا حال وجود داشته و دارد نوع (دولت بردگی) نوع دولتی فیودالی ، نوع دولت سرمایه داری و نوع دولت سوسیالیستی که سه نوع اول نمایندگان اقلیت های بهره کش و استثمار گر اند و اما دولت سوسیالیستی علاوه از آنکه دولت کارگران ، دهقانان و دیگر زحمت کشان بسدی و د ماسعی می باشد که چاره را به طرف پی نیازی از دولت یعنی حذف دولت رهسپار می سازد .

در شماره گذشته وستون فوق به تاسی از بیانیه تاریخی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم که خطاب به شا ملین کنفرانسی که بخاطر ارتقا ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد فرمودند اینها در مقدمه این بیانیه مو جز ا چنین گفتند (... باز هم ضرور می دانم که راجع به دو اصل به اختصار و بصورت مشخص تذکراتی را به پیشگاه رفقا و دوستان ارائه کنم این دو اصل ، دواصل مهم انقلاب و دولت است (... و ما تا حد ممکن این دو اصل مهم را مشروحاً توضیحیم . اینک به اصل مو ضوع (مردمی ساختن و دمو کراتیک ساختن و بخشد مت خلق قرار دادن دولت یعنی ارتقا ، موثریت و فعالیت مرفقی ادارات دولتی) بایدهر دایم ببرک کارمل بعد از بر روی مو جز و اصول کلی

کشان کشور برای نیل به هدف بالای فوق یعنی ایجاد جامعه فراوانی و بدون بهره کشی انسان از انسان پویا باشند در قدم اول باید اتحاد کامل بین دهقانان و کارگران مامین شود و پیوسته در جهت ارتقا و تقویه هر مونی طبقه کارگرا اتحاد دهقانان و فالیست صوت گیر و سایر عناصر و نیرو های این جبهه (جبهه وسیع ملی پدر وطن) عبارت اند از روشنفکران انقلابی و وطن پرست ، اهل کسمبه در شهر و ده ، زحمتکشان یدی و دهانی سر مایداران ملی ، تجار ملی ، کو چیان و دیگر نیرو هایی که ماهیتاً و در مرحله کنونی ضد فیودا لیزم و ضد امیر یالیزم و سلطه اقتصادی امیر یالیزی می باشند . باید دانست که جبهه ملی و وسیع پدر وطن بهترین شکل ممکن ناشی از شرایط خاص جامعه ما برای تشکیل و اتحاد واقعی خلق و ائتلاف آنان یکلیه نیرو های ملی و دمو کراتیک می باشد و باید جبهه وسیع ملی پدر وطن را سوای جبهه وسیع ملی و دمو کراتیک دانست .

۲- طوژیکه قیلا گفتیم مانع بزرگی که وجود امین و باند فاسدش در برابر تکامل انقلاب و در خدمت مردم قرار گرفتن آن ایجاد کرده بودند جامعه و مردم ما متاسفانه نتوانستند طوژیکه لازم بود مراحل ابتدایی عقب ماندگی اقتصادی ، اجتماعی را طرد نمایند لذا در مرحله کنونی سیاست اقتصادی اتخاذ شده است که می تواند حمل های ایچان یک اقتصاد شگوفان در کشور باشد و محور این سیاست تقویه و حمایت سکور دولتی، تشویق و تاهین شرایط لازم سکور های سالم و نافع اقتصادی برای ارتقای سطح حیات مردم و صنعتی شدن کشور ایجاد صنایع و صنعتی ساختن کشور و نظارت سالم دولت بر کلیه فعالیت های اقتصادی به منظور رشد اقتصادی همه جانبه کشور ، و اما دولت و اداره دولتی و اقتصادی :

دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان که باید اصولاً در خدمت مردم و برای بهروزی و بهزیستی مردم باشد متاسفانه در مرحله اول انقلاب نتوانست حتی گام های محدودی هم درین راه بردارد با لخصوص بعد از آنکه سی ، آئی ، ای در وجود حفیظ الله امین و باند او پاشی او بر اویکه قدرت تکیه زد دولت نه تنها محل اطمینان و خدمت مردم نبود بلکه دولت و تقریباً همه ارگان های آن به مثابه هیولانی بود که مردم تلاش می کردند در دام آن گرفتار نشوند . امین در پهلوی آنکه در صدد بود دولت و انقلاب را در پیل دوام سلطه جبهی خود به معمله بگذارد برای پیاده ساختن اعمال چنایتکارانه و مرا دشمنانه خود دستگاهی را شکل تصبیقی و حشنتاکی ایجاد نمود .

۱- در سناحه سیاسی : انقلاب شکوهمند نور که به اراده مردم سر بلند افغانستان و بایامردی اردوی دلیر و آزادیبخش ما ، به بهروزی رسید از نظر ماهیت (با در نظر داشت شرایط خاص جامعه ما) انقلابی است ضد فیودالی، ضد امیریالیزی و ضد کمپر انوری یعنی انقلاب نور در مرحله خاصی کنونی شرایط جامعه افغانستان یک انقلاب ملی و دمو کراتیک می باشد ، یعنی انقلاب نور از نظر سیاسی ، اجتماعی یک انقلاب ملی و دمو کراتیک و از نظر اقتصادی باید رشد و تکامل غیر سر مایه داری را در اقتصاد پیش ببرد ، باید بصراحت خاطر نشان ساخت که در کشور ما دو مسئله ای حل نشده یعنی استقلال (یعنی رها بودن از وابستگی امیریالیزم و امکان اداره مختارانه سر نوشت خویش در رابطه با دیگر کشور ها) و دمو کراسی (یعنی آزاد و رها بودن از قید ستم و استبداد و بردگی اجتماعی ، اقتصادی طبقات مفت خوار و دربار و ممتاز و بدست داشتن اداره سر نوشت خویش بشکل کامل آزادانه در داخل کشور از طرف مردم) . درینجا یک نکته لازم است که استلالی را که در فوق از آن تذکار بعمل آمد نباید با استقلال سیاسی مستقیم که توسع استعمال کین سلب شده بود و در سال ۱۹۱۹ ع به بایمردی مردم دلیر و سلحشور ما کسمب گردید ، عوضی بگیریم ، یعنی مردم ما قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند نور و با وجود آنکه استعمال کین را طرد کرد بودند تحت انقیاد غیر مستقیم امیر یالیزم قرار داشت و این انقیاد در وجود سلطنت های فیودالی و مطلقه و طبقات حاکم آن وقت متبلور بود .

آری با در نظر داشت این اصل سر سخت که انقلاب نور یک انقلاب ملی و دمو کراتیک است و اتخاذ اصول و پرنسپب های مربوط به این اصل می تواند (در صورت رشد و تکامل اصولی و سالم آن) جامعه مارا بطرف جامعه بهروزی و رستگاری رهنمون شود و برساند باید کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان (حزب طبقه کارگر و کلیه زحمت

امین که به فرمایشی و دستور امیر یالیزم بشکل دژ خیمان اس - اس ایجاد شده بود از مردم می طلبید تا همه خیانتها، انحرافات از اصول ملی و مترقی و بسط دادن به نفوذ امیر یا لیزم و آدم کشی ها و به بند کشیدن های جسم و روان مردم، را بی پر خاشا تحمل کند بدینسان مخوف ترین دستگاه تضمینی بنام (کام امین) بوجود آورد. تجاوز به مال و حیثیت و ناموس و حیات مردم، بی پاکی در برابر مقدسات و اعتقادات ارجمند مردم، همه جا و هر وقت وطن پرستان انقلابی، آزادخواهان دموکرات ها، روحانیون ملی و وطن پرست، و بالاخره هر آن کسبکه در بیرون باند جاسوس صفتش قرار داشت از طرفه عمل سیاه مانند (کام) تعقیب، گرفتار، شکنجه و کشته می شد.

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان بصورت یک کل تنها در لفظ و در روی کاغذ موجود بود و در حقیقت آن بود که امین طبق پلان با داران خود در افغانستان دستگاه جهنمی تطبیق، فشار و ترور را ظاهرانه و خائنه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان می نامید و از این نام مردمی باد ناث سو استفاده می کرد چنانچه از نسام - انقلاب - و ترقی و حتی دین مذہب نیز چنین سو استفاده پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور که با خیزش ظفر مند ۶ جدی ۵۸ بهیان آمد در اولین فرصت دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان را یک اسم با معما ساخت یعنی میرم ترین خواست های مردم را (رهایی زندانیان بی شمار سیاسی، انجبال کام امین، و تامین اطمینان خاطر ب مردم افغانستان) در اولین روز های پیروزی صادقانه و همه جانبه بر آورده ساخت. ولی با کمال تاسف باید گفت که نسبت عوامل متعدد از جمله حکمرانی پنجاه ساله عقب ماندگی ذهنی و جهنمی و ظالمانه امین عقب ماندگی ذهنی و علمی جامعه، جوان بودن و بی تجربه بودن حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در ساحة اداره، بی توجہی و بلا تکلیفی عناصری چند و غیره در حال نیز دولت بصورت یک کل و همه جا به بخمدت خلق نو نیامده است - بزرگ کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو - کراتیک افغانستان طی بیانه ای در کنفرانسی که بخاطر ارتقاء موثریت و فعالیت وزارت خانه ها و ادارات و موسسات دولتی، ۱۵ ایراد فرمودند درین مورد می فرمایند: (علی الرغم هر حله نوین دوم تکامل انقلاب نور تاکنون ما موفق نشدیم که ماشین اداره دولت را عام و نام در خدمت خلق قرار دهیم ...)

بزرگ کارمل بحیث یک انقلابی مومن با مراعات اصل انتقاد و انتقاد از خود اضافه کرد: (با تاسف باید اذعان کرد و از خود انتقاد کرد و با جرات انتقاد کرد که حتی علی الرغم اینکه رهبری بدست حزب طبقه

کار گر و همه زحمتکشان است، لیکن - ماشین اداره دولت ما تا کنون هنوز تاحدودی ضد مردم است ...)

ولی همان طور یک خیزش ظفر مند جدی مردم، انقلاب و وطن را از ورطه نا بوشی دور ساخت و نجات داد مصممانه در صدد آنست تا عام و نام و بشکل تمام عیار ماشین اداره دولت را در یک مدت معین و آئینده نزدیک در خدمت خلق و خد متگذار خلق سازد. این کار را زعامت حزب و دولت در حالی انجام می دهد که بنیادی شوم میراث نظام های گذشته سنگ اندازی و توطئه و دسیسه ضد انقلابیون شاخنی و خارجی اعم از ارتجاع سیاه امیر یا لیزم اژدها صفت امریکا، شوو نیزم عظمت طلب و دیوانه چینیایی، از - تجاع (پطرو دالی)، سادات اید غلام بچه امیر یا لیزم امریکا و نظ میگر ان ناشی و مرتجع پاکستان، همه و همه دامنگیر دولت و انقلاب ملی و دمو کراتیک ماست.

ولی با وجود این همه حزب و دولت بشکل پیگیر و پر دانه با تصمیم راسخ و قاطع در صدد است تا ما شین اداره دولت افغانستان را واقعا در خدمت خلق قرار بدهد، پلان ها و تدابیر از دگر گونی انقلابی همه جانبه و وسیع است در قدم اول ایجاد کامل و همه جانبه فضای معنوی ذهنی و سیاسی (که توسط امین و با داران خارجی اش در ذهن مردم نا آرامی و عدم اطمینان را ایجاد کرده بود و نا آرامی ها ییرا کسه قضا الطریقان و زردان صاخر شده از خارج در کشور ما ایجاد کرده اند) برای همه مردم و استفاده از ثروت های بیکران طبیعی برای بهروزی و بهزیستی مردم که قوای بشری مستعد یعنی خود مردم اصل مهم آنها تشکیل می دهد - برای بدست آوردن خواست انسانی فوق باز هم اولا باید اتحاد واقعی، مادی و همه جنبه بین همه مردم افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و وطن پرست و غیره زحمتکشان شهر و ده بر مبنای عدالت واقعی اجتماعی ایجاد گردد. با تامین این اتحاد ضروری است که پایه های مادی و معنوی دولت ملی و دمو - کراتیک ما یعنی دولت جمهوری دمو کراتیک - افغانستان مستحکم تر و استوار تر می شود. در پهلوی این ضرورت باید دمو کراتیزه کردن حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی دستگاه های مختلف دولت به تفصیل کلیه نیروهای مردمی، دمو کراتیک و ملی جا معه موقوف باشد. نباید فراموشی کرد که اتحاد میان زحمتکشان کشور کافی نیست بلکه ایجاد این اتحاد باید هر چه گسترده تر و عام تر باشد یعنی وحدت میان مردم تمام باشد با اتحاد میان مردم و حزب، میان مردم و دولت، میان افراد حزبی و افراد خارج حزب و بالاخره مغیر این اتحاد تأیید سیاست حزب و دولت از جانب مردم خواهد بود. طوری که در عمل هم بعد از پیروزی هر حله نوین و تکاملی دوم انقلاب نور دیده می شود پیاده سا ختن این وحدت درین هر حله پیروزی مردم و

انقلاب در عمل به سرعت رویه رشد و تعمیم همه جا به است ضرورت مبرم دیگر هما ن ایجاد پایه های مادی خواست های فوق است یعنی سیر سالم بطرف انکشاف اقتصاد ملی که رفاه و بهبود مردم و ارتقای سطح حیات آنها مربوط این انکشاف خواهد بود. آری اگر به برنامه مترقی و نجات بخش حزب دمو کراتیک خلق افغانستان که در حدود پانزده سال قبل به پیشگاه مردم ارائه گردید مرکز ثقل خواست های حزب ما همانا بهروزی و بهزیستی همه مردم زحمتکش و وطن پرست افغانستان می باشد. در آئینده نه چندان دور آرزو های انسانی فوق حزب و دولت که خواست بالافزای مردم است بشکل انسانی آن تا مین خواهد شد. در شرایط فعلی که کشور محبوب، انقلابی و سر بلند ما آماج تیر های زهر آگین ارتجاع و امپریالیزم می باشد تامین یک قدرت دفاعی رزمنده و قوی از خواست و ضروریات جدی دولت ما است، چه بدون تقویه قدرت پیکار جوئی و دفاع ملی و مردمی دوام حیات انقلاب تضمین شده نمی تواند این قدرت دفاعی و رزمندگی نیرو های مسلح کشور ماست که خواهیم توانست دهن های کثیف ارتجاع سیاه و دست راستی داخلی و منطقه را که به ولی نعمتی امیر یا لیزم سیاه و (سیای) امریکا و ارتجاع دیوانه و شوونیسم عظمت طلبانه چین و دیگر نیرو های اهریمنی، بطرف کشور ما باز شده است خورد و خون آلود بسازیم. شکستی نیست که نیرو های شیطانی ضد انقلاب ماکه خلاف اصول کلی حقوق بشر و حقوق عمومی بین الدول علیه اراده مردم مایابک جنگ اعلان نشده به مداخله آغاز کرده اند نیز به تقویه و تسلیح هر چه بیشتر خود خواهند پرداخت ولی ما برای دفاع مام مبین و بهروزی کشور و مردم خود که حق ماست خود را تقویه می کنیم بر عکس نیرو های تجاوز گر و اجیر برای تامین منافع غیر انسانی و ازدیاد معاش خود از کیمه امیر یا لیزم تلاش می و رزند، ما با ایمان و وطن پرستی جهاد می کنیم ولی دشمنان ما بی ایمان و خلاف وطن و وطن پرستی مجادله دارند، ما ... و ...

بزرگ کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو - کراتیک افغانستان خطاب به شامین کنفرانس ارتقاء مو ثریت و فعالیت ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کراتیک افغانستان درین مورد می فرماید: «ما تقویه، هر چه بیشتر قدرت دفاعی کشور خویش را تا مین می نمایم تا باشد که از یکسو دسائیس، توطئه ها و تجاوزات مسلحانه دشمنان سوگند خوردهی مردم ما یعنی ارتجاع سیاه داخلی و ارتجاع منطقه را بر سر شداری امیر یا لیزم امریکا که با تبانی ننگین با رهبری مرتد و خیانت پیشه یکن است، نقش بر آب نموده و از جانب دیگر تضمین استواری را غرض انجام بهروز -

مندانه وظایف اقتصادی، اجتماعی، و د افغانستان ایجاد نماییم. مسلما دشمنان ما نیز قدرت نظامی خود را جهت تشدید تبهوزات بر علیه منافع حیاتی ملی ما افزایش خواهند داد. و برای نیل به این هدف از هیچ نوع بلاشی های مذ بوحانه دریغ نمی نمایند اما دشمنان ما فاقد سلاحی می باشند که ما آنها را در اختیار داریم و آن ایمان براه توده ها، ایمان براه حق و عدالت و نبرد بغاظر است ...

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان بنابه دست آورد عمده و بزرگ انقلاب شکوهند نور و خصوصی مر حله نوین و تکاملی آن بوجود و مانع و مشکلات ناشی از مداخلات ارتجاع و امیر یا لیزم و عقب ماندگی مادی و فرهنگی مردم کشور می تواند آن چنان حیاتی به همه مردم کشور به ارمغان آورد که آرزو های قرون و اعصار مردم این کشور بود و است و آن در یک کلمه بهروزی، بهزیستی و خوشبختی همه جانبه مردم ماست. بعد از هر حله نوین انقلاب زمینه های عینی اشتراک همه مردم در اداره کشور شان مساعد شده است. قدم نخستین دمو کراتیزه و مردمی سا ختن کامل دستگاه اداره دولت همانا در خدمت مردم عیار بودن آنست و این مامول زمانی بر آورده می شود که همه امراض مملکت اداره اعم از کاغذ پرانی ها، مردم آزاری ها و حیل و تیرنگ بکار بردن ها سا خلا ختم شود و این وقتی صورت گرفته می تواند که ماموران و کار مندان دولت بخصوص اداره چیان با در نظر داشت خصوصیات طرز کار و لیاقت و ایمان تعیین و انتخاب شوند نه به ملحوظ ارتباطات شخصی، قومی رفاقت ها و آشنایی های شخصی و به اصطلاح و طندارای و غیره. در ین مورد بزرگ کارمل چه علمی و انقلابی در گفت است: «انتخاب ماموران یا کارمندان دو گت نباید تحت تاثیر علاقه و بایعده، تماس های تلفونی و معرفی نامه های غیر اطمینان بخش و روابط شخصی و گروهی، قومی، خویشی و سمتی صورت گیرد بلکه باید با در نظر داشت خصوصیات، طرز کار، نظریات سیاسی اخلاقی، پاک دامن و ... صورت گیرد تا هر یک از اعضای آن بتوانند با حد اکثر موثریت ایفا و وظیفه نمایند ...» با اطمینان تمام و ایمان راسخ باید بگویم که حزب و دولت انقلابی بخصوص بعد از هر حله نوین انقلاب نور بر همه مشکلات و عقب ماندگی فائق خواهد شد البته کمک، مساعدت و اراده مردم شرط لازمی این موفقیت است. زعامت انقلابی حزب و دولت چه در نظر (تدویر کنفرانس درین مورد) و هم در عمل با در نظر داشت امکانات و شرایط در جهت تامین حیات بدون در دو رنج پیوسته به بیش می رود. اگر ارتجاع و امیر یا لیزم امروز علیه این ثبت پاک و مردمی عمل می کند بسیار زود با روی سیاه و گردن شکسته نا امید خواهند شد.

زنده باد مردم، انقلاب و وطن شکوهند ما.

لنډی کیسی د بسم الله حقل لیکنه ده چی دافغانستان دعلو مو د اکاډیمی د ژبو او ادبیا تو انستیتوت لخوا په ۱۳۵۸ کال کی دتور انقلاب د دویم پړاو تر بر یا لیتوب له مخکی خبره شویده . کتا پکی پر نه له سر یزی په شپږ و او یا مخو نو کسی خپور شوی چی د (عجب العجایب ، چا گیل - چا خیل ، او آرمان می پوهه شو) تر سر لیکو نو لاندی په د دریو لنډ و کیسوپه نامه خه نا خه دزیری جړیدی پهزمه وادی خپری شوی دی .

ددی لپاره چی کران لوستونکی دپورتیو دتس په نامه لنډ وکیسو د مطالبو د خړ- لگوالی په هکله خر گندو نی تر لاسه کوی د واقعیتو نو اور بشپړنگیو په ریا کی یی او د ادب مینه والوته یی وړاندی کوو:

دتی په نامه لنډ وکیسو کتا پکی (خیر نوال د کتور سیدال شاه پولاد) په سریزه پیل شوی چی نو موړی سر یزوال دسریزی په بیل کی داسی لیکلی دی : «دواړه مجموع ع چی دلو ستو نکو په مخکی ده ، دکمیت له مخی په ووه وی مگر د کیفیت او معنوی په لحاظ ډیر داسی سیان په کی بیان شوی دی چی زموږ په پو لنه کی واقعیت لری .

خبری دپوټ ار ژورنالیستی گذارش په تو - پیر نه یو هیزی نو له دی کبله باید د تش په نا مه (لنډی کیسی) لنډی کیسی و- یو لی حال دا چی ښه داوه چی د بسم الله حقل کتا پکی چی د یوه خبری او ژور نا لیسې گذارش دپوټ یادخوبی اویکو پیښو دور- خنیو مقالو یوه مجموعه گڼلی وای نه دلته و کیسومجموعه».

خیرنوال دو کتور سیدال شاه پولاد دخپلی سریزی په پله پر خه کی داسی لیکلی دی. (دلنډی کیسی چی دلیکوال دطبعاتی شعور زیرنده دی د یوی ټاکلی مو ضوع د طرحی د اثبات په لوړو او ژورو کی خپل اوج نه دسریزی او په یوه پر یالی نتیجه پای ته دسریزی) .

له دی سره سره چی سر یزوال د خپلی لیکنی په دی پر خه کی ادعا کوی چیسی لنډی کیسی دیوی ټاکلی موضوع د طرحی په لوړو ژورو کسی خپل اوج ته دسریزی او نتیجه یی بر یا لی گڼی خو په واقعیت کی یی د خپلی ادعا د ثبوت لپاره هیڅ سندونه ندی کړی نه دی او تشی کو لای چی خپله تشه ادعا چوته کړی او هغه خه چی په اصطلاح (پر یا لی نتیجه) ئی گڼی یوړبښتی مدرک وړاندی کوی .

پیشی د جوړو لو پواسطه زیر گل بندی کیزی او د تو ر پیکي لکه یوه پنډه د یوه شیان سره بل وطن ته بیول کیزی .

بله مصنوعی پښه داسی راوړل شوی چی زیر گل پهتندی جریمه له بند خه آزادیری او دلیکوال ذهنیگری له ورايه ښکاری خکه چی زیر گل له خپلی ذهنیگری سره سم له بند خه آزادوی لیکوال زیر گل رآزادولو وروسته دیوه سر مردان ملنگ په شان لا- لسا ند او وره په ووه تودوپیکي پسی تر لیرو او قا اشنا ملکو نو پوری خفلی او په مصنوعی تو گه یی دپښانه پواسطه نور پیکي په داسی حال کی پیدا کوی چی لیو لی دی . په دی کی ډیری شیې ورخی نریزی او د هغوی د تکاح لپاره قاضی پیدا کوی چی قاضی د تور پیکي د ښایست په هکله د هغه وخت پاچا ته خبر ورکوی او پاچا اوباسی چی تودوپیکي دخان کړی نو دزیر گل دووک کسوکو لپاره کسله د ملسیتیا لوبه روانوی اوکله (دعجایب العجایب) یا یو ناخر گند شرط په مینځ کی ږدی . حال داچی پاچا خو په اسانی او ژور تیسری سره کولای شوی چی نور پیکي تر لا سه کړی .

دعجایب العجایب تش په نا مه لنډه کیسه

مال اوسری یی هم پیری بربادسی ساتنه او پا لنه یی کوی نه دا چی هغه له کوره و پاسی .

تر دغی صحنه سازی وروسته د شریف د پلار پتی د گل چانی د پلار پواسطه خپول کیزی او د پښی پیر داسی راوړل کیزی چی سرف او پلادی بیرته پخپل پتی کی د کلي د ملک پز گران کیزی او د (چاگیل چا خیل) د تشی په نا مه لنډه کیسه د شریف د پلار او مور په ژبا او واولا پای تسه دسریزی او دملک د خیالی باغ دانگورو دخپولو په اور کی سوژی .

په پورتنیو صحنو جوړ و لو کی چی ذهنیت یوړبښوباندی تیل شوی دی له بسی خا په هلو خلو سره سره نتیجه و رکه ده او دیوه نا خر گند او خیالی مفهوم لپاره بی خایه منای لری شویدی .

د (ارمان می پوهه شو) تر سر لیک لاندی دیوه پز گر د زوندانه د خپری دا نڅورولو هخی شویدی چی دهغه دزوی (زپگزی) زنده کوی ، لومت او لیک بهیر خپیل شوی دی. دلته کیسه چی دزپگزی د خپاکو نو او چودونویوه دنامه ده او لیکو نکسی لسه خپلی خوښی او هیلی سره سم له زپگزی نه یوډیر هو ښیار زلمی جوړ وی چی دآولو بهرغیو په علت یو هیزی اوله خپل پلار

خبره

د سر یزوال له پورتنی لیکنی نه ښه خر گند یزی چی هغه د کمیت کیفیت او معنوی ستر او علمی مفا هیم یی خایه کارولی او په غیر علمی تو گه یی د تش په نا مه د بسم الله حقل د لنډ و کیسو دکتابگوټی ننگه او ملا تپ کړی دی . خکه چی کتاب- گوټی د کمیت له پلوه دو مره خوار اونیستمن دی چی پر ته له خو تورو یی خونده جملو او بی ارتباطو پیښو چی په ادبی لحاظ یی کو مه غوره او رو ښانه لار په مخکی نیولی نه ده او د معنوی له کبله دو مره بیوزلی دی چی لیکونکی خپل ذهنیت دواقعینو نو داوړو پتی کړی او له خپلی غوښتنی سره سم یی خو یی ارتباط پښی پر ته له ادبی دیالکتیکی ارتباط نه په مصنوعی ټول یو په بل پوری ټیلولی دی .

عجیبه خو داده چی سر یزوال په بل ځای کی داسی لیکي : (په دی لنډ وکیسو کسی زموږ د پو لیز ژوند د خینو مادی او معنوی پیښو یو ښکلی ادبی تصو یر وړاندی کیزی) که واقعیت لکه خنځه چی دی په پام کی ونیسو له پوړتونی لیکنی نه دالاس ته را کسی چی سر یزوال تر او سه د یوی مقالی ، یو صفحه ۲۰

داسی پای ته رسول کیزی چی تودوپیکي د یوی ډیری هو ښیاری په تو گه خان دپاچا له منگلو نه ژغوری او هغه دیوی اتلی په تو گه بریالی ښودل کیزی چی دا ژغورنه او هغه هم د یوه پاچا له منگلو خنځه چی د هغی دخان کو لو کلکی هلی خلی یی پیل کوی گران کار دی .

پو له کیسه چی هیڅ علمی اساسی نه لری او لهو افیتو نو خنځه لیری او ذهنیگریو له مخی د لیکو نکي له خوښی سره لیکل شویده سړی ته د دیوانو او ښا پیر یوهغه خیالی کیسی ور په یادوی چی په یخوا وختو نو کی خو له په خو له گر غیدلی او خیالی قهرمانان په لما نغل کیدل .

بله کیسه د (چاگیل چا خیل) ترنامه لاندی لیکل شوی ده چی په هغی کی دشریف او گل چانی د مینی بهیر خپیل شوی او د یوه بدای لودی پر یوه بیوزله خوان مینه کړی او دیلا بیلو پیښو تر مینځ یی د غیر واقعی اچ یکو د ټینگو لو لپاره ډیری صحنه سازی کړیدی .

دلیکوال په خو ښه گل چا نه د شریف کورته تیتتی خودشریف دمور پواسطه لسه کوره شول کیزی د لیکو نکي ذهنی او غیر واقعی صحنه سازی له ورايه خر گندیری خکه چی دا زموږ د پو لنی دود او دستور دی چی که خوک یی کور ته وونوژی نو که

سره د هغه دزاده فکر له کبله لانجی کوی او عجیبه خو داده چی هغه تر شپږم پو لگی د مخه به هر خه یو هیزی . لکه چی لیکلی یی دی :

«که ټول خلک دخان لپاره کار و کړی او د تورو پارونه یی له اوږو لری شی امکان لری چی ژوند په یی ارام شی . د لنه په په دی فکر کی ولوید چی فیو ډالی حکو مت ولی د دی ظالمانو مخه نه لیسې چی شپه او وږخ دنورو خلکو غوښی خوری »

لیکوال په بل ځای کی خپله پورتنی لیکنه ردوی چی لیکلی یی دی : «زپگزی دا اونور ډیر سوالو ته په ذهن کی نا حل گر خول چی نا خا په دغی سیمی ته د پاچا درانگه آواده شوه ، زپگزی ډیر حیران شو چی پاچا به خنځه سړی وی ولی او دکه لپاره دلته راخی . ډیره تلو سه یی د لوده چی د پا چا په لید لو بریالی شی »

دیو رتنبو مطا لبو ضدیت یو له بل سره له ورايه خر گند یزی چی د لیکو نکي د ذهنیگری او نار ښتیا یی صحنه جوړو نی ښه خر گند یزی .

که چیری زپگزی د بند مر غیو په علت او دزپښاک گرو په لو ټمار خصلت پوهیزی نو په دی هم باید و یو هیزی چی پاچا خنځه سړی دی اوعغه دزپښاک گرو طبقو دلو ت اوتالا دچاری ساتلو سا تند و ی او ملاتی دی .

خو لیکو نکي په یو ځای کی لیکي چی (زپگزی) دسیاسی او طبقاتی شعور خاوند دی خو په بل ځای کی خپله خبره ردوی او لیکي چی هغه (نه پوهیزی چی پاچا خنځه سړی دی»

پاتی په ۴۷ مخ کی ژوندون



مرحوم استاد یعقوب قاسمی

به مناسبت سال روز وفات استاد

چنانچه نده گمانی کن اندر جهان که چون مرده باشی نگو بند مرده

یادی از استاد

یعقوب قاسمی

استاد یعقوب قاسمی پسر ارشد مرحوم استاد قاسم افغان پنیان گذار و موسیقی در سال ۱۲۹۶ در یک کانون هنری دیده بدنیا کشور ایام صغارت خود را در دامان پدر هنر-پندش سپری کرده و شامل مکتب رشد به گردید و مدت ۱۱ سال را به کسب تحصیل هرفوف بود در پهلوی تحصیل به نزد پدر بود مشغول فرا گرفتن اساسات موسیقی و گردید تا اینکه در سال ۱۳۱۴ نسبت به بازی به تحصیل ادامه داده توانست واپس هنر مند ش عازم دیار هند گردید در راجت به کشور در سال ۱۳۱۷ سند شد ورنی خود را که ثوقا نون هنر مندان حرفوی کتغننه میباشد به نزد مرحوم استاد امید-لیخان پسر ارشد استاد پیرا خان گذاشت و رسماً داخل جرگه هنر مندان گردید و مدت تقریباً چهل سال شمع محفل دوستان علاقه مندان خویش بود در سال ۱۳۲۲ استاد یعقوب قاسمی به اتفاق مرحوم استاد بی گل و استاد غلام نبی نو عازم هند شد وریکارد هایش را به ثبت رسانید که

از طرف هیز ما سترویس به القاب افتخاری پرو فیسوری نایل آمد در سال ۱۳۲۵ از طرف مدیریت مطبوعات وقت در رادیو کابل بحیث اولین منتظم موسیقی مقرر و مدت ۲۵ سال به رادیو همکاری هنری واداری داشت و بالاخره بتاریخ بیست و شش سرطان ۱۳۵۶ در اثر مریضی فشار خون و سکه مغزی در جمهوری وروغتون بعمر شصت سالگی وفات نمود.

استاد اشعار بیدل، سعدی، حافظ و غیره را در کمال نهایت فصاحت و بمرود که باعث تحسین واقع میگردد استاد ضمن سفرهای هنری به کشورهای خارج حایز امتیازات و افتخارات گشته و از طرف دانشگاه تهران و وزارت هنر و فرهنگ ایران نسبت سزودن اشعار فصیح حافظ مفتخر به تحسین نامه و یک قاب ساعت مطلا شد و استاد مرحوم یک غزلسرای فصیح کشور بوده به آهنگ های کلاسیک نیز مهارت و بلدیت داشته است و یک تعداد شاگردان حرفوی و آماطور را نیز به اساسات هنر آشنا و به جا عه

تفدیم داشته استاد قاسمی یک هنرمند متواضع و چیرفهم بود استاد یعقوب گنایه های ادبی و بیگفت اما صریحاً هک حرمت کسی را نمی کرد اخلاق بسیار حمیده داشت و سخن درشت بشکل از دهش می بر آمد وی در جوانی شخصی شیک پوشی بود و در طبقه هنر مندان هر هوی خرابات به پدر فیشن مشهور بود و کلمسیون بهترین عطریات عصر نزدش موجود بود روزی یکی از دوستانش که بعد از مدت های خیلی دیر استاد را ملاقات کرد به شوخی به استاد گفت یعقوب جان افسوس که پیر شدی آینه را گرفته موهای سفید خود را تماشا کن اما از من تا حال رنگت سیاه خود را از دست نداده ، استاد بآلبلب خند برای دوست خود گفت .

موی سپید را فلکم را یگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده ام در لرد دیگری گفت زمن نقد جوانی را گرفت این ناجوان مردود نداد و ایگانه پیری و موی سپید را استاد قاسمی برلده مدال طلا ، القاب استادی ، و تحسین نامه های هنری بوده . آهنگ های میهنی ، انقلاب از ساخته های مشهور استاد میباشد . آهنگ های دیگر استاد به آوشیف ران یوقیداست که همیشه خاطره اش را زنده نگه میدارد . سه سال از وفاتش می گذرد اما ژوندون این مجله هفتگی نظر به ارج که به هنرمندان کشور می گسترده و د خواست تا یکبار دیگر پادی اژین استاد گران مایه نماید ، ورواش را شاد میخوایم

لیوال ساغر

بحشی پیرامون روانشناسی

جنایی

مربوط به سازگار ری زیر عنوان عل وجود کا نگستر یزم بزرگ سا لان و نو جوان در امر یکا از موجودیت همبستگی بین فساد دستگاه ها کمه و جرایم سخن را نده و خاطر نشان ساخت که بیوگرافی مزند گسی اکثر ثروتمندان جز یک سلسله جنایات چیزی نیست .

در اتحاد شو روی پس از جنگ چپانی تحت رهبری رژیم جوان و انقلابی آن در ردیف سایر تحقیقات و مطالعات علمی مطالعه و بررسی در اطراف جرایم نیز رنگ و رونق تازه گرفت ، دانشمندان شوروی به مطالعه و تحقیقات دامنه دار احوال مجرمان از نظر روان-پزشکی و تشخیص درد های روانی و در مان آنها مجاهدت ورزیدند .

در مسکو مرکز بنام سازمان تحقیق درباره شخصیت مجرمان تا سپس گردید این مرکز که در ابتدا با اداره زندان مسکو همبستگی داشت ، به مرور زمان با مراکز علمی ارتباط بیشتر برقرار ساخت در سال ۱۹۳۸ در کنگره بین المللی جرم-شناسی که در رووم پایتخت کشور ایتالیا تشکیل گردید از مرکز تحقیقات شوروی سخن های فراوانی بمیان

پیدا نهجت که مجرمان اکثر از یک وضع اقتصادی واجتماعی نامساعد زاده و پیرورده میشوند . گورنگ نتیجه تحقیقات خویش را در کتاب بنام محکوم انگلیسی در سال ۱۹۱۳ منتشر و نظریه لمبر ژو را بوسی اعتبار ساخت .

ویدلیام هیللی در سال ۱۹۱۵ عوامل جرم آفرین را مورد مطالعه قرار داده و در جریان تحقیقات خویش از تا-ریخچه زندگی جوانان مجرم که در کلینک های روانشناسی موجود بود استفاده کرد . وی خاطر نشان ساخت که انحرفات زاده عوامل متعدد بوده و وضع نامساعد اقتصادی ، حالات نامساعد عاطفی و روانی ، شرابی طزندگی خانوادگی ، گروه همبازی ، جمعیت همسالان و محیط اجتماع در ردیف عوامل مهم جرم آفرین قرار دارند .

کارسیریل برت در کتاب بنام مجرم جوان علل جرایم را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و خاطر نشان ساخت که بین تراجهمعیت و گراف جرایم همبستگی زیاده وجود دارد .

کیمبال یا نک که در روانشناسی اجتماعی مطالعه ای انجام داده است در کتاب شخصیت و مسایل



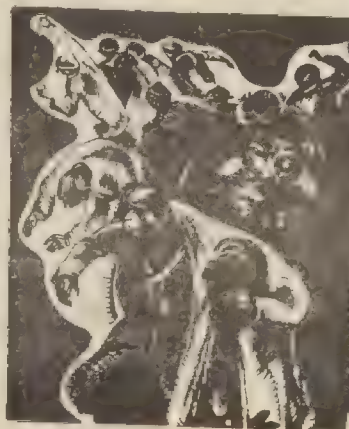
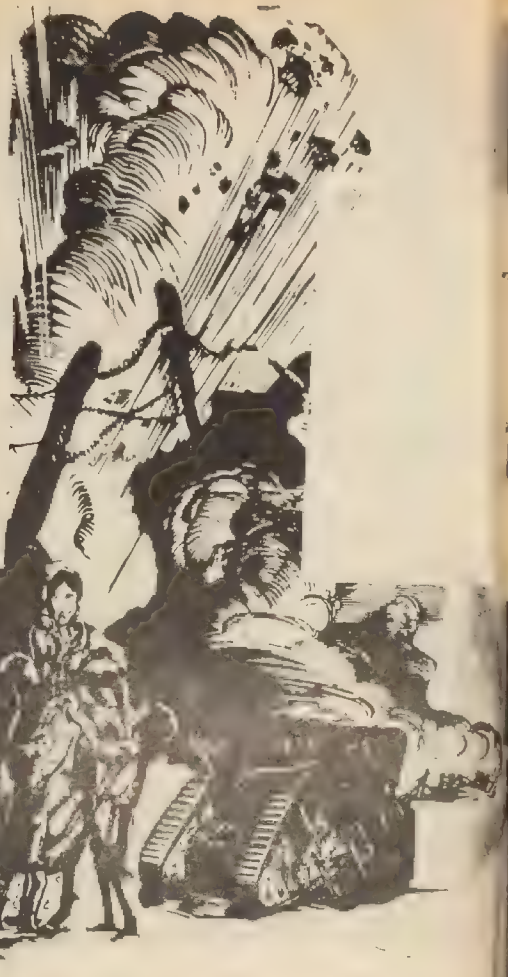
بشر دوستان ژنده پوش

کتاب بشر دوستان ژنده پوش نوشته رابرت ترسالت اثری شناخته شده است و به بسیاری از زبان های زنده جهان برگردان گشته. این کتاب گرچه بی نیاز از معرفی است، اما مروری فشرده بر محتویات آن نا صواب مندر نخواهد بود. در این اثر رابرت ترسالت به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگی کارگران را تشریح کند و شاید این کتاب در نوع خود نخستین اثری باشد که به زبانی ساده داستان کارگران را و این که چه باید بکنند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است. رابرت ترسالت این کتاب را با صداقتانه ترین لحن و صمیمانه ترین پرداخت نوشته است. دچار شتابزدگی و احساسات تکرر دهنده زندگی کارگران به گونه طبیعی و ممکن تشریح کرده است. بالآنگه نویسنده باورمند به عقیده ای است و پشتوانه فکری او را اندیشه های پیشرو روزگار او می سازد باز هم به دلائل، دریافت ها و جهان نگری های کسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند. به حرف ها و گفته های آنان یا صداقت گوش می دهد. رابرت ترسالت در این کتاب نشان داده است که با دردها و دلچسپا، خواست ها و نیازهای طبقه ای که کار می کنند، رنج می کشند و عرق می ریزند و همه ی نعمت های مادی شکوهمندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از

بر بنیاد های ضد انسانی مناسبات غیرعادلانه استوار است می شکند. همه ی یستی ها، کاستی ها و ناراستی های ارباب سر مایه را می نمایاند. پیام این کتاب خود یابی و خود شناسایی کارگران است. و تا قوس بیداری و آگاهی شان. آدم های این اثر نمایندگان طبقات مختلف جامعه اند. رابرت ترسالت سال جا معی سر مایه داری را دارای پنج طبقه می داند. ولگردان، گداه ها، اشراف و مالکین بزرگ را در یک صف، کار فرما ها، دزد ها، صاحبان سهام، کشش ها روسای دستگاه ها را در صف دیگر قرار می دهد. همچنین گروهی که کار های بی فایده و غیر تولیدی می نمایند آنها یی که کار می کنند و نعمت های تمدن زاینده ی کار آنها ست، کار گرانی که نمی توانند کار به دست آورند و بیکار می مانند. اما باید این گروه ها را اقشار نامید با طبیعت و همه ی ولگرد ها، گداه ها، اشراف، مالکین بزرگ، کار فرما ها دزد ها، صاحبان سهام، کشش ها، روسای دستگاه ها، آنها یی که کار بی فایده می کنند کارگران بیکار را در یک صف قرار داد و به عنوان یک طبقه پذیرفت که در امر تولید سهم نمی گیرند. آنها یی را که کار می کند و نعمت های تمدن زاینده دست و

کتاب بشر دوستان ژنده پوش نوشته رابرت ترسالت اثری شناخته شده است و به بسیاری از زبان های زنده جهان برگردان گشته. این کتاب گرچه بی نیاز از معرفی است، اما مروری فشرده بر محتویات آن نا صواب مندر نخواهد بود. در این اثر رابرت ترسالت به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگی کارگران را تشریح کند و شاید این کتاب در نوع خود نخستین اثری باشد که به زبانی ساده داستان کارگران را و این که چه باید بکنند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است. رابرت ترسالت این کتاب را با صداقتانه ترین لحن و صمیمانه ترین پرداخت نوشته است. دچار شتابزدگی و احساسات تکرر دهنده زندگی کارگران به گونه طبیعی و ممکن تشریح کرده است. بالآنگه نویسنده باورمند به عقیده ای است و پشتوانه فکری او را اندیشه های پیشرو روزگار او می سازد باز هم به دلائل، دریافت ها و جهان نگری های کسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند. به حرف ها و گفته های آنان یا صداقت گوش می دهد. رابرت ترسالت در این کتاب نشان داده است که با دردها و دلچسپا، خواست ها و نیازهای طبقه ای که کار می کنند، رنج می کشند و عرق می ریزند و همه ی نعمت های مادی شکوهمندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از

کتاب بشر دوستان ژنده پوش نوشته رابرت ترسالت اثری شناخته شده است و به بسیاری از زبان های زنده جهان برگردان گشته. این کتاب گرچه بی نیاز از معرفی است، اما مروری فشرده بر محتویات آن نا صواب مندر نخواهد بود. در این اثر رابرت ترسالت به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگی کارگران را تشریح کند و شاید این کتاب در نوع خود نخستین اثری باشد که به زبانی ساده داستان کارگران را و این که چه باید بکنند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است. رابرت ترسالت این کتاب را با صداقتانه ترین لحن و صمیمانه ترین پرداخت نوشته است. دچار شتابزدگی و احساسات تکرر دهنده زندگی کارگران به گونه طبیعی و ممکن تشریح کرده است. بالآنگه نویسنده باورمند به عقیده ای است و پشتوانه فکری او را اندیشه های پیشرو روزگار او می سازد باز هم به دلائل، دریافت ها و جهان نگری های کسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند. به حرف ها و گفته های آنان یا صداقت گوش می دهد. رابرت ترسالت در این کتاب نشان داده است که با دردها و دلچسپا، خواست ها و نیازهای طبقه ای که کار می کنند، رنج می کشند و عرق می ریزند و همه ی نعمت های مادی شکوهمندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از



برای او کف بزنند و او افاده بفروشد و ادعای سروری نماید در کنار کارگران دیگر اینجاده است و از مو قعیت خود و طبقه خود با قاطعیت انقلابی دفاع می کند .

فرهنگ منحصص سر مایه داری کار خود را کرده است بسیاری از کارگران که باعزت و بد بختی شب و روز خود را می گذرانند ، نیروی دست و دماغ شان به تحلیل و نابودی می رود . گپ های آون را نمی پذیرند ، اندیشه های او را همراه کننده وضد معقولات می دانند . کارگران فلک زده که با مزدی حقیر نیروی خویش را می فروشند . آون را شخصی چون زده می پندارند . گفته های آون برای آنها مفهوم نیست ذهن شان مسموم شده است . افکاری مسموم زندگی آنان را به تباهی کشانیده . آون را تحقیر می نمایند مسخره اش می کنند . برای بدبختی های

کارگران را از مسایل بد بختی انسان رد می کند و در سراسر کتاب بشر دوستان زنده پوش مبارزه با این طرز استدلال پوشالی و غیر منطقی-انجام می پذیرد . آون به این باور است که آنچه این کارگران عنوان می کنند هیچکدام ماده اصلی بد بختی و ادبار و شکنجه نیست مساله در جای دیگر است و ریشه در جایی دیگر دارد . برای رهایی از چنگال ادبار و گرسنگی باید بر ضد نهاد های انسان شکن نظام طا غوتی و سر مایه داری مبارزه کرد که همه وسایل تولید و ابزار کار را در اختیار و انحصار خود دارد . آون با در یافتی که از مسایل جا معه و جهان دار به این باور است که برای رهایی انسان و بازگشتا ندن عدالت به روی زمین باغاسبات موجود در هم ریخته شود ، باید در روایت و ضوابط مو چود جا معه تجدید نظر بعمل آید . تا این اصول نا شا یسته و ضد انسانی تغییر نکنند کارگران آزادی وزندگی ندارند . به مو جودات بی اراده ، بیمار و گرسنه و بی پناه مبدل می شوند . باید علت اصلی فقر را در یافت . به آنچه کارگران دیگر اشاره می نمایند و آن را علت ادبار و بد بختی می نامند . نمی توان دل بست آنها تحت تاثیر تبلیغات زهرآکین اربابان زر و دولت مردان از خود را ضی و مستبد قرار گرفته اند . بسیاری از بخش های این به نشان دادن رنج ها، در بدردی ها و گرسنگی های کارگران اختصاص یافته است رابرت تر سال همه زشتی ها و نا روایی های جا معه سرمایه داری را در این اثر به روشنی نشان داده است و وظیفه نویسنده مسوول هم همین است که کاستی ها و نا راستی ها را نشان دهد و نشان دهنده نشان دهنده محضی هم نباشد باید به آنچه می نویسد باور داشته و آنچه را به تلاطم زشت بودن آن نشان می دهد دگرگون کند و دگرگون کردن هم به آگاهی و ایمان نیاز دارد .

خویش خود شان تفسیر هایی می کنند ، هارلوکه یکی از این فلک زده هاست و باید

بختی و ادبار روز کرامی بخواند . چنین عقیده دارد که اگر بیکاری بیداد می کند و در هر کو چه ای صد ها کار گر بی کار و بی سر نوشت ، این ادبار و بی کاری ناشی از ازدیاد نفوس است . این طرز تفکر فرهنگ منحصص سر مایه داری در ذهن او جا نشین ساخته است . جوی فیلپات هم همین نظر را دارد و چنین می پندارد که اگر نفوس روی زمین کم گردد دنیا گل و گلزار می شود و دیگر نمی توان از فقر و ادبار و بد بختی اثری یافت . اس لایم یکی دیگر از کارگران فقر را نتیجه سر گرمی ها و قمار و باده نوشی و فساد جا معه می پندارد . کراس هم عقیده داشت که این ماسین است که بجران کار را در جهان به وجود آورده است اگر ماسین نبود این همه بیکاری و بیچارگی وجود نداشت . این استدلال ها همه پا در هوا ، بی بنیاد و سنگواره ای است و ناشی از اشاعه ی فرهنگ بورژوازی و ازی که ماده و علت اصلی فقر را گننام می کند و در ذهن طبقات ستم دیدی جا معه تخم بی باوری می کارد . آون می خواهد با این طرز تفکر مسلط در میان کارگران مبارزه نماید . و علت اصلی بیکاری ، رنج ، فقر و گرسنگی را باز نماید . آون با منطقی استوار و دلایلی قانع کننده این طرز تفکر و این شیوه رفتار

مبارزه نمی تواند فردی باشد . هماغونه که رهایی فردی مفهومی ندارد . مبارزه برای رهایی فردی حرکتی است بی سر انجام ، براه پیمایی بی استیجایی نتیجه .

باید متحد شد دیگران را به مبارزه فرا خواند . آون در کتاب بشر دوستان زنده پوش سیمایی انسانی دارد نماینده ی بر جسته طبقه است که در درازنای تاریخ فرمان برده است و زند گانی برده وار داشته است . پاسداران بیداد و فراموشی نا توانسته اند او را باخودش دریغناکی نگاه داشته اند اما دیگر نمی توان اینهمه بیداد را پذیرفت و بر ضد ارزش های پوسیده و انسان شکن کهن خاموش بود . باید به خود تکان داد و بنیاد بیداد را فرو ریخت . در سراسر کتاب کوشش در همین زمینه انجام می پذیرد کوشش برای روشن کردن ذهن استثمار زدگان و متحد کردن آنها . اشاعه دهندگان فرهنگ بورژوازی که همه اصالت های انسانی را نفی می نمایند کوس بر تری اربابان زر و می نوازند کوشش می نمایند که برای آنهمه بیداد گری و غارت و تاراج توجیهاتی بیابند و رنج زحمت کشان را حکم ازلی بدانند . آون بر ضد این طرز تفکر غارتگرانه می شود ، کارگران را بسیج می نماید . او هر گز بر پی آن نیست که دیگران

از همین طبقه ی آواره و بی خانه و خانواده است رابرت تر سال در پی آن است که این طبقه مو قعیت و مو قف را در باید به نیروی سازنده و هستی آفرین خویش آگاهی یابد ، زیرا آزادی در آگاهی نهفته است رابرت تر سال نویسنده ی اندیشمند در این کتاب این رسالت را به نوش آون فراوان نهاده است . آن کار گر ساده که مانند فلک زده های دیگر از طبقه ی خویش در سا ختمانی که به سر مایه ی اربابی از خود را ضعی و بهره کش و مستبد به نام روشتون آباد می شود کار می نماید . آون انسانی آگاه و کتاب خوان است رنج خود و طبقه ی خود را در یافته است ، عمیق می اندیشد و مسایل را به درستی تحلیل و تفسیر می نماید . می خواهد کارگران بیدار شوند . حق خود را که هیچگاه از طرف اربابان ستم داده نمی شود به دست آورند . آون درد مند است و عاشق کار . قهرمان اصلی کتاب بشر دوستان زنده پوش هم آون فراوان است . پیشه ی او رنگمالی است . رنگمالی هنر مند و وارسته است . همیشه در برابر ارزش های جاری و طاعون زده که حق انسان را پا مال می نماید ایستادگی می نماید . درفش مبارزه را به دوش گرفته است و به جنگ هر چه سبازی و تاریکی است می رود . او نمی خواهد که درین سفر مقدس در این مبارزه ی رهایی بخش و سر نوشت ساز رهتوری تنها باشد . آون به این اصل باوری استوار دارد که



سیورنمین های جمهوری دموکراتیک افغانستان حین رسم گشت در ستدیوم ورزشی لندن در شهر ماسکو .

رسمی ایی دیگر سیاست بازی های امپریالیزم امریکادر جهان



و آشوب بیشتر از پیش بر ملا می گردند . در کام اول امپریالیزم امریکا که در همه ساحت زندگی به شکست مواج گردیده تلاش بخرچ داد تا با سیاست اوعاب و وحشت تهدید و تخویف از تدویر مسامعات ۱۹۸۰ المپیا مسکو جلو گیری به عمل آورد و تحت این نقشه تمام دستگاه های دروغ ساز و اقرا افکن امپریالیستی را چنان فعال نمود که بیسابقه بود ، آنقدر دروغ ها را سر هبندی نمودند که یکی بی دیگر افشا گردید ، با اینهمه با این سیاست و پالیسی فادرسنت از توزیع پول و همچنان سیاست سنتی امپریالیزم که عبارت از «بلیک میل» یا تهدید و شانتاژی می باشد نیز حد اکثر استفاده را برد که جایی را نگرفت ، امپریالیزم آنقدر به ارتباط المپیا مسکو دواعور داخلی افغانستان آزاد مداخله کرد تا از یک طرف بهره برداری سیاسی نماید و از جانب

لنگین ارنجاع و امپریالیزم پرده برداریم اصلا پرده ای در میان نیست چه خلق های ستمدیده جهان در همین عصر کنونی بیاد دارند که امپریالیزم عالم اصلی دو جنگ خانما سوز جهانی و دها جنگ منطوقی بوده و امپریالیزم امریکا چنان در جهان رسوا و بد نام گردیده که اکنون هیچ قدرتی آنرا دوباره اعاده کرده نمی تواند ، مرد قهرمان وینما و تمام مبارزین هند و چین با گوشت و پوست خویش ، باحماس و عواطف شان در طول زمان طو لانی در یافتند که امپریالیزم دشمن بشریت بوده و در راس آنها امپریالیزم امریکا قرار دارد . گذشته اذهمه تحت رسوایی امپریالیزم امریکا به ارتباط بیست و دومین المپیا جهانی یا المپیا ۱۹۸۰ مسکو به زمین خورد و هر روزی که از غشایش المپیا با عظمت مسکو می گذرد ، رسوایی بیشتر گردیده و دروغ ها و ساخته های ذهنی طراحان جنگ

افکنی های امپریالیزم جهانی را تلاش می نازد به اصل قدرت چپاران و سنگر آن در نظام های طبقاتی ، زور و پر چه بوده و اکنون که امپریالیزم آخرین نظام طبقات استثمارگر در روند تکامل تاریخ بحساب می آید با سلاح های مرگبار و مرگ آوری مجهز گردیده که اگر همین سلاح ها را از دست بد هد یکرزی هم از نظام فرتوت استثمار دفا ع کرده نمی توانند و چون دیگر استثمارگران و چپا لگران به گور نیستی دفن می گردند . بر حال مضمون عمده و اساسی بشر و طبقاتی را در عرصه جهانی یکبار دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری می سازد که درین نبرد رویا روی شکست و اضمحلال امپریالیزم حتمی بوده چنانچه تاریخ نظام های ارنجاعی و امپریالیستی بار ها به این ادعا صحه گذاشته و آنرا تأیید کرده است . اگر بنا باشد پروایت تاریخ از جنایات

امپریالیزم جهانخواور امریکا به ارتباط جنایات ننگینی که مرتکب گردیده درصحنه سیاسی و اجتماعی ایالات متحده امریکا و دیگر کشور های جهان تمام اعتبار خود را از دست داده و اگر نیکه ماه جنگی و یا سلاح های مرگبار همراه با شبکه های تروریستی و جاسوسی را در اختیار نداشته باشد واقعیت اینست که کدش تمام شده و از همپنروست که مبارزان راستین نهفت و انقلاب جهانی فعالیت های تخریبی و دهشت



ستدیوم لتین دوسگو که توانست در المپیا ۱۹۸۰ از (۱۰۳۰۰۰) مهمان پذیرایی به عمل آورد

بگیرد، آنها تا کید نمودند و از چار خویش را به کمالی ابراز گردند که در نهایت - جهانی ورزش سیاست بازی را دخیل نمودند و مداخلة سیاسی در سبورت صورت گرفت اکثر ورزشکاران امریکا ضمن تقبیح چنین



انداختن دسک و گلوله یکی از ورزش های بود که طرفی توجیه علاقمندان این ورزش قرار گرفت

گردیده و آنچه را که به قلب نیز کمایی نموده بود از دست داد.

خشم و غضب امیر یا لیژم امریکا را دیوانه ساخته چنانچه خلاف میلش المپیا ۱۹۸۰ مسکو دایر گردید، همینطور با اعتراض شدید مردم ایالات متحده امریکا و بخصوص ورزشکاران آلتکسور مواجه شد، کارتر رئیس جمهور امریکا خواست تا از این سیاست در انتخابات ریاست جمهوری بهره برداری کند ولی نیرنگش کاری نیفتاد.

مردم وطن ما ضرب المثلی دارد که می گویند: هر چه از حد بگذرد رسوا شود، و این ضرب المثل در مورد سیاست بازی ها و دروغ سازی های شایعه پردازان امیر-یسالیزم امریکا بیشتر صدق پیدا نموده چنانچه در مورد المپیک همینطور شد و این رسوایی بیشتر از پیش دامنگیر اندیشه و زبان قصر سفید گردید.

طراحان و دروغ سازان امپریالیزم امریکا وقتی دیدند المپیا مسکو خلاف میل و اراده شان برقرار گردیده اکثریت ورزشکاران جهان در آن شرکت ورزیدند، سیاست دیگری را پیشه خود نموده تا وصله های این سیاست کهن فریب و تزویر را بهم پیوند دهند.

سیاست نو امیر یا لیژم در لباس تسلی ورزشکاران را بر چسبه گردید که فدای سیاست کارتر شود و با اینکه آمادگی شرکت در مسابقات المپیک مسکو را داشتند، نتوانستند در مسکو یا ورزشکاران جهان مسابقه دهند و از کشورشان نمایندگی کنند سیاست نو این بود که، باید به ورزشکاران رشوت داد و با ایجاد مخفل های ساختگی و توزیع مدال ها جلو خشم ورزشکاران را گرفت و اینهم نشد و رسوایی بیشتر گردید. چنانچه از جمله اعضای تیم دوش کمپته المپیک امریکا ضمن نشر بیانییه ای اظهار داشتند که این مخفل بازی هرگز نمی تواند جایی المپیا با عظمت مسکو را

دیگر ذهنیت مردمان جهان را علیه کشورپروکن اتحاد شوروی مدافع صدیق و پاسدار راستین صلح بر گرداند که درین سیاست نیز ناکام گردید.

واقعیت و حقایق روزگار نشان داد که سیاست بازی های امیر یا لیژم رو به شکست بوده و دیگر در جهان اگر هیاهوی کرکننده ای داهم براه اندازد بازهم جایی را نگرفته جز سیاه رویی و سر افکندی برای ارتجاع و امیر یا لیژم نتیجه ای بیار نخواهد آورد، چنانچه گشایشی المپیا مسکو در میان غافلان ها و دروغ های شاخدار امپریا لیژم این ادعا را به اثبات رساند.

همچنان دلچسپی و علاقمندی زاید الوصف ورزشکاران در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو و عظمت و بی سابقه بودن تدویر این مسابقات و جریان آن یکبار دیگر به اثبات رساند که امیر یا لیژم دیگر آقا و پادشاه جهان نیست بگذار امیر یا لیژم به حساب تاریخ در آخرین فرصت زندگانی خویش دست و پا بزند و اینجا و آنجا حقایق را قلب جلو دهد و بدروغ گلو پاره کند.

جریان مسابقات المپیک در مسکو در مرکز اتحاد جماهیر شوروی سو میا لیمتی توجه تمام مردم جهان را بخود جلب نموده و چنانچه بر علاوه تماشاچیان مهمان و مردم اتحاد شوروی میلیون ها انسان از نقاط دور و نزدیک جهان توسط تلویزیون این مسابقات دلچسب و دیدنی را می بینند و خاطره های آنرا به حافظه می سپارند.

حافظه زمان هرگز عظمت بی مانند المپیا ۱۹۸۰ مسکو را از یاد نبرده و شکست انضاح آمیز امیر یا لیژم امریکا را نیز در مورد فراموش نمی کند.

اشافه برین امپریالیزم امریکا به از تسلط بیست و دومین دور مسابقات باستانی المپیک که در مسکو برگزار گردید بیش از حد تجرید گردیده و در صحنه سیاست جهانی دود روح و روان مردمان جهان بکلی بی اعتبار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل

به عمل

کار

بر آید

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارضانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حیوان را خبر از عالم الهامی نیست
دا روی تو ریت از بئر طریقت بستان
که آدمی را بتر از علت نادانی نیست
روی اگر چند پری چهره و زیبا یا شد
نتوان دید در آینه که نورانی نیست
شب مردان خدا روز جهان افروز ست
روشنان را به حقیقت شب ظلمات نیست
پنجه دیو به بازوی ریاضت بشکن
که این به سر پنجگی ظاهر جسمانی نیست
طاعت آن نیست که پر خاک نبی پیشانی
صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست
حذر از بی روی نفس که در راه خدای
مردم افکن تر ازین غول بیابانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه طفلانده اند
مرد اگر هست به جز عارف دانی نیست
با تو ترسم فکند شاهد روحانی روی
که التماسی تو به جز راحت نفسانی نیست
خانه پر گندم و یک چو ترسناده به گور
غم مرگت چو غم برگ زمستانی نیست
ببری مال مسلمان و چومات ببرد
بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست
آخری نیست تمنای سرو سامان را
سرو سامان به از بی سرو سامانی نیست
آنکس از دژد پترسد که مناعی دارد
عارفان جمع نکردند و پریشانی نیست
و آن که را خیمه به صحرای فراغت زده اند
گر جهان زلزله گیرد غم و یرانی نیست
یک نصیحت ز صبر صدق جهانی اورد
مشو از در سخت فایده دوجانی نیست
حاصل عمر تلف کرده و ایام به لبو
گذرانیده به جز حیف و پشیمانی نیست
سعیدیا گرچه سخن دان و مصالح گوئی
به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست
«سعیدی»

من ممت و تو دیوانه ما را که برد خانه
در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم
جانا به خرابات آتا لذت جان بینی
هر گوشه یکی مستی دستی زده پرستی
تو وقف خرا بانی دخلت می و خرجت می
ای لولی بر لب زن تو مست تری یا من
از خانه بیرون رفتیم مستیم به پیش آمد
چون گشتی بی لنگر کز می شد و می شد
گفتم ز کجایی تو تسخیر زد و گفت ای جان
نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل
گفتم که رفیقی کن بامن که ترا خویشم
من بی دل و دستارم در خانه خمارم
شمس الحق تبریزی از خلق چه پرهیزی
من چند ترا گفتم کم خور دو سه پیمانه
هر یک بتر از دیگر شوریده و دیوانه
جان را چه خوشی باشد بی صحبت جانانه
وان ساقی هر هستی با ساقی شانه
زین وقف به هشیاران مہیار یکی دا نه
ای پیش چو تو مستی الفون من افسانه
در هر نظرش مضمهر مد گلشن و کاشانه
وز حسرت او مرده سد عاقل و فرزانه
نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه
نیمیم لب دیوانه نیمیم همه در دانه
گفتا که به شناسم من خویشی ز بیگانه
یک سینه سخن دارم همین شرح کنم یانه
اکنون که در افکندی سد فتنه فتنه
مولوی



دمینی نغمی

دژده دیو نوسمندرنه می خبی پورته شی
لکه یتیم غولدی می اویشکی شی روانی پرغ
جی راه زده شی دخوازه اشناخوازه یادونه
جی راه به یادی چهاگانی فوقیب شی کله
جی می خیالونه داشنا نه ناامیده را شی
شی به رسوا زما داپته حیانا که مینه
هم دژخمی احساس زخمونه می لمبی پور تمشی
دژده دکور نه می دمینی چنازی پورته شی
شی دلولی می لیونی تری انگازی پورته شی
دغم، غوسی سره می وینی فواری پورته شی
شی می در دوسره یوخی ترینه گیلی پورته شی
جی دسرو، سرو آهونه می نغمی پورته شی
(دژده سواند) به خان له تالو گمی کسری ز ما گرانه اشنا
جی می لری کی ستا د مینی اوازی پور ته شی
زپسواند

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چراغ تابان

نبود دندان لابل چراغ تابان بسود
ستاره سحری بود و قطره باران بود
چه نفس بود هما تا که نفس کیوان بود
چه بود منت بگویم قضای یزدان بسود
که حال بنده اژین پیش برچه سامان بود
ندیدی آن که اورا که زلف چو گان بود
شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود
نشاط او به فروز بود و بیم نقصان بود
به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود
اگر گران پندزی من همیشه ارزان بود
نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بود
از آن سپس که بر کردار دستنگ و سندان بود
همیشه گو شم زی مردم سخن دان بود
از این همه تنم آسوده بو شو آسان بود
پنهان زمانه ندیدی که این چنینان بود
سرود گو یان گفتی هزار دستان بود
شد آن زمانه که اوشاعر خراسان بود
عصا ببار که وقت عصاو انبان بسود
رودکی

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود
سپیدسیم رده بود درو مرجان بسود
یکی نمالد کنون نان همه بسود و بریخت
نه نفس کیوان بود و نه روزگار دواز
همی چه دانی ای ماه روی مشکین موی
به زلف چو گان نازش همی کنی تویدو
شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود
شد آن زمانه که اوشاد بودو خرم بود
بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو
نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف
دلم خزانه پر گنج بسود و گنج سخن
بسا دلا که به سان حریر کرده به شعر
همیشه چشمم زی زلفکان چا بک بود
عیال نه زن و فرزند نه موالت نسه
تو رودکی را ای ماه رو کنون بینی
بدان زمانه ندیدی که در چمن رفتی
شد آن زمانه که شعرش همه جهان نوشت
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم



چی ته راخی

گلشن کی شولی داسی آوازی چی تهر اخی
ورخم لاس او پیتی به یشکلو و ملامانی
سری شولنی سره لاسونه سورسولودی که به سر
به خیال دیشکلو لو ستا دیشکلو ۱ ننگو
عشوی دیشکلو توب دی خوری شوی به گلشن
توبت دوشو حال دی غزیدلی هره خوا
لیمه می دوته فرش دی غزیدلی به اخلاص
کری اویشکی می بو کی هر کلمی ستا دواقلو
غرود دی دجمال کی وانه هیر دحافظه مرگ
ولاپی به یی به قبری خاژی چی ته اخی

حافظ

درد و نودنیا

راشه د غمجنو امید و نو دنیا و گوره
راشه د زبه باغ ته ، د گلو نودنیا و گوره
خیردی یوخل راشه د غمونو دنیا و گوره
راشه د کعبی د گناهو نو دنیا و گوره
سترگوته می خیرشه د غم نودنیا و گوره
راشه غه شبیه خود دردو نو دنیا و گوره
زده کی می میلمه شه د غمونو دنیا و گوره
راشه دلا (کاروان) دارمانو نو دنیا و گوره...
(کاروان توفانی)

هرگز

می میرد اشتیاقم
میرد آتشم
شبهید می شوم
مرگت فرو میریزد
اما هرگز نمیگویم
عشق ما گشت و به پایان رسید
عشق ما نمی میرد ، وطن من !

محمود درویش
هر معاصر فلسطینی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

رئسواپی دیگر سیاست...

برای طرا حان سیاست ضد المپیک ۱۹۸۰ مسکو نهایت آزاد دهنده بود که در کنفرانس مطبوعاتی گفته است: بسیار خوشگوار تر می بود اگر در مسابقات المپیک مسکو - اشتراک می کرد. وی همچنان گفته است: اکنون احساس تنهایی و حفریت می کند. سخن موق دیگر اینکه اکثر ورزشکاران در موضع رد کردن ضیافتی قرار دادند که قصر سفید ابتکار رو پراه کردن آنرا دارد، چنانچه راور جان ها رویل یک ورزشکار امریکایی گفت:

تحریم این ضیافت شدید ترین احتجاجی است که کرده می تواند و اکثر وفقای وی ازین نظر پیروی خواهند کرد. حد اقل تو چه می رساند، وقتی ارتباط و امر یا لیژم شکست می خورد به چه سیاست های که دست نمی زند، وجه صحنه های که نمیشازد، اگر دروغ کارگر نیستند پول و بانک های سر مایه داران بکار می افتد چنانچه فلیپ کلونز نیک وزیر تجارت امریکا یک چک چهار میلیون دالری را برای دونالد میلر کفیل کمیته المپیک آنکشور داده است که از آن استفاده کند، دو نالد میلر گفت: پول یگانه وسیله موثری است و جو لی ستود کپتان تیم هاکی زنان امریکا

در نتیجه باید گفت هما منظور یک سیاست امر یا لیژم امریکا در موضوع المپیک ۱۹۸۰ به شکست افتضاح آمیزی مواجه گردید و خلاف میلش المپیک ۱۹۸۰ در مسکو برگزار شد در بخشی های دیگر نیز دیپلوما سی در اندیشه های استعماری و امر یا لیستی رو به شکست بوده و دست واره آزادی خواهان و مبارزان جهان روز تا روز به دامن امریا لیژم افتاده و رسوایی ها اوج می گیرد.

شکست امر یا لیژم در سیاست های داخلی و جهانی فردا نداشته و المپیک مسکو نیز یکبار دیگر به اثبات رساند.

تحریم این ضیافت شدید ترین احتجاجی است که کرده می تواند و اکثر وفقای وی ازین نظر پیروی خواهند کرد. حد اقل تو چه می رساند، وقتی ارتباط و امر یا لیژم شکست می خورد به چه سیاست های که دست نمی زند، وجه صحنه های که نمیشازد، اگر دروغ کارگر نیستند پول و بانک های سر مایه داران بکار می افتد چنانچه فلیپ کلونز نیک وزیر تجارت امریکا یک چک چهار میلیون دالری را برای دونالد میلر کفیل کمیته المپیک آنکشور داده است که از آن استفاده کند، دو نالد میلر گفت: پول یگانه وسیله موثری است و جو لی ستود کپتان تیم هاکی زنان امریکا



حرکت زیبایی از یک ورزشکار استرالیایی



ورزش چمناسیک از جمله ورزش های بود که مورد استقبال زیاد تماشاگران ورزش دوستان قرار گرفت



لیخند پیروزی بعد از گرفتن مدال درجه این ورزشکار دیده میشود

زنان در جمهوری تاجکستان شوروی



امروز زنان تاجیک مانند مردان شین خرامه و تولیدی سیم بازو پرازانده بی دارند .

امروز در جمهوری تاجکستان شوروی زنان در تمام ساحات اقتصادی بابای مردان فعالیت و جدوجهد داشته و کار میکنند . فعالیت های جسمانی و کارهای طاقت فرسا و بغرنج که زمانی قوی ترین مردان از اجرای آن عاجز بودند و از آن تنانه خالی میکردند ، امروز زنان تاجکستان بدان دسترس و تسلط کامل دارند و از عهده بی همه کار های دشوار که یکدهد متعصر به مردان بود به خوبی برآمده اند . همه افتخارات و نتیجه بی کار و بیکار شباووی انتر ناسیو نالستی و برادرانه بی همه یسی زحمت کشان شوروی بوده که جمهوری تاجکستان در طی نیم قرن به سرزمین زیبا و سرسبزی بدل شده است . اعمار سده ها و نیروگاه های آبی از جمله بند برق آبی «نارک» که بالای دریای خروبان و خش ساخته شده و بزرگترین نیروی برق آبی در آسیای میانه محسوب میشود که جلگه ها و سیله زار های بایر و نامزدووع و لب تشنه بی وادی و خش را سیراب و قابل زرع ساخته است .

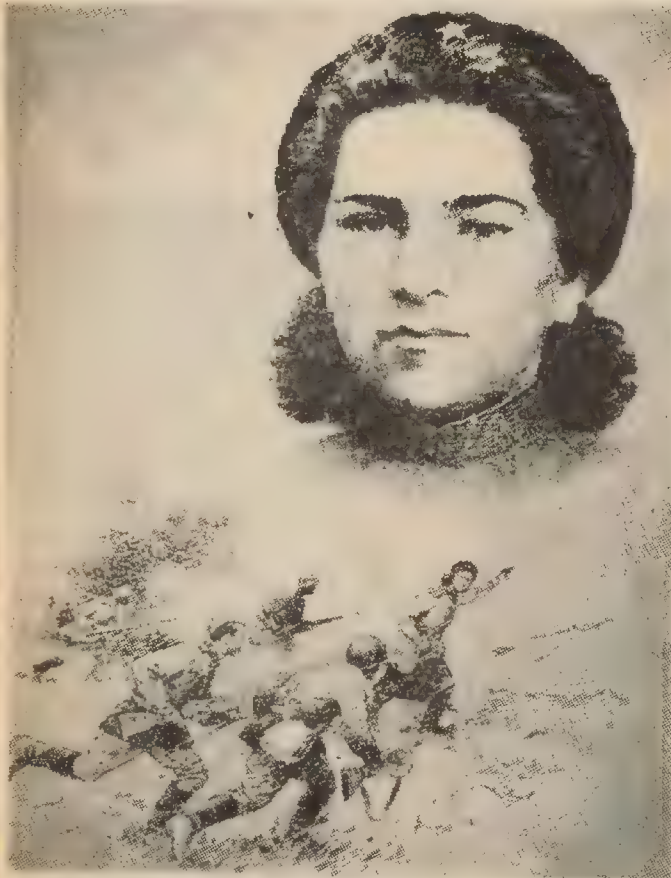
حفر تونل ها و امتداد جاده های اسفالت شده به همه قرا و قصبهات که بالای قله مرتفع و موقیبت



اکثر رانندگان ماشین های غولیک در فارم های زراعتی و گلخوز و سلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال می باشند .

ترجمه : نورمحمد «هفتا»

قهرمان اتحاد شوروی کروتیس لود میلاسیتیه نوفا



کروتیس ل. س. در سال ۱۹۲۳ در صبه ای کوشوگوی ایالت زپروزچشم به جهان گشود . تعلیمات خود را در رشته پرستاری فرا گرفت . کمسول کراوتیس ل. س. در سال ۱۹۴۱ بهیث پرستار و مربی گروهی از سر بازان وارد حبه جنگ میهنی کبیر اتحاد شوروی شد . نامبرده بخاطر نجات مجروحین با اخذ سه مدال بنام ستاره سرخ و مدال «شجاعت» مفتخر شد . کمونیست های گروه سر بازان کراوتیس ل. س. را به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفتند . کراوتیس ل. س. در نزدیک شدن به برلین دومرنبه زخم برداشت اما سنگر مبارزه را رها نکرد حتی در مواقع بحرانی سر بازان را به حمله و تعرض سوق میداد . بعد از برداشت سومین جراحت در کوجه های برلین کروتیس را به شفاخانه انتقال دادند . کروتیس ل. س. نظریه شجاعت و مردانگی ای که در جبهات جنگ میهنی کبیر اتحاد شوروی از خود نشان داد بتاريخ ۳۱ می ۱۹۴۵ به اخذ لقب قهرمان اتحاد شوروی نایل شد . قلا ل. س. کروتیس در شهر زپروز زندگی می کند .

زنان در جمهوری تاجکستان نه تنها به حیث کارگر ساده همدوش با مردان قدم برداشته اند بلکه زنانی هم وجود دارند که در اس ادارات ترست های حساس و بزرگ دولتی ایفای وظیفه نموده و در اثر داشتن پشت کار و زحمت

کشی شان باو ها مفتخر بدر یافت العاب و نشان های یراوش دولتی گردیده اند هم چنان هستند زنانی که در نتیجه بی انجام بهترین خدمات اجتماعی به اعتماد و انتخاب مردم به صفت نماینده بی شان در شورای عالی اتحاد شوروی تعین و بدین وظیفه هماریده میشوند .

یک دوری آموزش مسلکی در کادر فنی و موسسات تولیدی رول به سزایی را ایفا میکنند اکثر رانندگان ماشین های غول پیکر «کمپاین» گندم دروی و ماشین های بخته چینی در فارم های زراعتی و گلخوز و سلخوزها دختران جوان

و زنان میانه سال میباشد . دسته بی هم به صفت تراکتور چیان لایق و ماهر دروایی و دشت های تموز و آفتابی درویر اشعه بی داغ و سوزان آفتاب تابستان به قلبه و شدیدار به جوبه کشی و قوربه شانی در اراضی به کشت و زرع اشتغال داشته و تعدادی هم چون مهره های ماشین در چرخش فابریکه ها هاش دارند .

از کشتی های رنگارنگ به مکان

به افته خار ابن سینا

به اساس فیصله یو نسکو طی سال ۱۹۸۰ هزار مین سالگرد تولدی متفکر ودانشمند بزرگ ابوعلی ابن سینا در سراسر جهان برگزار میگردد.

ابن سینا در سال ۹۸۰ ع درقصبه افشانا نزدیک بخارا متولد گردیده ودر طول حیات کوتاه خود بیشتر از ۲۷۰ آثار بوجود آورده است از جمله ۱۷۰ آن تا امروز باقیمانده است که همه این آثار باقیمانده مذکور بهنامیت جشن قریب الوقوع تولدی وی در اتحادشوروی چاپ خواهد رسید.

کشف کهکشان عظیم بادو هسته آن

یک کهکشان که گفته میشود دارای دو هسته می باشد طی تحقیقات مشترک «رادیو آسترونومر» های اتحاد شوروی - جمهوری فدرال آلمان - امریکا و سویدن کشف گردیده است.

ارزیابی که از این کهکشان بعمل آمده دانشمندان مفق القول اند که این پدیده (حادثه) برای اولین بار مشاهده گردیده است.

حجم عمومی تخمینی این هسته ها در حدود سه بیلیون مرتبه بزرگتر از آفتاب می باشد و در حالیکه اندازه آفتاب های

کشتی یخ شکن

اخیرا مدل یک کشتی یخ شکن (آلمانی و فنلاند موسوم به «هانتی» زینت بخش موزیم کشتی رانی شهر (کیل) در جمهوریت اتحادی آلمان شد. این اثر ظریف و میناتوری را که تقریبا پانزده سانتی متر طول دارد ژنرال قونسلگری فنلاند در ها مبورگ باین موزیم



قهرمان جمناستیک خورد سال

ناتالیا اژسن ۱۴ سالگی در شهر رستوف آن سدان در مکتب معروف جمناستیک تحت رهنمایی نیکولای دوستوروتسکی تربیت را بپایان رسانیده شوروی ورزش جمناستیک را شروع کرد.

او در کهکشان جمناستیک های کلاس اول جهانی از دیگر جمناست ها منجمله لودمیلاریش (جیوا) بسا اوقات در مسابقات قهرمانی ملرو جهانی او لمبیک پیشی گرفته است.

ناتالیا اولین بار موفقیت را زمانی بدست آورد که بگرفتن کپ هفته نامه مسکو نیوزو



چگونه انسان ها کهربا را شناختند



این هم نمونه‌ای از زیورات که از کهربا ساخته شده است

سلسله کشفیات به منظور تحقیق در ایجاد ماده کهربا زده افتد با مواظبت و هو شیاری تام با ییل کنند گاهی با انفجار مواد انفلاقی تحقیقات شان را در مورد ادامه می‌دهند . ماده کهربا که در قسمت بحیره یا لئیک وجود دارد به سیولت و آسانی استخراج می گردند اما ماده مذکور در قسمت های کشور جمهوری دو منیکن نهایت دشوار و طاقت - فرسا است تقریباً در حدود چهل سال به این طرف است که محققین در کشور مذکور موفق به دریافت این ماده معدنی و طبیعی گردیده اند .

زمانیکه کر ستیف کولب درین منطقه دومینیک پیاده شد ساکنین منطقه مذکور برای این سیاح و فریا نورد نخستین جهان تحفه های مختلف از ماده کهربایی نما ر ف میگردند ولی امروز مناسب کهربایی کشور دو منیکن هم از لحاظ قیمت کمیت و هم از لحاظ کیفیت قدامت نسبت به دیگر ماده کهربایی جهان حاصل نموده است . امروز ماده کهربا

یی که بصورت خام بدست میایند از شش الی چهل پوند قیمت داشته و بصورت عمده در سا قتا یا گو ارسال میگردند از جمله انواع کهربای مختلف و گونه گون رنگ سبز آن دارای شهرت به خصوص و به - سزایی است که تعداد زیاد مردم به آن و خرید آن علا قمند هستند دانشمندان می گویند که این ماده سبز رنگ و رنگ خود را از یک نوع رسوبات کیمیای در طبیعت حاصل میکند یکی از کهن ترین شکل حشره کهربایی در حدود صد میلیون سال قبل بوده که تا کنون پشر به شناخت آن دسترسی پیدا کرده اند که دو نفر سنگ شناسان در سال ۱۹۶۶ در ایالت نیوجرسی به دریافت و شناخت آن موفق شدند این فوسیل در پوهتون هار وارد تحت تحقیق و مطالعه فوسیل شناسان قرار دارد .

مورچه و حشرات اغلباً در کهربا دیده میشوند مگر حشرات که از دو انج زیاد نباشند کمتر دیده میشود که چند نمونه آن در بعضی تحقیقات به چشم رسیده است .

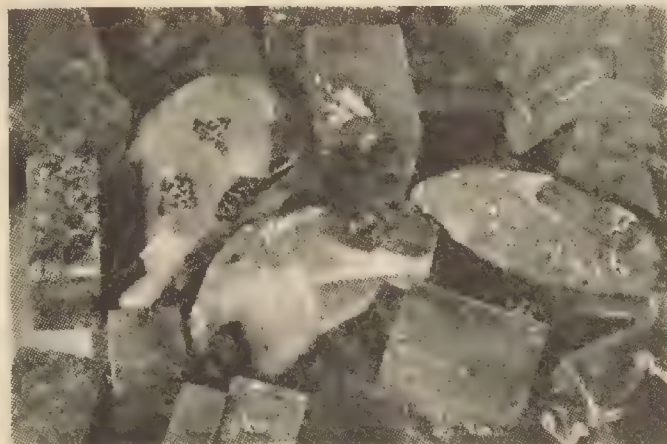
انسان های اولیه در مورد کهربا تصورات و اندیشه های مختلف داشتند زیرا کهربا خصلت جذب بسیاری از مواد سبک را می داشت اگر يك دانه کهربا به تکه پشمی مالیده شود بعد میتواند مقدار زیادی از کاه و ذرات دیگر را جذب کند . این ماده شفاف و روشن بوده و مانند چوب میسوزد ولی يك دود بسیار نازک از خود بجا میگذارد . هر گاه این ماده را بر روی تکه پشمی بمالیم خاصیت جذب پیدا میکند و مردم در گذشته ها تصور میگردند که این يك شی خارق - العاده است بعد ها بود که این ماده را یونانی ها بنام الکترون یاد کردند ریشه که از آن کلمه برق نشأت گرفته است .

ازین که این ماده يك خصلت جذب کننده داشته و شفاف است نیورپس های قدیمی یونان قدیم میگفتند که این ماده ذره از اشیای نوری است و عده یی تصور میگردند که این ماده قطره های اشک تبلور شده جدا یان است بعد ها به اثر تحقیقات و مطالعات دانشمندان بود که آنها دریافتند که این ماده یکی از مواد طبیعی دنیای مادی است .

در دوران های قدیم دوران حجر یا کمون و لیه که هنوز هم سطح درك و دانش مردم نكامل نیافته بود گمان میگردند که این ماده خصلت تدافعی و دفع امراض و ارواح خبیثه را داشته می باشد روی همین لحاظ بود که مردم از این ماده شفاف گردن بند ساخته و آن را به گردن شان می آویختند .

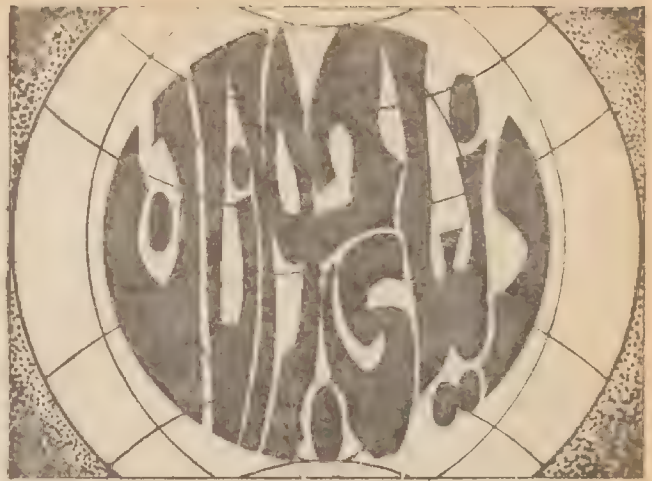
در روم قدیم پهلوانان و جنگجویان نیز هنگام جنگ و نبرد دانه کهربا این ماده سفاف و جذاب را به گردن میگردند و کلاه های جنگی شان را ازین مواد می ساختند تا ضرب خنجر و منان آنها را از پا در نیارند هم چنان در گذشته ها تصور میگردند که ارواح خبیثه از طریق تار ها و رشمه ها داخل محل میگردند از همین لحاظ کسانی که مصروف ریستن نخ بودند در مانین های نخ و یسی نیز دانه کهربا را نصب میگردند تا مبادا با تولید تار و نخ و ورود آن ارواح خبیثه داخل مسکونه گاه مردم نشود .

ماده تزئینی که از این ماده کهربا یی ساخته میشود در مغازه های بزرگ جهان



نمونه هایی از مواد کهربایی که در صنایع امروزی استفاده شایانی از آن صورت میگیرد

سماره ۱۹



از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن! برای اینکه بشکست
دقیق عوامل شکست و بی سرو سامانی و طرد
در قرن هفده و بخصوص قرن نوزده و اوایل
قرن بیستم بدانیم و هکذا برای درک درست
وضعی که استعمار انگلیس را بشکست
کشاید ممتاز تشریح نظام اقتصادی،
اجتماعی کشور است.

در شماره گذشته شمه ازین موضوع بحث
بعمل آمد و اینک بدنبال آن نوشته باید
بدانیم که:

رژیم اقتصادی، اجتماعی کشور طوریکه
گفتیم درین زمانها فتودالیزم و ساختارهای
ماقبل فتودالی بود ولی این رژیم اقتصادی،
اجتماعی هر قدر به استعمار دهقان نسبت به
گذشته شدت می بخشید همان قدر هم کشور
ما افغانستان از سیر تکاملی خود عقب میماند
و هم چنان جنگهای داخلی (فتودالی) با این
عامل یکجا شده و عقب ماندگی را تشدید
می نمود و وضع را بیشتر از پیشتر بغیر
تر می ساخت این جنگها در سه بخش وسه
نوع بود. اولاً بحکم قانون تکامل جامعه
و همچنان نسبت جبر و ستم و استثماریکه از طرف
فیودالان بردهقانان و دیگر زحمتکشان روا
داشته می شد پیوسته بین طبقات اساسی و
آشتی ناپذیر جامعه (دهقانان و فتودالان)
جنگهای متوالی و مبارزات گرم پیوسته جریان
داشت. دوم جنگ بین خود فتودالان یا یکدیگر
شان برای کسب قدرت بیشتر و سوم جنگ
هبه ملت علیه تجاوز و استعمار اجنبی.

این جنگ ها بخصوص جنگ بین فتودالان
باعث آن می شد تا دولت ها ضعیف شو ند
و حتی سقوط بی دری دولت هارا ببار آورد.
در قرن نوزدهم جنگهای فتودالی به اوج خود
رسید و سردمداران عمده این جنگ های سران
سردار باینده محمدخان (سرکرده قافل
محمدزایی هادر افغانستان) بود.

این شخص بیست و یک سال داشت که
شانزده نفر آنها در تاریخ قرن نوزدهم افغانستان
سمم زیادی داشتند و هر کدام شان با گرفتن
اقتدار و کسب لقب سرداری به حکمرانی
فتودالی دوام می دادند.
سردار باینده خان در زمان سلطنت

زمان شاه سدوزایی در توطئه ای که بر ضد
شاه پی ریزی شده بود مسمم گردید و به
اندام محکوم شد و در نتیجه فتح محمد پسر
پاینده محمد برای انتقام پدر در اقراض
دولت زمان شاه داخل فعالیت شد و در نتیجه
باعث سقوط آن گردید. ولی طوریکه گفتیم
پیوسته رقابت و جنگ بین سران فتودالان
داشت که در همین جریان رقابت و جنگ
فتح محمد مشهور به وزیر فتح خان از طرف
شاه محمود برادر شاه زمان قتل رسید.
به همین ترتیب برادران فتح محمد باعث
سقوط سلطنت شاه محمود گردیدند و خود
شان با کسب قدرت فتودالی در نقاط مختلف
کشور صاحب اقتدار شدند و این تشت ناشی
از قدرت فامیل سردار پاینده محمد باعث
شد که در طرف بیست روز امکانات تشکیل
دولت مرکزی در کشور ما مهیا شده تواند
زیرا جنگها تیرا که آنها بشکل متواتر در
نقاط مختلف کشور پراخ می افتادند باعث
می شد که دولت مرکزی روبه ضعف و سقوط
برود و در نتیجه اقتصاد، تجارت و تولید در
کشور سیر قهقرایی را بپیماید که این
عامل پیوسته باعث خاله خرابی و یلدیختی
و فقر استخوان سوز دهقانان و سایر زحمتکشان
که مولدین اصلی جامعه بودند، می شد
و می توان اینرا عامل عمده عقب ماندگی
کشور در طول قرن نوزدهم بحساب آورد.
برادران محمد زایی افغانستان را مانند
مال موروئی خویش بین خود به این شرح
تقسیم کردند: کابل به سردار محمد عظیم،
قندهار به سردار شیردلخان و بعد از مرگ
او به سردار پر دل، کشمیر به نواب عبدالجبار،
غزنی به سردار دوست محمد (بعدها امیر
دوست محمد خان)، پشاور به سردار یار محمد
دیره جات به نواب محمد زمان.

طوریکه قبلا گفتیم یک جنبه گرم دیگر
یعنی تجاوز خارجی نیز وجود داشت و آن
جنبه قبل از حملات انگلیس ها توسط سکا های
پنجاب با تجاوزات شان گرم نگه داشته می
شد. و زمانی که این دشمن خارجی خانه جنگی
و تشت را در کشور ما دید آرام آرام به اشغال

مناطق معلق به افغانستان دست زد ملتان،
اکا، پشاور و کشمیر را یکی بعد دیگر از
کشور ما جدا و به پنجاب ملحق نمود. درینجا
پایند مذکر داد که ازدهای خفته در هندوستان
(انگلیس) در تحریکات سکا علیه افغانستان
سمم زیادی داشت زیرا انگلیس هرگز به
هیچ نیرویی اجازه نمی داد تا طرف هندوستان
نگاه کند لذا برای اینکه به اصطلاح یک
تیر دو پرده شکار کند سکا را بجانب
افغانستان متوجه ساخت تا هم آنها را به این
شکل قطع کرده باشد و هم توسط آنها
افغانستان (یگانه رقیب خود از راه خشکه) را
به این شکل تضعیف نموده باشد.

ولی درینجا یک نکته مهم و یک درس
بزرگ قابل تذکر است و آن اینکه همان
برادران محمدزایی که مناطق مختلف کشور
را بین خود تقسیم نموده بودند و آنرا که سکا
به مناطق تحت تسلط شان حمله ور می شد
نه تنها خود مقاومت نمی کردند بلکه دست
بسته تسلیم دشمن می شدند و مردم مسلح
و وطن پرست را نیز از مقاومت علیه تجاوز
یگانه مانع می شدند. مثلاً نواب جبار خان

هنگام حمله سکا بر کشمیر قرار نمود و
دیگران هم به شکلی از اشکال مانند او عمل
کردند.

سرداران محمد زایی علاوه بر کارهای
فوق برای اینکه بین خود شان اختلافات
فتودالی موجود بود و برای اینکه حریف را
شکست دهد بعضا برای نبل به این هدف
به دشمن متجاوز خارجی می پیوستند چنانچه
سرداران پشاور با رنجیت سنگ پیوستند
و سرداران قندهار به حمد و تنای ایران
پرداختند. این اختلاف سرداران حتی زمانی که
دولت مرکزی تأسیس شد (زمان امیر دوست
محمد خان و امیر شیرعلی خان) هم ادامه
داشت و قسم یک مرض مزمن باقی ماند که
در نتیجه آن چند بار استقلال افغانستان
توسط انگلیس ها (با استفاده از نفاق آنها)
و حتی ساحات مختلف کشور از جمله ولایات
شرقی افغانستان از پیکر وطن جدا گردید.
آری جریانات بالا درس هایی آموزنده ای
است برای جوانان ما.

ادامه دارد -

XX

حرکات و طرز رفتار تان مؤبد شخصیت و زیبایی شما است



آیا این طور حرکات برای یک زن جوان
شایسته است؟

ایستادن و راه رفتن او مهم نیست، اگر شما
بتوانید خویشتن را خوب و درست و زیبا
سراپا نگاهدارید میتوانید مطمئن باشید که
قدی به مقصود نزدیک شده اید....
برای اینکه راست بنشینید و راست راه
بروید اما توجه داشته باشید که مردم فکر نکنند
که شما جوی را قرت کرده اید.

راست نشستن و راست راه رفتن و راست
ایستادن نه فقط شما را زیباتر و پرازنده تر
نشان میدهد بلکه بتدریج آثاری نیز روی

یک عده جوانان که بیشتر آنان را دختران
و زنان جوان تشکیل میدهد از اینکه از نعمت
زیبایی محروم هستند زبان به شکایت و کله
باز نموده و بعضی از آنها از این رهگذر
سخت در رنج و عذاب اند و خود را در یک نوع
رنج و ناراحتی احساس میکنند و این امر باعث
گردیده که این عده از مردم گریزان باشند
و گوشه گیری را اختیار نمایند.

به این عده باید گفت که زیبایی و نازیبایی
نظریه دید اشخاص و ذوق آنان فرق میکند
شاید زنی از نگاه صورت زیبا باشد اما طرز
راه رفتن، با صحبت کردن او طوری باشد

که زیبایی صورت او را تحت شعاع قرار داده
و در جمله زنان نازیبا قرار دهد.

و لباس هم کافی نیست که زنی لباس های
آخرین مد و گرانبها بپوشد تا زیبا جلوه
کند یا از آخرین لوازم آرایش استفاده
نماید خبر زیبایی یک زن یا یک دختر جوان
بیشتر بستگی به شخصیت او دارد. و برای
همین است که شما زنان زیادی را دیدید اید
که فاقد زیبایی اند اما شخصیت آنان باعث
شده که زیبایی ظاهری او را تحت شعاع قرار
دهد و او را نزد شما زیبا جلوه دهد.

یک موضوع را باید از نظر دور نداشت که
زیبایی را با طنازی اشتباه نباید گرفت.
زنانی اند که کمتر زیبا اند ولی طناز اند
و این در نظر اکثریت مردم بیشتر ارزش دارد.
مخصوصاً مردان بیشتر به این امر معترف اند.
خوب منظور از این مقدمه بالا این است
که چه کسی تا زیبا و پرازنده جلوه کنیم.
در قدم اول باید گفت که در زیبایی و
پرازندگی یک زن هیچ چیز به اندازه

ځوانان او ددوی اړخیزه مسوولیتو

نه په ټولنه کې

ورځې نه پریږدی (باید دین کار سپاره پاته نشي). هر یو غړی چې په ټولنه کې ژوند کوي اویا هر غړی چه په هرکار باندی مصروف دی یعنی هر یو که بزگر دی او یا دکاندار یا په مکتب کې دی اویا که په کومه موسسه کې په کار بوخت دی باید چې خپل سپارل شوی کارونه په ښه توګه سرته ورسوي، خصوصاً پداسې وخت کې چې زموږ گران هیواد افغانستان کې اوس اوس دغلیمو لاس لټو شویدی او هر څوک پخپلو ورځنۍ کارونو کې لکيا اوپه خوشحالی سره خپل ژوند سرته رسوي لازمه ده چې دگران هیواد دلوپتیا پاره خپل ټول مسوولیتونه په نظر کې ونیسي اوهم باید دهیواد اودټولنېدمسولیتونو دپه نظر کې نیولو سره سم دخپلې مقدسې خاوري څخه په هر ځای کې چې وی دفاع اویا ساتنه کې یې ښه هڅه وکړي.



عکس دځوانانو دکار وخت ښی چې په ورځنۍ تندی او لوړ فکر سره کارکوي

چې زموږ انقلابي دولت دهر اړخیزه همکاري اومسولیتونو سره سره هیله من دی چسې زموږ گران هیواد افغانستان دپې غرضواعمالو اوفدکارو یو په واسطه خپل لوړ والی او معراج ته ورسېږي او زموږ دپنوال چې کلونه کلونه یې په ظلم، غم، درداوونځ سره خپل ژوند تیر کړی دی، اوس په یسوه زده او آرام فکر سره خپل ژوند ته دوام ورکړي، همدارنګه هر هیوادوال اویا دټولنی ټول غړی چې په هر موقف اوهر مقام کې قرار لري خپلې وظیفې دی محترې وګڼي او دهیواد دغلیمانو دهرچول دانتخاب ضد اعمالوته چې دگران هیواد په هر ګوټ کې غواړي خپلو ناوړو اعمالوته (دادانقلاب ضد عناصر) لاس وهنه وکړي ژر ژر دښمن اوله منځه یوول شی

بیارو ځوانانو! څرنگه چې هیواد د ټولنی دټولو غړیو کوردی نو لازمه ده چې دهغه دساتنې، مسسورتیا او لوپتیا دپاره ځانونه چمتو او آماده کاندو.

گرانو ځوانانو! داڅرګنده خبره ده چې هر هغه ځوان چې په ټولنه کې ژوند کوي هرڅو ددغې ټولنی دټولو مقرراتو سره سم باید رفتار وکړي، او ددغې ټولنی ټول آداب او معاسرت باید په نظر کې نیسي. دا پندی چې هرکله دټولنی یو غړی په ټولنه کې په مجموعي ټول سره ژوند کوي لازمه ده چې ددغې ټولنی دټولو غړیو داحترام دپه نظر کې نیولو سره سم چلند وکړي.

کله هم داسې پیښېږي چې دیوی ټولنی غړی ددغې ټولنی دغړیو په نظریه سره هم نظریه نه وي او ځانته کوم دلیل او منطق نسبت دهغوی دخپرو او عمل سره لري یایی فوراً ښه دی چې فکر وکړي ددوی یې او یا داچې پسله فکر کو او او ښو اند پېښو وروسته یې په ورځنۍ تندی سره ځواب ورکوي چې دده عمل کله ددغې ټولنی دغړیو سره موافق وي او کله نه موافق نه سره

لري چې پدی توګه ددوی په مینځ کې څه ناڅه ښځې او ناروازی پیښېږي. ځکه ټوکه هر یو دټولنی غړی داڅلوف دپرنسیپونو په استفادی سره عمل وکړي او دهر کار اوعمل داجرا دپاره ښه ځان چمتو کاندی نو ښایي چې ددوی په مینځ کې کدروتونه حل او ښه اوارامه فضا مینځ ته راشي.

محترمو ځوانانو! ددغو ویلویه اساس د ټولنی غړی ته لازمه ده چې دخپل هیواد د پرمختګ او دهیواد دټولو ملیتونو د پاره زیاروباسی او دهغوی دپهوساینې په هڅه کې وي، که هرڅومره کار او زیار چې د ټولنی له خوا پرهرو غړی باندی اچول کېږي باید په ورځنۍ تندی قبول او دهغه په عملی کولو سره په غور او لور فکر سره ځان چمتو کاندی.

نوهرو ځوان ته دالازمه ده چې دهره ورځ دپاره دکار وختونه تعین چې بیا د هغه دعملی کولو دپاره ځان چمتو او آماده کړي او خپل ورځنۍ کارونه باید په هماغه ورځ باندی ختم کړي او دیوی ورځې کار بلی

هیڅکله شما بجا میګذارد که شما را از بسیاری از ماسازها و ورزشها و کارهای که سایرین برای خوش اتمام شدن میکنند بی نیاز سازد.

و برای اینکه بدانید مطمئن شوید که بدن خود را راست نگه دارید باید در عرض روز هر جا که فرصتی پیش آمد پشت خود را بجای تکیه بدهید و سعی کنید که پشت بدن و پشت کله شما با دیوار تماس پیدا کند وقتی روی چوکی نشسته آید و کاری نداشته

ببویسته بگذشته

ناتمام

دختره مرال. اس

ج : شما مجبور نیستید که شخصاً بعضی چیزها را تجربه نمایید تا بتوانید در باره قضاوت درست نمایید. بسیاری از متخصصین ولادی و نسانی مرد هستند و طبعاً حامله دار نمیشوند اما در باره حاملگی و موضوعات مربوط به آن بیشتر از خانم های حامله میدانند.

س : ماری جوانا نسبت به مشروبات الکولی مضر تر نیست، چطور یک جامعه یا یک انجمن اینقدر ظالم و دپا کار می شود که یکی را (الکول را) به رسمیت می شناسد و دیگری را محکوم می نماید؟

ج : درست است که این ظالمانه است. تو خود میدانی که الکول سبب فقر و بیچارگی می شود و اینکه جامعه یکی از این برابلهای وحشتناک را مجاز میداند آیا این به معنی تصویب و مجاز دانستن دیگری است؟ یا به عبارتی دیگر این کار دلیل تیره آن دیگری است؟

س : این دنیای پر غم است. چرا انسان نمیتواند یکباره از چنگال ادویه های مخدره رهایی یابد؟

ج: گریز و رهایی از چنگال مسوادمخدره در مقابل عزم آهنین یک جوان کار مشکلی نیست. اما گریز به آن مفهومی که نزد بعضی ها وجود دارد به معنای بهتر ساختن نیست. چیزی را که می بینی ولی به دیدن آن علاقه نداری چرا آنرا نگه می کنی و چرا کارهای را که آنرا اصلاح میکنند انجام نمیدی.

از تمام فایده ها خواهش میکنم که هرچه تو توان داری برای بی اثر ساختن حد بی علاقتی و بی میلی در فرزند تان وقف نمائید. مادامیکه فرزند تان صغیر است شما یگانه پناهگاه او هستید. مگذاوید ترس های بی جهت و نا امیدي به او راه یابد.

ماباید درین میدان بجنگیم مگر به اینطور معلوم می شود که دیگر دیر شده اما چنین نیست هنوز هم وقت داریم. تعلیم و تربیه بزرگترین اسلحه ماهر این نبرد است، جوانان نیز باید با ما همکاری نمایند و به دور مواد مخدره خط بکشند و به گردان نه گردند، حتی جرئت یکبار امتحان آن را که اکثراً سبب اعتیاد و گرفتاری هایمیشان میگردد، به خود نه دهند. من فکر میکنم که درین نبرد ما فاتح خواهیم بود. چون اقدام مانیک است خداوند هم با ما کمک خواهد کرد.

در اوایل غم و غصه ای این فاجعه مرا کاملاً از یاد دور کرده بود. اما وقتی به این اندیشیدم که در آینده نزدیک هزاران نوجوان امریکا و اروپا معتاد به یک نوعی از مواد خوسا هستند شد، کاملاً متعجب شدم و تصمیم گرفتم که اگر بتوانم مردم را از خواب بیدار کنم و آن ها را تکان بدهم - آنگاه روی هم رفته مرگ دختر ما «دیانا» مفادی در بر خواهد داشت.

پس به همه ای فایده ها در هر کجا که بود و باش دارم می خواهم بگویم: با حقایق ژست و تلخ رو برو شوید. دیر تر یازود تر فرزند تان قربانی ماری جوانا، بیدار دی، و یا دیگر مواد مخدر در تحت صورت و کیفیت ظاهراً فریبنده خواهند شد.

در مورد «دیانا» فکر میکنم ما برخورد درست و منطقی را بایک دختر بسیار حساس در یک محیط پرما چرا ناچیز نمرذیم.

اگر فرزندان تان نزد شما آمده افراد کنند که او یک نوع ادویه مخدره را تجربه کرده، فوراً به او حمله نکنید و باعث سلب جرئت او نشده و به وحشتش نبازید. عکس العمل بی موقع و آبی، روش محدود و سخت اخلاقی، فقط کاری که میتواند بکند اینست که دشمنی و خصومت بین شما و فرزند تان ایجاد کند و ارتباط معنوی را که بین شما وجود دارد صدمه بزند در حقیقت مادامیکه فرزند تان نزد شما اعتراف میکند به ذات خود یک غلامه و تشنه امید بختی است و به مفهوم ایست که او واقعا خواستار کمک شماست.

این جا چند سوال انتخابی را که نوجوانان پیشتر مطرح میکنند و نیز چند جواب پیشنهاد شده را برای تان می آوریم:

س : در صورتی که ماری جوانا بی ضرر است چرا این همه غوغا و جنجال در باره آن برپا افتاده است؟

ج: نمیتوانم بگویم بی ضرر است یا نه. رای و تشخیص علمی و کامل در اثر تحقیقات نوافکار و جود ندارد. سگرت کشیدن را بیبند، چندین نسل می شود که رواج دارد، اما فقط در چند سال اخیر در قسمت آن مطالبات صورت گرفته و ضرر آن مورد - تصدیق واقع شده است.

س : شما هرگز به دخالیات مخصوصا مواد مخدره معتاد نبوده اید پس چطور می توانید آن چنین قضاوت می کنید؟

ليكو تكي
الكساندر كو پرين

سروياقو تووښی

د حوت د مياشتې نيمايي وه او پايد به شنه آسمان کې نوي مياشت ليدل شوی وای چې نا خاپه هوا سمه وده شوه او توری وږیخی راغلی ، دغو تورو وړیځو څو ورځې دوام وکړ له تالندی او بریښنا سره په غسړیدو وه ، کله به باران له یو سهار څخه تر بل سهار پوری په شیبو شیبو وړیده او لاری په دځتر ډکې وی چې گاډی په پکې بندې پاتې کېدی کله به له باختری شمال څخه سخت تند باد لگیده او د ښو شم شمعې به وه او د سیند د څپو په شان به کبزی وړی کېدی ، د کب نیونکي خوږبېرې په سیند کې ورسېدې شوی له یوې اوونۍ وروسته د سیند څپو ډک لوبونکو خوځنازي غاډې نه وایستلې .

د سیند د غاډی اوسیدونکي چې زیاره یی یو نانایان او یهودیان و او د جنوب دنورو خلکو په شان اند یښمن و او پخپل ځان ویریدل په بېرې یې کالی سره واپسول کړل او دښار په لور روان شول .

د گاډیو چې د کور په کالیو باروی او په واپت کې پر خټو کې دوانی وی سر او پای نه و معلوم ، د گاډیو اسان په خو لو کې ډوب و او د ژوند وروستی سلگي ته رسیدلې وښی به یې لرزیږی او گاډی وای نا نو تر بارلاندی له بارانه خانونه پټې کړی .

په رښتیا چې دغې منظرې ننداره ډیره غمگینه وه .

خو د سیمې مېر د میاشتی په لو مړیو وختو کې هوا بیا بدله شوه ، باد او توری وړیځی ورکې شوی ، باران ودرید ، لمر دځمکې په مخ و خلید او دودونه زیاته شوه د منی وخت و د ښو پانی هم یوه یوه را تو لیدل .

سربېره پردې دغه ورځ چې د سپتامبر اوو لسمه نیټه وه د مېرمن شاه زاده وړانګلايو نا

چې د یوه سیمه ایز - حرکتده اشراف مېرمن وه ، د نوم ایښودلو د جشن ورځ وه دی د کو چینوالی وخت خورې خاطرې څو ښولې او مېره یې سهار وختی د ځینو کارو نو لپاره ښارته تللو ، ورا تګلا په کور کې یوازې وه او ددی مجرد ورور چې دیوې محکمې مرستیال وله هغوی سره ژوند تیراوه د وړانګلا مېره شاهزاده شایین په ټولنه کې د ستر مقام له مخې کولی شول په ډیوري سختی سره زیات لگښتونه وکړي د دلار اونیکه خټه یی زیاته شتمنی نه وه وړپاتې او لگښت به یی یوازې له خپلو عایداتو څخه کاوه .

ورا پر عکس غوښتل چې اولاد ولري او فکر یې کاوه هر څومره چې اولاد زیات وي ښه دی ، خوداخر گنده نه وه چې ولې یی

زمان نه پیدا کیدل - اود خپلې کشرې خسور دنازنینو اوسینو ماشو په نسبت یی چې تل په ادب او ځیرک و ، له درد او رنځ سره یو ځای کلکه مینه درلوده ، آنا ټوله له یې نفصی ، خو ښځالې او په زړه پورې او کله له حیرانو تګو تافصو نو څخه ډکه وه . خو هیڅکله یې له خپل میده سره خیانت نه کاوه او په عین حال په یې په هغه مخامخ او تر شا رښخند او ملنډې وهلې زیات لگښت یې کاوه ، قمار ، نڅا او هوښال - کی منظرې یې زیاتې خو ښیدلې خو په عین حال کې ډیره مهربانه خدای پرسته او دینداره وه او دغو عقیدو په نتیجه کې یې په پټه د گا نو لیک دین منلی و . سینې او شا او منو یی په ښکلا کې ساری نه درلود کله به چې دیال مجلس ته تلله له ادب او رسم او مود څخه به یې زیات دډنډ پورتنی برخې لوڅولې خو سینې به یې پټې وې .

ورا پر عکس ساده وه په سوه سینه او مهرباني سره یې د لو یا نو په شان چلند کاوه ډیره پوهه او لوړ فکر یې درلود یوه ورځ آنا په پټ کې دخپلې خور تر څنگ په چټکو اوکو چنیو گامو نو تیریدله اووبی ویل :

پروردگار ! دا څومره ښه ځای دی ، څومره ښه ځای دی ، که چیرې بند ښت نسه وی نو یو ساعت به د سیند په غاډه کېښم ډیره موده وشوه چې سیند می نه ښکایدلې غمښه نرمه هواده چې دسړې زړه خوشا لوی ، او تازه کوی یی ، زه تیر کال به کړیمه کی د مسیند غاډی لاس ته وم او د سیند دڅپو په وخت کې به له اوپو څخه د اسپرک دگل په شان پوری راتللو .

وواوځندل اوپه مهرباني سره یې وویل :

- ته تصور او چرو توه وهی . آنا له ، نه په یادمی دی یو وخت می چې ویل چې په میاشت کې څو دا غو نه لیدل کبزی ټولو په ما پوری وځندل ، خو همدل څو ورځې د مځه تفتی پور تمسکي چې زما تصویر یې ایستلو دا یی و منله چې ستا خبره وښتیا ده او ویل یې چې له غو مونی راهیسې تفتا شان په دغه ټکی پوهیږی .

ورا د مځه تفتی بیا هم ستا یوه نوی سر گرمی ده ؟

آنا - وځندل وی ویل :

ته کل له خپله ځانه خبری کوی او بیا په چټکي سره د سیند هغې غاډی ته لاړه چې د سیند د پاسه دیوه لوړ دیوال په شان و لاندی یې وکتل او ناڅاپه یې چیغه کړه ، رنځ یې والوت او شا ته و لویده او بیا یې په کمزوری او لر زیدلې آواز وویل . وی ،

څومره لوړ دی ! هر وخت چې زه له دغه شان لوړ و ځا پو نو څخه لاندی گورم زده می بی خاپه کیږی ، خو بیا هم زده می غواړی چی وگورم ...

ورا - گرانې آنا په خدای می لوبلې یی چېدا کار مه کوه کله چې ته لاندی گوری زما سر هم گر ځی خوا هڅ کوم کښیښه . آنا - ښه ، وی دی ، وی دی ، کښیښه . خو یوازې یی وگوره چې څومره ښکلی دی ، هر څومره یی چې وگورې ستر گمی نه پری مړیږی که چیرې پوهیدلې ، له خدایه څو - مره مننه کوم چې دا ټوله ښکلا یی زمونږ لپاره پیدا کړیده !

نواړه خویندی یوه دقیقه په فکر کې ډوبی پاتی شوی سیند لږ ځه لری تر دوی لاندی غلی روان و او د هغوی د نا ستی له خاپه نه لیدل کیده او له دی امله سیند ستر او پراخ ورته معلو میده .

غای ته نږدی د سیند اوپو پرمخ د کب نیولو بېرې دریدلې وی او هیڅ حرکت یې نه کاوه او داسی کو چنی څرگندیدلې چې په سختی سره لیدل کیدی لږ ځه لری یوه بله بېرې داسی څرگندیده چې گنی په هوا کی یې حرکت و لایه ده او یاد با نوله یی لور اوبه سین ښکاریدل .

مشری خور یې په اندیښناک اواز وویل . کله چې له اوونۍ مودی وروسته لومړی ځل سیند ونیم ، داسی هیچانی خوښخاله او حیرانیدم چې گنی پخپل عمر کی لومړی ځل له دغې سترې حیرانیا سره مخامخ کیدم سیند ته چې گورم زده می لرزیږی او زیار پاسم چې بیا یی و نه گورم .

آنا وځندل ، خور یی یو ښه تری وکړه . ولې خاندی ؟

آنا په غولونکي آواز سره وویل :

پروردگار ! مو ښ یوه ستره ډله په اسدو نو باندی دیا تانه دکتی لوړ و سیمونه لایر ، په وړیځو کی پټ شوی و او مځ په پورته روان و ، هوا هم لمنده وه او هیڅ شی نه لیدل کیده ، ناڅاپه څنگل پای ته و رسید او موږ یی له منځ څخه راوتو . ته فکر و کړه

چې دیوې پرښی (صحری) پر مخ یو کوچنی او نری ډگر او زمونږ تر پښو لاندی یو ساحل چې تر لاندی یی د کو تپو په شان په لس گونو کورونه څرگندیدل او څنگلونه او پا غونه د کو چنیو ورشو گا نو په څیر د جفرا فانی تفتی په شان ښکاریدل ټوله

سیمه د سیند په لور پای ته ورسیده او د رسی سمنډ پیل کیده اوپه لس گونو میله یی دوام درلود مافکر کاوه چې په هوا کی یی او الوژم هغه ښکلا او سپکوالی چې احساسا وه می دزیاتو ستایلو وودی درهنما په لور وویل . (څه ډول ده؟) خوه یوازې پټ ، څو وکول وی ویل . ای مېرمنی نه پوهیږم څه شایق زما زده څومره و لیزاوه هره ورځ یی وینو .

پاتی په ۴۷ مخ کی



مجسمه نشسته هراکلیس هیپوتراپیوس، مکتوفه رواق (۲) تپه ستر هده .

بقیه صفحه ۱۵

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پرستی و خرافی پرستی نیاز حاصل نمود . نیرومندان برای بخشایش گناه های شان برای بلند بردن عظمت و جل شان برای رفیع نمودن و خا طرات غم انگیز شان با پول و یا ستیزه بالای هنر مندان در نقش و نیاز خدا یان میادرت میوزیدند و یا برای خواسته ها و مراد های بی پایان شان این چنین نتایج را ببار میآوردند تا با نیاز و تشکل خدا یان شان جبران همه اعمال شان شده بتوانند . مطرح موضوع در آسیای مرکزی مغزو صا در گندهار و مکتب هده با چگو تگی های موضوعات ایکه در یونان و روم کلاسیک بی ریزی میشد متفاوت است حتی از درون این پدیده های هنری میتوان خصوصیت های اجتماعی برخورد های کلتوری و سیاست های مذهبی را دانست که یکی از

و خلقت پیکره ها نیز از همه بزرگتر باید بوجود آید، چنانچه رواق دوم سودا در وسط به حالت تدریسی و هراکلیس هیپوتراپیوس در حالت نشسته با پوست شیروگرزیا صاعقه یا تغییر موضوع از نگاه عقیده بودا نیان در طرف راست قرار دارد و ارد کشو ، الهه حاصلخیزی آسیای میانه بطسرف چپ در حال افشا ندن گلها ملا حظه میشود شاید (قسمت) بالای بودا ملاحظه میشود و در دوره سوم بودا در وسط و طرف راست آن علاوه از راهبین برهنه بودائی شده، نیم تنه با دو مدالئون که در آنها سر اسنا نهی یار یارتش است و شاید از نظر قیافه و صورت به مکندر شباهت پیدا نماید، همه و همه را این سه زاده خاتم برای از ضای خاطر خود به پیشوایش یعنی بودا توسط آر تیست گنهای میدهد درین طرز العمل هنر و مذهب چطور باید حساب کرد ؟ هنر مندیکه مجسمه زیبای (هراکلیس هیپوتراپیوس) را به آن مبادرتی که دو مکتب پیر همون و در مکتب هنری دیگری مانند لسی، سوفوکل ، یو- لکلیت پرامتیل و غیره کار میشود ، در شرق کشور بالاتر از آن با قیافه خسته و مانده شده بعد از اجرای اعمال دوازده گانه شاقه با تمام قواعد هنر مجسمه سازی تمثیل می کند ، همچنان اگر مو جودیت نیم تنه سکندر والیه اردکشو در پهلوی مجسمه بودا چه مطلبی را افاده میکند ما برای یافتن راه حل به یک گروه نو لوجی یازمان مشخص تادیسخ سا ختمان و تالیرانی هنری و کلتوری درین جا میباشیم آر تیست یونانی زاده که دیگر بفکر زادگاهش نیست و بازوجه هندی با باختاری اش دیگر زندگی عادی وادین مرز- و بوم به سر می برد چطور توانست که چنین پدیده های مذهبی را در قالب هنر خلاق و سحر آفرین در آمیزد و لیا کان و اسلاف مذ هبی اش را در خدمت بودیزم قرار دهد. در هر صورت آر تیست یو نانی بوده و یا زاده یو نانی و هندی یا باختاری که با شرایط زمان و گذشت ایام کلتور و مذهب و طریقه آبا یی اش را ترک گفته و به سنن و رسوم محلی میادرت ورزیده ، قواعد و اصول هنری، آن جز وظایف آنها بوده ، پس خلق پدیده های مذهبی یونانی در کار هنرمند پایین تر از مقام بودا ، حایز اهمیت نبود . یکی از یسن خصوصیات اینکه باید آر تیست یونانی به آن میادرت ورزه همان قواعد مجسمه سازی (لاستیکزی) و قواعد هندسی و تناسب و هارمونی در مجسمه هاست که مکتبی از مکتبی بیروی میکند ، درین جا به آر تیست موضوع رفاهیت و اوج مذهب بودایی و تاتا گما تا بودا را توسط شهزاده خانمی هندی برای بدست آوردن ضروریات مادی (پول) بوجود آورد در هر صورت تا جا ییکه اطلاع داریم اوج صنعت گریکو بودیک با وجود آمدن گوا که در نشاهان مقارن سه الهای دو صد میلادی که در استی الاگری و کشور گنهای مهارت داشتند در سیاست مذهبی تجربه طولانی کس کرده بودند و وسیله عمده نگهبانی مرز های امپ- اتوری اطاعت و پذیرش مذاهب مر بوط به قلمرو شان بود، قبل از آن یونانیان از قرن اول الی سوم میلادی بعد از گشاکش ها و حولات بیسم قیابل تغاری واژانسوی در- یای اوکسوس یاامو برای پنا هندی میسه جنوب هندوگش وحتی، نامراتز هند وسطی

مسا جرت میکنند و علا و تا دو عصر شاهان یونانی در هند مر کزی و شمال آن خصلت چنین باز مانده های یونانی را نسل به نسل تغییر میدهند و هنر و زیباشناسی جزء از مسالک و سنن خانوادگی و میمنی سان باقی میماند، ولی آر تیست بانظر داستان این فواین و گرایش به بودا یا هنر مذهب سازه اسلاف و سنن قدیمه اش را فراموش میکند و یا اینکه در خدمت آنها بصورت نسبی قرار می گیرد تا قرن سوم هنوز هم نفوذ یونانی های بیشتر بوده و سهم فعل در مذهب بودائی داشتند ، بعد ازین دوران به آمدن و دیگرگرانی های پیاپی خانواده یا شاهان محلی کوشانی و استیلای ساسانیان و شیوع گویانه ها و یفتلی ها دیگر ازین روش و طریقه هنری توسط آر تیست ها در میتولوجی و دیگور نو گرافی تحولات تازه پهمان میاید . چنانچه در قرن چارم و پنجم هر مکتبی پدیده ها و عناصر مظاهر خونی را در قید هنر بوجود میآورد و از قواعد اساسی یو نانی باز مانده شده نیز استفاده کرده که درواقع اصالت تکنیک مجسمه سازی و هنرهای زیبای هلنیک با هنر محلی ضم میشود چنانچه که باید در قرن پنجم و ششم سیر قیقرانی اش را از قواعد منظم هنری یونانی بکشاند و به یک تحول جدید تیپ گویانی هندی رو آورد که نمونه آن آثار هنری قندقستان پایتاه است . وبعد ها آثار مکتوفه کوتل خیرخانه، سکندر و یاساحات دیگر .

در آثار هنری هده قسمیکه قبلا هم گفته آمدیم علاوه از اینکه تاثیراتی عمیق هلنیک وجود دارد در برداشت روشی باستیل هنری آن گاه گاهی مربوط به شیوه کار مکتب هنری پیرامون میولیم ، بعضی از دانشمندان تیپ فرونتال یا ساختمان های بعد دار معابل یاروبرو را مربوط مکتب پو لکلیت میدانند، در حالیکه روش هنری کاین مکانبدر ساختمان یا یو جود آوردن مجسمه ها تحت یک قواعد به پیش میرفتند و همیشه پدیده های هنری، قبرمانان ، خدا یان چه در پانتیو نها محل خدا یان یو نانی و چه در تالار های سلاطین و امپراتوران بنابر سنن و کلتور هر نو رة مشخص بررسی و بعد در قالب پیکره های یاساختمانهای هنری درمی آوردند، چنانچه وقتی برمجسمه های هراکلیس بصورت ایستاده و فرونتال متوجه میشویم در پهلوی آن عموما مجسمه های دیگری چون ایزدیرس ، ماربو کراس ، زوس نیکه یا تیکی آتته و غیره از نظر تیپ و ساختمان بعد دار در قالب سنگ مرمر یا ماده ستوک حالات رو برو داشته حرکت ویو سنگی های عضلات بصورت منظم با نظر داشت قواعد اناتومی یا تشریح بدن انسان و تحرك و ژنده بودن در آنها مشاهده شده فشار کلیه ساحات جسم درباه های راست و چپ تمثیل میشود تحرك و ستائیک از پالین به بالا که آغاز مییابد این نوع قواعد را میتوان در مکتب براتستیس دو - یافت . چنانچه که ازین خصوصیات باقواعد مجسمه سازی در یونان و آسیای صغیر یکی هم همان مجسمه های سر کو پاک و حالات هرو تیک است در رسا ایکه در تپه ستر هده در مجسمه هراکل هیپوتراپیوس این قواعد مراعات کامل شده و میتوان گفت که هنر - مند یونانی گرایش به مذهب بودائی داشته و نیز آشنایی کامل به مقررات و تکنیک

شاعر تیره پوستی

از دست نقره می ریزانند!!



انتو نیو اگو مستثنیو نیتو
شاعر سیاه آفریقا
سپیدان شعر انسانی واپرای خودمیگویند ؟
سیاهان شعر انسانی واپرای همه ؟
تو مرا بخواب ، من ترا میخوابم ، بیا درهم
بیامیزیم و رنگت پرستی را بدور انگشیم
شعر او ، قلب شعر آفریقا است ...

مختصر شرح زندگی (نیتو) : انتو نیو در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ در قریه کاکسی-کن در ۶۰ کیلو متری لواندا در دهکده ینام ایگلو بگو تولد شد بعد از اتمام آموزش ابتدایی و عالی در شفا خانه ی به عنوان کارگر استخدام شد . در سال ۱۹۴۷ در شهر کوبیمبرا (پرتگال) مصروف تحصیل طب شد . بعد از سال ۱۹۵۱ در ضمن مبارزات سیاسی زمانیکه برای کنفرانسی صلح جهانی ستاکهولم و هشدار جهانیان برای دوری از جنگ تبلیغ می کرد به زندان افتید . شش سال در زندان بسر برد . در سال ۱۹۵۷ پیش از آزادی به لقب (مرد زندانی سیاسی سال) دست یافت . و در نیمه های همان سال هوای آزادی را به ریه هایش کشید در همان سال حکومت دست نشانده استعماری به کمک واری ما زمان بی ، آی ، دی تی به انگولا فشار وارد کرد ، حکومت پرتگال در سال ۱۹۵۹ به تهاجم و فرستادن نیروهای هوایی دست زد . و حثت قوای حاکمه به ویژه پولیس فروشی گرفت و زندان ها را در اختیار زندانیان انگولا پرشد . او دیگر توانست دور از میهن و هم میهنانش بزیست . چنانچه در پاییز همان سال راه انگولا را در پیش گرفت و از نواج کرد .

شاعر و سیاستمدار (نیتو) در سال ۱۹۶۰ بوسیله ما زمان بی ، آی ، دی تی گرفتار و به زندان کشیده شد .

در سال ۱۹۶۲ باز هم بنا به پیشنهاد گروه رهایی بخش ملی ضمن غوغایین المللی تیره شد و از زندان رهایی یافت . مقامات فاشیستی

از موقع استفاده برد . و فوراً او را - دستگیر و به پرتگال انتقال داد او توانست بناچار چند سالی در آن جا مخفیانه بزیست . اما به کمک ما زمان ام ، بیال آ او محرمانه پرتگال را به قصد لیو پولوئی ترک گفت و چند سالی بازن و دو فرزندش در آنجا زیست .

مجموعه مشهور او سا گرده اسپرانکا (آرزوی مقدس) نام دارد که تا حال در اکثر زبان های زنده دنیا برگردانده شده است این اثر بخوبی نمایاگر و وسعت نظر تعمق و آزاد منشی او است .

انتو نیو بزرگ در سال ۱۹۷۰ جایزه انجمن ادبی نو پسندگان ساژمان ، صلح و همبستگی آسیا ، آفریقا را برد .

کلامش آهنگین است و به سپیدی دندان هایش در جا مع انکاس می کند ... مشتاق این همه چکامه ، آثانی اند که خود و دیگران را بشناسند ، و درین راه گامی بردارند . دروغ نیست اگر ملکوت فضا را در مردمک چشم خویش بگذاریم آنگاه اعتراف خواهی کرد که من هم آنچه می بینم که (او) می بیند ، سینه من تیره نیست ، خون من غلیظ نیست آنچه او دارد من هم درک می کنم . آن سپید پوستا رخساره ، و خود خواه است من سرکش و بی تبسم ، غمین که او چرا مرا نمی شناسد ؟ شاید او هنگامی مرا شناخت که خود چون من زیر آفتاب سوزان آفریقا چون ماهی ای که از آب به خشکی چسبیده باشد به تپش بیافتد ، و از شن های آتشین احساس کند . اما باز هم آنها خواهند گفت که . این جا حیوانات می زند .. حق با اوست چون صفای آب های سرد و در وای لطف طبیعت بدنی آمده اند و جز باداری و آقانی در مغز چیزی ندارند ، و ما را جز بردگی پیکر شایسته تری نمایی عزیزند آیا گناه در کیست ؟

من یا او یعنی کسیکه به جز او شناخت انسانی که رنگت اش برنگت او نیست ؟

بلی ما به نام تیره رنگان زیر بوغ سپید چون کرم های در هم نشیده در زیر گران سنگ سپیدان پاشیم و کار ما راحی آنها باشد ؟ در مقابل به ما چه میدهند ، برکنه های خوان کرم خویش را نا نمیریم و کارشان عقب نماند هر گاه لطفی در خواسته آنها درنگی شود ، شلاقی باز بان ، سرپه ی با فمچین آهنگی پادستاز صورت ما بر میارند یازهم گناه در کیست ؟ گناه در تضاد طبیعت است یا نه ، من فکر میکنم انسان اوفکر میکند حیوانم باز هم میبوسم آیا حیوانات را دوست ندارید ؟ آنها شاید این جواب را دهند . آنچه که می خواهیم زمی کونیم و آنچه ما را پسند است دوست داریم نه یوزخ سیاهی را - چه میدانیم که من گویم کیستم جز آنکه یگویم یک مو چون زنده بی پناه ، تا شناخته ، آیا باز هم او مرا می شناسد ؟ هر گز نه ! چون مرا با او پیوندی نیست اما گاه گاهی آنکه را هما غوش منست نیمه شب ها برای رفع خسوست شیطانی اش در میخوانند ، چون او انسان است او حق دارد و او آن باشد و من این . من هر گز نخواهم گذاشت که دیگران مرا نشناستند . لاش میوزم کرم کان را در رویا روی با آنها میخوانم آنها را می آرایم تا در مقابل آنا لیکه ما را نمی شناسند سرسختی نه بچکنند و آن افکر پلیس را که من سیاه هستم او سپید ، از روی زمین شستشو نموده به پرنگاه ادیت بسپاریم .

و برای زیست و تلاش همگانی زندگی را بدون تفاوت رنگ و زبان و نژاد یکسان می نماییم و دیگر نامی از تفاوت های سیاه و سپید بمیان نخواهد بود .

آری ! ملتی را از بیخ و بن بر چیده اند اما شاعری از آن ملت صدای فریاد کشیده . او که خود فریاد گشته است عصیان زده و پرخاش گرانه بر خاسته است که سیاهان؟ آری از نو بسازید و بر خیزید قدرت را بدست گیرید بگذارید تنبلی را زهانیکه گرسنه می خوابید . دیگر نوحه سر ندید که نوحه گران محکوم به مرگ اند و دشمنان ما را دست کم می گیرند . او شاعری است که شعر او در نمایه پس والای ادبیات آفریقا است . او در شعر هایش جان می بخشد ، از ترک های بدن ، از بدن غریبان قهوه ای چون قهوه لواندا حرف می زند و در شعر هایش تصویر می کند که چگو نه سلول های جلد ترک خورده سیاه چون سر زمین آفتاب ترسیده و بی آب آفریقا شیداین گشته است او قلب شعر انگولا است . او فرسود قانون تنگین آوار تا بد سال ها مبارزه کرد و درین مبارزه آدمک های با جلد تیره شب یکبار جو یانه او را دنبال کردند . شعر زاده بروز حالت ذهنی در محیطی برای شاعر است به این معنی حالنی به شاعر دست میدهد که در نتیجه ی آن او با اشیای ما حول اش و با انسان ها نوعی پیوند ذهنی پیدا می کند و این پیوند به توبه ی خود دایه روحی است که در آن اشیای حالت فزیکو مادی خود را می بازند و به بخشی از احساس و اندیشه

آفریقا است . او در شعر هایش جان می بخشد ، از ترک های بدن ، از بدن غریبان قهوه ای چون قهوه لواندا حرف می زند و در شعر هایش تصویر می کند که چگو نه سلول های جلد ترک خورده سیاه چون سر زمین آفتاب ترسیده و بی آب آفریقا شیداین گشته است او قلب شعر انگولا است . او فرسود قانون تنگین آوار تا بد سال ها مبارزه کرد و درین مبارزه آدمک های با جلد تیره شب یکبار جو یانه او را دنبال کردند . شعر زاده بروز حالت ذهنی در محیطی برای شاعر است به این معنی حالنی به شاعر دست میدهد که در نتیجه ی آن او با اشیای ما حول اش و با انسان ها نوعی پیوند ذهنی پیدا می کند و این پیوند به توبه ی خود دایه روحی است که در آن اشیای حالت فزیکو مادی خود را می بازند و به بخشی از احساس و اندیشه

محکم شاعر رخنه غری می نماید . این پیوند محکم را میتوان بویژه در شعر زود تر مرا بکش بدرستی لمس کرد .

نیتو کمی است که با بکار بری شعور خود در اشیای دست به کاشف خود در محیط زیست اش می زند پدین روال او با بکار بری قدرت تصور و تخیل خویش با همپاشدن انگیزه درونی برای کشف و جستجو ناگهانی می بیند که اشیای به شکل او در آمده اند . اشیای می بیند و برای ساخت شعر روا بسط خود را با کلمات رده بندی میکند .

آری ! او شعر و زندگی می آفریند . در شعرش و یژگی های وجود دارد که میشد گفت شعر او زندگی است و سرشار از مجادله برای آزادی بشر و بشریت .

در شعر او تقلا امید و خوشی بینی به آینده به خوبی لمس می شود . و خواننده با درک وقتی در شعرش نظر می اندازد حتماً او را مرد مبارزه میابد . و برای طرد آوار تا بد این قانون ظالمانه که مزایای انسانیت را از گروهی به اتهام رنگین بودن پوست بدن سلب کرده است سال ها مبارزه کرد و در زندان افتید اما شامن مبارزه را از دست نداد .

همه چیز میتواند منبع الهام واقع بشود اما بقول شاعری باید دریچه های ادراک باز باشد هر صدا بی هر حرف و گفته ای اگر توانایی راه انداختن شاعر داشته باشد او آفریننده شعر خواهد ساخت زیرا شاعر قازمانیکه الهام نیافته است دست به ابداع و کاشفانی تواند زد .

پدین روال سرشته الهام اوجهان واقعیتها است . میگو یند نیتو در جوانی شا هد قتل پسرک دوازده ساله ی هم میهنش بود او دید چگونگی خاک میهنش با خون پسرک رنگین شد و رنگت سرخ خون به کتا بچه و کتا بنهایش راه پیدا کرد ... آری او یو سیله یک فاشیست کشته شده بود . او برای مساوات و برابری انسانها کشته شده بسود ... او آزادی را میدانست ... او ضد جنگ و خو نریزی حرف زده بود . اما قلب قهرمان او دیگر نمی تپد آنجا جسم ورم شده افتیده بود ، او دیگر قهرمان سکوت بود . او از آن به بعد می خواست خوشی و عواطف انسانی اش را در یک جهت مقدس و پاک انسانی بپاشد . آن های که برای فردا حرف می زند و برای فردا می جنگند .. به فردا ایمان دارند شعر آینه به اعتقادش شعر خواهد بود که در آن جبهش سر سری احساسات در بیان



نیتو شاعری سیاهپوست

قشنگ رنگین نبی و کا غنی جای نخواهد داشت . شعر آینده شعری است که در آن یا از بنیاد حما سی برای کا شفا افراد و اشیا بکار برده خواهد شد و یا نگرشی و بینشی وجود خواهد داشت که در آن اشیا و افراد در آینه درونی شاعر بیا خاسته . برقص در خواهند آمد .

او میگفت تن سیاه و آفتاب دیده خلق افریقا جز شعر حما سی چیز دیگری نیست این شعر های (سیاه) که تن وی را پسر کرده جای پای شلاق های است که به سردی و سختی بر تن وی چسبیده است واز رگه های سیبیدی این دیواره ها میان رنگ ها ، در تن آفتاب سوخته شان چیزی را نمیتوان به مشا هده گرفت .

او هیچ گاه مغرور اسارت و ذلت نمیشد و هر سخن او از مبارزه بود . سیاه خان نیز درین مبارزه آتشی نابذیر با او بودند و او را محق می دانستند . نیتو خود شی را با رنگ شعر بی سروته نیا رانیده بود و شعری دنیای داشت بو سعت خاك افریقا و کرانه های دور دست آن ، اینرا خلق نیز میدانست او یگانه بیوند گر شعر اجتماعی و حما سی است با فافیه های شعر ششمن را هراسیده است مشکل می نماید تازیانی های شعر این شنا سا ترین شاعر انگو لا را نادیده گرفت زیرا فر آورده شعر نیتو همیشه هم میبنا نش را در شناخت دشمن یا ری کرده است .

او شاعری است خود و عمل که در ادبیات و شعر افریقا سبک نو بادرون مایه عالی بجا گذاشت . شعر ناب او چا گیر در دلش هر فرد سر زمین افریقا است نام او همدیف کلمه مقدس آزادی است . حبودهی شعر او همیشه هم پا با احسا سات عمیق وطن دوستی و آزادی خوا هی است در نهایت شعری او شعری است که میتوان آنرا شعر انسانی خواند او همیشه خواهان بهسازی ، آزادی ، و پیشرفت کشورش بود . و یگانه پشنوانه اشعار همه مردم است و این جنگ است که در پیچ و خم قافیه های شعر وی تنیده شده ورده های شعر ش را آهنگین سا خته است در قطعه ها یش جنگال سیبیدی رابه ، سیاه هی مجسم میکرد او درین تجسم دست سیاه را

آستی نا پذیر میدانست نه سبید را ، گوئی به فریب دست سبید به سختی راه به دست سیاه می برد اما او این فریب را دانسته است و آگاهانه مرد مش را در منظومه هایش به مبارزه میخواند او هیچگاه بر تری يك نژاد را بالای دیگر استوار نمی کرد آزادی ، صلح ، د مو کراسی ، نوع دوستی شته شعر او را تشکیل میدهد . او معتقد بود که تمام انسان ها اعم از سبید و رنگین بو ستان با هم برادرند و رنگ نمیتواند در برابری و برادری آنها دوزی بو جود آرد تنها آنها را از هم دور نگه دارد به نظر وی حتی نام بردن از تبعیض نژادی خود تبعیض است و همیشه دکتورین تبعیض نژادی را قا طعانه رد می کرد .

شنا سا ترین شعر او (پیر سیاه) و حرکت سایه ها) است و مجنوعه اشعار او که تازه بلست ما رمیده است (آرزوی مقدم) نام دارد .

«پیر سیاه»

فروخته شد
و با قایق چو بی برده شد
از انسا نها شلاق خورد
و در شهر ها ...
بی هیچ نشانه ی کشته شد
برای آن آخرین
يك چهارم سکه پنی
اذیت شد
در گرد تیره راه
بر تن سیاه اش
گرد حقارت نشسته است

بر تیره شب ، جلد او
صبح خا کتری نشسته است
و برای اطاعت مجبور گردند
او را
خدا و آدمها
او از دست داده است
میپوش را
و تصور (بودن) را
هیچ مگر يك غذا بدیده
باز تاب روح و حر کا تن را تقلید کرده

اند
مگر هیچ اندوهیان شباهتی است

روح غذا بدیده
در نهایت لحظه ها
از تقسیم گاه اش بیرون جبهیده بود
روح اش از ترک پیرهن دریده اش
در فضا سر گردان
دیگران نجوا میکردند
(معنی واقعی در قافیه های میان نبی پنهان خواهد شد)
سیاه غریب !
و شا عران
او را
برادر خود ها خواندند

در محکمه فایلی چه خبر است؟

نکاح بزور دختر چهارده ساله

وماجرای داماد و خسر

دعوی تانرا پجریان می اندازم و قانون شعی
تانرا فیصله خواهد کرد . فعلا دخترت نزد
می باشد و از جانب او تا راحتی نداری .

قضیه دومی را که هم اکنون برایتان حکایت
می کنم ماجرای خسرو دامادی است که

هر دو خشمگین با چهره های برافروخته وارد
اتاق رئیس محکمه فایلی شدند قاضی
محکمه آنها را دعوت به آرواش نموده و اشاره
کرد منتظر نوبت باشند .

از آنها پرسیدم بگویند موضوع شما از
چه قرار است ؟

مرد جوان که بیران و تنبان بادامی و کلاه
قره قلی نصواری بسر داشت در حالیکه يك

کرتی هم به تن داشت بلافاصله شروع به
صحبت نموده گفت : ای مرد خسر من است که

مامایم هم می شود چهار سال قبل که روز
گرم خوب بود دختر نازدانه خود را برایم
دادند منم خدمت هندو و مسلمان را می

کردم و هر چه پول بدست میاوردم دو دست
تقدیم همینها می کردم و زندگی زخم را

از هر نگاه راحت ساخته بودم برایش بیلغ
سی و شش هزار افغانی را تنها چوری و کره

و گلوله بند خریده ام آنوقت من خیلی معتبر
و با عزت نزد شان بودم . باوجودیکه پدر

و مادر مریض و پیرم هم با من بودند مادرم
اختلال حواس دارد و گاهی بی خبر از خانه

خارج می شود همین روز ها باز غیب شده و
اعلان رادیو هنوز هم در جیب ام است . مادرم
که خوب باشد تمام کار های منزل را انجام
میدهد .

بقیه در صفحه ۴۳

این خانم اینست که بالای دامادش عریضه
کرده مگر دامادش که در بگرام عسکر می

باشد حاضر نمی شود و ما هم تا کنون چندین
بار جلب فرستادیم مگر او حاضر نشده

و در صورتیکه حاضر نباشد دعوی را به جریان
انداخته نمی توانیم و دختر هم کم سن است

همین خانم است که از طرف دختر خود دعوی میکند
و باید بریتان بگویم که اغلب مراجعین

ما داستانهای فعلی ساخته و آثرا حفظ می
کنند بجزردیکه از آنها سوال شود داستان

سا ختگی خویش را از سر تا آخر یک نقش
بیا می کنند ، مثلا قصه همین خانم بنول

خودش اختناک است مگر سوال پیدا می شود
که چرا از همان ابتدا به خاندنوی اطلاع نداده

که بعد از سه ماه عریضه کرده و تقاضای
طلاق دخترش را میکند اگر چند بار داستا

نشی را بشنوید گا های غلطی هم میکند .
در مساله اینها فکر می شود که در اولش کدام

سازشی بوده .

زن گفت : نی قاضی صاحب اینطور نیست
من فتمت که نه راه را بلد بودم و نه کسی را

می شنا ختم .

قاضی گفت : همشیره اینجا را یافته ای
مگر ماموریت خاندنوی را چطور یافته توانستی

اگر میخواستی حتما پیدا می کردی . از سر
سرك می برمیایی .

زن گفت : اینجا راهم پالیده پالیده بافتم
باور کنید مه دروغ نمی گویم هر چطور که

میشه دختر مه طلاق و مرد که ره جلب کنید
چرا مره سر گردان می سازین حتما او ره

احوال نمی دهید . مه ده همی روزا بسرادر
کلانسه که نکاح ده خانه هوشو شده بود گیر

آوردم بدست پولیس کارته پروان دادم مگر
پولیس باسخاص مره نکرد و او را رها کرده

گفت به این چه غرضی نیست پروا اصل نفره پیدا
کن .

خودش قصه گر یختاندن خود را چطور برای
شما گفتند ؟

زن مثل يك ساعده مکتب که در شش را
از یاد کرده و برای معلم تگرا کند شروع

به بیان داستان دخترش کرد :

او چهارده پا نرده ساله است و گفت مه
خمیره به نان وائی زنانه رساندم و وقتیکه

دو یاره می خواستم خانه بروم ده نیمه راه
يك موتر جیب ایستاده شد و يك نفر از موتر

پائین شده بطرف مه آمده و گفت بیا مادر
ت را می بینم .

زن گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

زنی که چادری سرخ رنگ سر داشت
دروازه اتاق رئیس محکمه فایلی را نیمه

باز نموده و از همان لای در ، قاضی را مخاطب
قرار داده و با لهجه مخصوص پرسید قاضی

صاحب باز ای جوانمردت نیامده ؟

چون قاضی محکمه همان لحظه مشغول
گفتگو باشخص دیگری بود از زن خواست

تا چند دقیقه به انتظار بماند .

من که برای تهیه را پور از محکمه فایلی
دنبال موضوع می گشتم از موقع استفاده

از این فرصت استفاده کردم و به قاضی محکمه
فایلی رفتم .

قاضی گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .

خانم گفت : ای خانم منم که از شما جدا شدم
و حالا می بینم .



ای مرد میگوید که تمام کارها از دست خشمیوم میباشند که دلم از دستش داغ داغ است

نموده پرسیدم . از کی شکایت دارید جریان
را برای منم بگو یید ، بلا درنگ خواستم

و قبول کرده و شروع نمود بسر در دل :

چطور و بگو یسم دخترک مره
یک شخص ده مای حوت از دان نان وایی

گر یختاند و همانطور پنهانی نکایش کرد .

بعد از چند ماه پسران و جوان آورده یافتم
و بوالی صاحب عریضه کردم دختره گرفتند

و يك شب هم بندی بود و بعد بمن تسلیمش
کردن و از خاطر يکه در قید نکاح همان

شخص است مه میخواهم که طلاقه بگیرم
از وی می پرسم دخترت چند ساله است و



از بیش نانوایی دخترم را گر یختاندن و پنهانی ازمه نکاح اش کرده است

که یکبار دیگر کمک میکند تا بهر اس و زجر خود
فایق آیم حال چطور ما اشخاص نابینا دو
مسابقات سپورتی اشتراک میکنیم ؟ برای حفظ

ما تقدم وتنظیم بهتر در گروههای شش نفری
که هر کدام يك محافظ ويا مراقب بينا همراه
دارد فعالیت میکنیم • بها آموخته شده تاحد
امكان يك عمل را درست انجام دهیم • همه ما را

در خط شروع و يادو ساحة شروع دوست
حرکت قرار میدهند تا از دوین و خیزش به
سمت غلط یا انداخت دسک ويا وزن بروی
همدیگر جلو گیری شود • ما تمام پروگرام

های معمول را انجام میدهم ما مسابقه بولنگ
وانداختن دسک • انجام تفنگ
الکترونیک دوست دنتسن داریم که ما پاساس
قواز فیر میکنیم • تفنگ مذکور بالای يك سطل
دایمی نصب است مگر برای چند درجه دهر
جهت میتواند دور بفرود •

ما گوشک های بگوش کشیده همینکه يك
نوت معین آواز به گوش ما میرسد مامیدانیم
که به مرکز هدف قرار داریم و فیر میکنیم •

اگر چه وقتیکه مادرانجا فیر میکنیم و نمای
مارا همیشه مطمئن میسازد ماهیگیری مصروفیت
عام برای نابینایانست بایست بسیاری از آنها
حالا تخنیک ماهیگیری را بلد شده باشند برای
اکثر ما حالا ماهیگیری سرگرمی نوو چشایی



تمرینات اسب سواری توسط نوجوانان مریض سریر بل بازی



مسابقه تیر زنی توسط معیوبین



مسابقه پرتاب گلوله که در آن شخص معیوب جهت موازنه خود از چوب زیر بغل استفاده میکند

بقیه صفحه ۱۳

آنهايي که بی دست ...

میل عملی نمود • دوسال پیش او بایکی از
دختران خوشگلی که در مسابقات آشناسیده بود
ازدواج نمود • یعنی سپورت برای وی يك عالم
مزایا بار آورده است از نگاه سابق کو لوژیکی
سپورت میتواند تاثیر عمیق وارد کند •
اگر چه ما تقدیر احساسات داریم که با حیات
معمولی د نتوافق آیم ولی این سپورت است
میباشد • پیش از آنکه معیوب شوم هرگز ماهیگیری
نرفته بودم • مگر حالا از ماهیگیری بی نهایت
لذت می برم و ناگفته نماند که يك سا مسان
مخصوص دارم که مرا زیاد کمک میکند • سامان
مذکور به گوشت پیوست شده من فقط بدون
کدام پرا بلم گوشت را مثل ماهی گیران ماهر
بیج میدهم •

پایان

درست دنتسن يك رفیق دارم که از ۱۵ سال
پیش به يك چوکی ارابه دار عقید بود چطور
چوکی ارابه دار را ترک گفت • چهار سال پیش
او يك مسابقه پیاده گردی را در فاصله يك ونیم

نانه‌هایی



از گفت‌وگو با

تنظیم و ترجمه از : حمام الدین پرومند

قلب‌های الکترونیکی بجای

قلب‌های معیوب

دردوسه دهه اخیر به یقین که انقلاب علمی مخصوص تخنیک انسان را در مسیر پیروزی های شگرفی قرار داده است و اثر پرگو همین انکشافات بود که در ساحه صنعت دارو سازی نیز انکشافاتی بعمل آمد . اسباب و لوازم مغلق که جدیداً برای ساختن دارو های مدرن تر تهیه دیده شده خود گام بس بزرگ در زمینه محبوب میگردد ، پیاره انکشافات علمی در ساحه طبابت نیز پیشقدم شده و منتج به پدید آمدن لوازم و سامان آلات سودمندی در زمینه دوا سازی گردیده است . که در راه سلامتی هر چه بیشتر بشر کو شیده و راه های نافع تر را سراغ مینماید . آله های جدید دوا سازی که در واقع صنعت :

سازی را تسریع بخشیده و موثریت دارو را فزونی می بخشد ، در تثبیت دارو های موثر تر بدون شک نقش ارزنده یی بجا میگذارند و مریضی های متعدد با میتود های جدید در :

مانی معا نجه میگردند . روی ملحوظاتی که فوقاً بر شمرده شد چندی قبل پسان های توسعوی در زمینه احیای صحت انسان های مبتلا به امراض ، به کمک یکنه تعداد کثور هادر انستیتوت تحقیقاتی برای تخنیک دارویی در اتحاد شوروی رو پدمت گرفته شد .

کار بر رسمی این مسله حیاتی که مستقیماً به صحت بشر ارتباط میگیرد باد لجهی از طرف نمایندگان طبی کشور های سیمگیرنده

دبابل میگردد . یک جراح مشهور آلمانی (وی. فوسمن) درست نیم قرن قبل از امروز نظریاتی داشت درینمورد که نا توانی های قلب را میشود با نصب باتری های چارچ کننده درمان و به قلب توانایی ضربان نور مال را بخشید که این نظریه از طرف همکاران و اطرافیانش جنون خوانده شد . علی الر غم اینکه امروز برای جلو گیری از سرطان هی قلبی دکتران از توپ های کوبالت کار

میگیرند ، پس ازین با نصب وسیله جدیدی که با باتری کار میکند میتوان جلو توقف و سکه های قلبی را با این وسیله انرژی بخش تا حدودی گرفت . این قلب الکترونیکی درست بجای قلب اصلی تنظیم کننده ضربان و پمپ خون میباشد هر چند که طرق و راه های متعدد از جمله تدای قلب از طریق اشعه لایزر در مواقع بروز امراض سرطانی امکان پذیر گردیده ولیکن تلاش های جدید



یکن از متخصصین در حال کار روی وسایل جدید درمانی .

کار مدان و متخصصین امور قلبی بالاخره به این اختراع مهم دست یافتند و آن اینکه آله جدید خواهد توانست بجای قلب و شش اصلی کار بدهد البته این آله بتدریجی است که بر علاوه انجام دادن وظیفه قلب ، به اطراف عضله قلب و سایر حصص وجود ادویه لازم

نوسط دکتر معالج ندارد و فقط دکتر همین کاغذ را برای تثبیت دارو و ارزیابی میزان درد مریض میداشته باشد تا تصامیم لازم اتخاذ بدارد . بدون تردید به کمک این وسیله کاملاً جدید و مغلق و پیچیده معا لجوی به اسرع وقت و بطور اساسی میلیون ها انسان

مریضی ها پشان تشخیص میگردد که این خود یک گام پس ارزنده بحساب می آید . بهرتر و امید بخشی تر اینکه به کمک دوا

کاملاً جدید اختراع شده دیگر بنام «نانه» و (الکترو گاردیو گرام) که تثبیت میدارد که شخصی یراستی مریض است با احساس میکند که مریض شده است ، شکل تلفینی را دارد . کمک میکند . (نانه) به

سادگی میتواند برای مرض دارو تجویز بدارد . ماشین های اتومات تجویز کننده دارو از اختراع جالب دیگری است که طبابت و درمان را بیشتر سهل ساخته و انما را هر صورت عدم مو جودیت دکتر در مواقع عاجل بی نیاز میسازد . گرچه در حال حاضر این آله جدید بطور سری بار اول اختراع گردید لکن قرار است این وسایل طبی زیاد نافع

در آینده نزدیک درواگون های مبارک که درواقع حیثیت (واگون های نجات) را خواهد داشت و با این وسایل مدرن و اختراع جدید

مذکره کاملاً مجهز خواهد بود . معالذ بایستی مدیون تخنیک معاصر بود که صحت میلیون ها انسان را ناعاده نموده و پروبلم های عمده دارویی یا میتود های جدید درمانی مرفوع میدارد . روی همین اصل عمده نمایندگان هفت کشور سو سیالیستی از بلغار یا هنگری ، جمهوریات شو کراتیک آلمان ، یولند ، رومانی ، شوروی و چکوسلواکی در گرد هم آیی که از طرف متخصصین تخنیک طبی صورت گرفته بود خو شبینی شانرا برای کار های مستدام و دستجمعی که بر مبنای همکاری های متقابل استوار است ، ابراز داشتند . این هفت کشور پروتو کولی را در

زمینه همکاری های همه جا به در قسمت توسعه تخنیک بیوشمی و همچنان کار روی داروهاییکه جدید آ بایستی ساخته شود ، امضاء کردند . کشور های شامله این پرو گرام از همکاری سیمجی و مولریب آن با جدیت یاد کردند که در حدود یکصد هزار دانشمند ، دکتر و انجنیر در حدود بیست از ششصد نفر کار مند علمی در انستیتوت

بر رسمی و تحقیق وسایل دارو های جدید با جدیت در بسر رسانیدن این هدف یعنی خدمت برای صحت بشر بیش از پیش مشترک خواهند کوشید . (۱۸۰۰) نوع مواد طبی مورد تحقیق و بررسی است که از طریق وسایل تخنیک و به مریض داده خواهد شد . هر چند که در سال های اخیر (۵۰۰) نوع سامان جدید طبی

ساخته شده لکن هیچکدام به تناسب وسایل وودارو های جدید اختراع شده با ارزش تلفی نگردیده است که در ساختن وسایل مذکور از ویتام و گویا نیز اطا ودانشمندان سیم داشتند قرار داد های جدید انستیتوت مذکور با فرانسه و فنلند نیز عقد گردیده است ، به علاوه پروگرامهای کار مشترک همکاری میان انستیتوت مذکور و جمهوریات فدرالی آلمان و سویدن نیز تنظیم یافته است . همچنان در قسمت تهیه دارو و کار مشترک انستیتوت مذکور با عراق ، مکسیکو و موزمبیق نیز تجدید پات

کشور با صلح تمام مسلط بود در تحت این سرایست، من هم شخصیت هنری ام را روز تاروژ بیشتر سامان می‌دادم، می‌گوشیدم از خوشبختی حرف می‌زدم از خوشبختی بک‌هنر پیشه رقصه از طرفی من با چنان اسخاص چیز هم اشتغال استای یافتم که پله های بعدی تهناد هنری ام را گذاشتند (الکسندر گلاوگ) رئیس موزیک در قسمت من زیاد زحمت کشید. بهترین آهنگهای موزارت، بشوفن، چایکوفسکی، ریمانیوف و لیادوف را در جمعیت هیئت دوستانان موسیقی رادر لیننگراد پیوسته می‌نواخت و پیوسته خوب و موثر می‌نواخت که مرا تحریک میکرد که با کمال هنر مندانی که در حیطه نواختن است برقصم اینک دیگر میدانم رقص باله حیثیت یک صنعت بزرگ را زدم دانست در تدوین آهنگها- بیکه در آثار پوشکین و ادبیات بخصوص عیبه پوشکین بکار می‌بست استفاده بعمل آمد و در سرود دستجمعی (دویستر لاوا خاروف) که به رژیسوی (ژرژ رادلووف) تهیه شده



گالینا در میان حلقه‌های هنری

بود برای من درین رقص ممد واقع شد. من بایستی رقص های کلاسیک و مدرن را یکجا نموده، از آن ترکیب تازه یی بوجود آورده و چنان میرقصیدم که به انواع رقص ها خود را آشنا ساختم رقص باله (روميو ژو لیا) را بخوبی آموختم. آشنایی ام با (ژرژگی - پروکورووف) که شخص رووف و دارای قلب مهربان بود مرا در آستانه پیروزی های جدید تر قرار داد. هر چند در ابتداء موسیقی را که (ژرژگی پروکورووف) ترتیب کرده بود برای ما آرام بود بعد یکه قادر بودم با آن موزیک برقصم و در پایان دانستم که پروکورووف خواست صلاحیت مرا در زمینه رقصی بضمیمه. آلمان پروکوف گفت: شما چه میخواهید برقصید تا من همانسان پارچه های را تدوین کنم و بنویسم. نمایش بینا تا دوقوع نمایش آخرین من در مکتب باله بود و همچنان نمایش خدا حافظی من در دسمبر ۱۹۶۰ که در تیاتر بلشوی اجرا کردم - در پارچه رقص باله (بحر مرغابی) رقص من کلاسیک دیگری داشت زیرا من بتازگی تریافتم که در پیروی اینکه باله یک ورزشی است زیاد بر منموم بقیه در صفحه ۴۲

دست (اکریپتا واکووا) معلم شد که وی خود یک پیتا گو ژست نیز بود که در ضمن پرو- فیسور رقص برای سرود های دستجمعی بود اما در همه حال من در پیوند نخستین پله های تر فی درین راه هنری که پیشه ساختم بودم خودم را بطور قطع مدیون والدینم می‌شمارم آنان انسان های پرکار بودند و کتون من میدانم که برای رقصه های پر کار - رقص چه شادی آفرین است، وقتی من به پایان مکتب باله رسیدم گویا از هماندم پس آوازی شگرت در کنارم کمین کرد مدیون چه لب بهترین شاکرد در میان رقصگان مبتدی بمن داده شد. در مقابل پو لیکه آلمان برایم فراوان بود به عنوان تحسین برایم سپردن من نمیدانستم با آن پول ها چه کنم من آهسته آهسته فهمیدم که باید ورنج است که آدم بخوبی های زندگی ملذت بگیرد و زندگی برایش شیرین و گوارا میشود - در ابتداء من در پارتی یی بنام (ژولوبارنی) در نقش «پرنسس فلورینسا» که چهره نامدار



گالینا طراح لباس های رقص باله

گالینا و رقص باله مدرن

در اینجا سخن از (گالینا هولا نووا) است. رقصه مشهور و وارد در فن رقصی وی هشت سال داشت که به مکتب باله لیننگراد رفت و سپس از آنجا به تیاتر شتافت وی خود شایسته هنر خود به خیر نگار هنری یکی از مجلات بدین تازه می‌ها چنین گفت:

آوانیکه مرا به مکتب باله فرستادند من زیاد هم خودم را راضی و خوشبخت احساس نمی‌کردم چونکه پدر و مادرم مردود و فاسد بودند در شش سال اول تعقیب این مکتب، مادرم مرا در زمینه آشنایی با این هنر فراوان کمک کرد و پس از شش سال رقصه چیره



گالینا در حال رقص

سلسله گفت و شنود

خلاصه نظر من این است که ترافیک و ملی پس و جابجایی و وظایف خود را به انجام آورده اند و اگر مردم هم در این زمینه متوجه مسوولیت ها و مکلفیت های خود باشند خیلی از مشکلات موجود حل میگردد .

حسام الدین برومند :

آقای کوشان راه حل قطعی موضوع معضله ترافیک و ترانسپورت رادر راه اندازی تبلیغات گسترده به وسیله رسانه های گروهی و انهدود

ساختن و من به نظر شان موافق نمیباشم، چه تاکنون هم نشریات فراوانی چه از رادیو و چه در نشریات مطبوع مادر این زمینه صورت گرفته اما نتیجه کمتری داشته است .

راه چاره اساسی از نظر من این است که به کمک ترافیک مضمون مسایل ترافیکی در مکاتب ابتدایی تدریس گردد و هم چنین برای توزیع سواد هاهم کورسهای سواد آموزی، مطالب آموزشی برای شاعلان کورس هادر همین موارد داشته باشند .

به جواب یاد آوری دوم آقای کوشان هم که

که وجود اشتراکی و وظیفوی ویا مسوولیت های مشترک در زمینه خدمات اجتماعی گ عرضه آن دارند کمتر از طرح ها و پروگرام ها و کارنامه های هم خبر دارند و یاد دوفت طرح یک پروگرام تطبیقی کم اتفاق میافتد که همدیگر رادر جریان بگذارند . چنانکه در جدل امروز هم این موضوع صدق یافت و دیدیم که شاروالی - ترافیک و ملی پس تاکنون در دوریک میز از نظرات هم آگاه نشده و به تبادل تجارب نپرداخته بودند .

ژوندون این جدل هارا راه می اندازد تا زمینه چنین تماس ها و تبادل تجارب فراهم آید البته ما ادعا نداریم که این مجله میتواند تمام ناسامانی هارا در موردی که صحبت بر محور آن می چرخد به طرح میاورد . اما ما آغاز می- هستیم و زمینه ساز مسایل رادر کلیت آن به طرح می آوریم تا موسسات دعوت شده بعدا خود آنها دنبال کنند ویا فراهم آوری زمینه های برای دیدار و و درووی متخصصان خود ترتیبه یک کار نامه مشترک و علمی که برای همه شان قابل قبول باشد به موافقت رسند امیدواریم در زمینه مسایل مربوط به دشواری

اما وقتی گفتن کاری شروع شد و زاول کیبل های پانزده هزار ولت برق پیدا شد که در نتیجه تاکنون هم هتل سپین زد ، وازارات اطلاعات و کلتور و اطراف آن برق ندارند . روز دیگر نل های آب از خاک بر آمد و روز سوم نل های بیت الفلاکه معنی این حرف این است که حتی خود این ادارات از موقعیت تجهیزات خود واقف نبودند به این دلایل من نظر محترم راصع را کاملا تأیید میکنم که ادارات باید بیش از تطبیق یک پروگرام مشوده و نظردهی هایی در زمینه داسه باشند .

راحله راسخ خرمی :

با اظهار سیاست و امتنان فراوان از تمام شرکت کنند های محترم در این جدل که دعوت ژوندون رادر مردم آبی حاضر بژوندون یاد آوری میکنم که هتنگی نامه ژوندون بادرک رسالت مطبوعانی خود و مسوولیت که به عنوان یک نشریه خانوادگی در برابر خانواده ها دارد اساسی ترین دشواری های زندگی اجتماعی را به منظور اینکه ساده ترین طریق حل معضله به گشایش آید به طرح میاورد . در این مردم آبی ها نظرات ارائه میگردد و انتقاداتی به بیان میاید که هرگز جنبه خصمانه و غیر دوستانه ندارد . بلکه هدف عمده از طرح آن اصلاح هر چه زودتر و تفصیلات خدمات اجتماعی بوده و آرزو این است که با بیان آوردن آن و طرح موضوع

در نزد مسولان ادارات مربوط و رساندن درد دل های مردم به آنها از یکسو ادارات خدمات اجتماعی به این وسیله از خواست های مردم بیشتر آگاهی می یابند و از سوی دیگر با دنبال روی های خود از این گونه جدل ها و فراهم آوری زمینه هایی برای مردم آبی های دیگر مشکلات رابیشتر به بررسی گرفته و با شناخت علل به وجود آورنده آن راه های حل را به گشایش میرسانند .

من امیدوارم این جدل در زمینه یسی که پیرامون آن صحت داشتیم در همین چارخانه نیاید و آنچه در دوران میز به طرح آمد باز هم به وسیله مسوولان ترافیک ، شاروالی و ملی بس ویا شرکت متخصصان آنها هم جابجیه تر به بررسی گرفته شود .

هم چنین ژوندون باز هم این بحث را دنبال خواهد کرد و تیلیفون ۱۳۶۸۴۹ این مجله در خدمت شما خانواده هایی قرار دارد که حرفی به بیان نیامده را برای گفتن داشته باشند ما هم این گفتن ها را یاد داشت کرده و باز هم با مسولان امور آرائند میمان میگذاریم و به این ترتیب رسالت اجتماعی خود را به انجام میاوریم .

با دیگر از فرد فرد شما به خاطر اشتراک در این جدل سیاسی دارم و ختم جلسه امروز را اعلام میدارم .

گالناور قصه بال

بسوی پر آواز گی کشانید . در بحر زلیغ که میان لیننگراد و مسکو هو قیعت دارد ، دریایچه ها ، کوه ها و صحنه های دلپذیر آن را مشاهده وپی بردم که شر شر جنگل و شر ، سر آب چه ریوای انگیز است . روی همین اصل من بدین قازگی ها شعر های سروده ام که بیاگر همان احساس عاطفی و شناخت و درک من از طبیعت است . من پیوسه کوشیده ام رقص هایم مظهر گر کتر اقلان های کشورم باشد . از عقاید تورگنیف و چخوف زیاد خواسته ام پیروی کنم . من به شما مردانم کنون چنان رقص های تازه را آموختم که تا کنون هیچ رقصی یافت نیدار . نازگی ری شده بسیاری از شما گردا نم هعشیت نواره ام را از نگاه سن دارد . با این وصف ه زبان مشترک داریم و این زبان رقص است .

به همین قازگی ها ایسن شاعرانم لقب بهترین رقصه پالت مدرن از طرف مقامات هنری دریافت داشتند : لینا تیمو قینا سولادیمیر و سیلیف - لودمیلای زمینکا - شیرینا یکی از شاعرانم بنام (مالیکا زابیروفا) هر چند روز یکبار از تاشکند نژدم از لیننگراد برای فرا گرفتن میتود های رقص بال می آید .

وارژنده است . رقاصه بال با یستی مفاهیم رنگ هارا بداند . بال با یسادرین محفل دو رقص معروف و مختلف (صورت) و (هودیلی) را بازی کرد . من از رقص های او به قوه بیان رقص پی بردم . آری با رقص بال نیز میشود اظهار مطلب کرد و رقاصه هنر مند حین رقصیلین احساس میکند که موزیک و رقص نوش میکند . میان هو سیفی و طبیعت یک هماهنگی وجود دارد . در رقاصه خوب طبیعت و موزیک هر دو نفوذ میکند و به اصطلاح خوشی میدارد و آنهم با چه شیوه جادویی و تعجب انگیز . اینجاست که رقاصه از احساس طبیعت باخبر میگردد هر می یابد که طبیعت چه قشنگ و دل انگیز است . پدرم همواره مرا با خود به سیاحت ، ماهیگیری و شکار میرد و درین ضمن بر زیبایی های جنگل ، آب های عمیق ، به زیبایی دهکده ها و سواحل بحر خرو شان غیره میشدم . من شاهد

روئیدن گل های یاس گاهگاهی نیز بوده ام در طول این سیاحت شنا کرده ام ، با روزه ام و یا کمان تیر را رها کرده ام . من می خواستم یک ملاح باشم از پیرو احساس عاطفی و طبعمند بود و این خود به دلچسپی من به رقاصگی گردید و چه پس که احساس من درین هنر ذخیل گردید . و مرا به پیش



مادر عصر تساوی حقوق زن و مرد زندگی می کنیم بنابرین نباید هتوز هم چنین بیندیشیم که حتی یایدخاله ها در سرویس هادر وازه چنانگانه داشته باشند و هم چوکی های اختصاصی .

های ترافیکی این جدل در همین چاپایان نیاید و مسوولین ترافیک ، ملی پس و شاروالی کابل یا تما سی های بعدی راه حل قطعی را به گشایش میرسانند .

رئیس پلان شاروالی :

به تسببات رفقای ترافیک و ملی پس شاروالی کابل همیشه و در طرح تمام پلان های تفصیلی خود این کار را کرده است و باز هم میکند . چنانکه در کار ساختمان زیر زمینی دوبروی هتل پلازا ما قیلا به تمام ادارات مربوط مانند آب و برق و مخابرات موضوع را نگاشتم و تمام این ادارات اطمینان دادند که تجهیزات در محل به نقشه آمده ندارند .

از بالا شدن آقایان از دو وازه پیش روی سرویس ها شاک می بودند من میگویم صادر همین موضوع رایگی از محصلان اشتراک کنند در این جدل هم که بنابه معنرتی مجلس را ترک نموده اند طی یک یاد داشت خاطر نشان ساخته اند .

راصع :

یکی از دلایل عمده دایر شدن این میزها و واه اندازی جدل هایی از این گونه که ایست آن را داریم از نظر هتنگی نامه ژوندون این است که متاسفانه ادارات و دوا ورو و موسسانی

در محکمه فامیلی چه خبر است

مو ضوع اصلی اینست که من تصمیم گرفتم يك كار داسی و آبرو مند را شروع كنم ببینید تنه و توشه ام هم خوبست و هم چیزی از پدیم دو شولگره مؤاز شریف دارم خواستم بعد از این دهقانی كنم واز همین سیب تمام چیز های زیاد را فروختم و باروستره سفر را بستم . مگر همینكه خواستم راه بیفتم خسر و مخصوصاً خنوم كه دلم از دستش كلیچه زده و داغ داغ است سر راهم استاده شداند و گفتند بخیر كجا میروید ، دختر نازدانه ماره مسافر می سازی و میخواهی بایك مریض و يك دیوانه زندانی سازی زود زود دختر ماره طلاق بدهید و خود تان بروید بلی اگر در كابل می باشید میتوانم با همه جور بیایم . همن بود كه دختره بخانه خود برود و كودك يكماه را بمن گذاشتند خود شما فكر كنید با دو نفر مریض نگهداری يك كودك بی شیر تاچه حسد مشكل است تا اینکه خبر شدم عر یضه برای طلاق بمحكمه سپرده اند .

شما پیر سید اذین مرد كه در طول این چهار سال زدمش ، اذیت كردمش . فقط همین كه میخواهم بملك اصلی ام بروم گناهكار شد م خسر كه مرد میامسال است پیراهن و تنبان فولادی بتن و تاقینی سفید به سر داود در حالیکه پدید و پا كینه طرف داماش نگاه می كرد گفت : هوش كنید كه حرف های اینفرد را قبول نكنید بزبان یازی او فریب نخورید من تا حال پشت و روی او را نشناختم و دخترم هم میگوید اگر ایندفعه مرا بدست او بدهید يك كیمه زهر می خورم و خود كسی می كتم دخترم كه بسیار عاجز است میگوید كه شوهرش پا را ها او را گفته كه له تا پانزده هزار افغانی بگیر و كوشش كن كه از من طلاق بگیري . میدانید من این پس را مانند اولاد خود در آغوش گرفته ام و مابیل عروسی را من پراش میباشختم و تمام مصارفش را من کرده ام مگر او مار آستین شده بعدی دروغگو است كه چه بگویم مثلاً اگر بگویم مشرقی میروم ازهرات سر و كله اش پیدا می شود . كسی راست از زبانش نشنیده حالا هم كدام مدعا و مقصدی دارد و فكر می كتم تمام چیز ها را فروخته كه به ایران فرار كند . من آدم خام نیستم لیسانس شریعت هستم و سادبا و سوال بودم كه مثل این قضیه دهبای آفرآ حل و فصل می كردم بعد تقاعد خود را گرفتم و فعلا يك هوتر غرضه دارم كه روز گارم را می چلانم .

مرد جوان با نگاه غضب آلود میان حرف های خسر دویده گفت : باچاره نفر كلان میخواستم كه برویم آنها قبول نكردند این مرد بسیا و ثنوی جلب است پراستی او در دعوی خیلی مهارت دارد من هم می ترسم . خسر گفت : همین حالا تمام فا میل بشمول خسر بره ها و خیاشته هایم از این قهر همنند زیرا رویه این مرد غیر انسانی است .

در حمان بابا یوموندل شوی (!) شعر

په دی ورغوكی دهنردمچلی (ددریم كال- لومړی كنه) له چاپه راوړلی ده . دی هنری مجلی په خپلی ټپكلی غول- كی یول په زده پوری مضامین او لیكنی خای كړی دی چی په بیلابیلو هنری اوادی مسایلو پكسی خبری اتری شوی دی .

مسرود دمچلی په نورو برخو اولیكنو خبری نه كوو، كومه موضوع چی په خانگړی ډول بی زده ډیر متوجه كړم، هغه دمچلی د (۲۷) مخ لیكنه وه . په دی لیكنه كی دكمال الدین مستان له خوا درحمان بابا په یوه نوی موندل شوی (۲) شعر خبری شوی دی .

درحمان بابا دمووندل شوی شعر سوليك زما دپاره اوپه كلی ډول د پښتو ادبیاتو دمنینه والو دپاره ډیره په زړه پوری خبره وه. لیكنه می له سره تر پایه ولوستله او چی نوی پیدا شوی (۲) شعر ته ورسیدم، نوشهر می لیدلی او لوستلی په نظر راغی .

درحمان بابا كړم دیوانونه چی می پیداكړای شول ، په هغو ټولو كی دغه شعر پیداشو او پوه شوم چی شعر ورك اوله دیوان نه پاتی شعر نه دی بلكی پخوانی دی . كیدای شی چی مخترم لیکوال به درحمان بابا په چاپ شور- دیوانونو كی ، له وی پیدا كړی (۱) دلته هماغه شعر په پشهیه توگه لیکم ځكه چی په غو ځایونو كی لاپه هنر مجله كی ناسم خپور شوی دی :

چی خبرشوم دساقی دجام له راحه لكه مری ملاقی شوم له اوواحه

یامنلا په دیوان کی یونیم بیته دا سی دی چی : «په شپه منبك راباندی زوری ترسباحه» خوبه مجله کی دغه بیت په دی ډول راغلی دی : « په شپه منبك راباندی اوری تر صاحبه» چی کیدای شی چاپی غلطی به وی ، په قلمی نسخه کی به هم داسی نوی راغلی .

په چاپی متن کی یونیم بیته داسی دی چی : «ای رحمانه ځان می ژغوره له نكاحه» خوبه مجله کی بیا دشع دغه برخه داسی راغلی ده : « ای رحمانه ځان ژغوره نكاحه» دی له پاره چی موضوع یوخه روښانه شی دیوڅو هغو دیوانونو نومونه به واخلو چی دغه شعر په کی راغلی دی :

۱- درحمان بابا دیو ژوپ چاپی دیوان په (۲۴) مخ کی همدغه یادشوی شعر راغلی دی . له بده مرغه چی ددی دیوان دچاپ كال نه دی څرگند خو همدومره پری لیکل شوی دی چی : «په طرز جدید دیوان عبدالرحمن سی نثی- در لاهور مقبول عام پریس طبع شده» .

۲- درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۳۸ کال دكابل په عمومی مطبعه كسی داستاد عبدالروف بینوا په تصحیح، تدوین او مقابلله چاپ شوی دی هم دغه شعر په (۱۴۰) مخ کی راغلی دی .

۳- دسید وسول رسا دسریزی سره یو ځای درحمان بابا دیوان په ۱۳۷۷ع كال کی په پېښورمكي خپور شوی دی . نوموړی شعر ددی دیوان په (۲۸) مخ کی راغلی دی .

۴- درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۵۶ کی دپښتو ټولنی له خوا دمخترم حبیب اله رفیع په سریزه اود خیرنبار محمد عارف غروال په اهتمام او ترتیب خپور شوی دی همدغه شعر په (۱۳۷-۱۳۸) مخونو کی راغلی دی . نورو سختو کی بیاد عقل پدخای عقد را غلی سړی نه شی پوهیدای چی مخترم لیکوال ولی درحمان بابا یو داسی مشهور شعر ته ، نوی موندل شوی شعر ویلی دی ؟ په داسی حال کی چی په هره چاپی نسخه کی موندل کیدای شی .

مونږ په دی برخه کی دهنر مجلی دكار- كړونكو او مسوولینو پاملرنه را اډول غواړو اوهيله من یوچی په خپلو نورو كښوكس كی دداسی نیمگي تیاوو دنه لرلو په صورت كی دغه ټپكلی مجله لانوره هم ټپكلی اوپه زړه پوری كړی .

(۱) یوازی یوه خبره چی دلته دیادونی وده ، هغه داده چی درحمان بابا ددی غزلی دوروستی بیت، لومړی نیم بیته دپښتو ټولنی راننقادی متن په دیوان کی داسی دی چی : «دنیاباوی په عقل کی دین غوازی» خو په نورو سختو کی بیا دقتل په ځای عقل راغلی دی . کیدای شی چی په دی چاپی دیوان کی د «عقل» كلمه دیوخه غور وړوی .

صمد بهرنگی معلم بزرگ کودکان



مورد بر رسی قرار میداد و به تصویر آنچه که بنظرش می آمد قانع نمیشد بلکه همیشه عوامل و شرایط مشخص اجتماعی را در نظر میگرفت .

صمد بهرنگی در قسه نویسی از لحاظ شخصیت سازی هم بی نقص بود . او در آفرینش شخصیت های داستانی نپایش خصلت های فردی و خصوصیات عمومی و طبقاتی را در نظر داشت و قهرمان قسه های او تبیین استثنایی و ما فوق دیگران نداشت . همین است که آثار «صمد» جاویدان مانده است .

صمد بهرنگی زیاد تر حرف هایش را برای کودکان زد و زندگی کردن را به مفهوم واقعی زندگی پانها آموخت و طریق درست و اصولی محو نا بسامانی ها و اختلافات اجتماعی را نمایان کرد . او میگفت :

«قسه خواندن تنها سرگرمی نیست ، بدینجهت من میل ندارم که بچه های فهمیده قسه های مرا تنها برای سرگرمی بخوانند .» «بهرنگی» زبان کودکان را میدانست و با دلنشین ترین و ساده ترین بیان واقعیت زندگی اجتماعی را تشریح میکرد . و بی لباتی پدیده های ظاهری و عوام فریبا له را آشکار می نمود .

صمد زندگی شهری را که فرسخها با زندگی واقعی ملیون ها دهقانی که در روستا ها بسر میبرد در تضاد می دید و از همین جهت خواست که در دهات برود و با زندگی حقیقی مردم که زندگی شهری بالایش سایه آگند بود ، آشنا شود . او را اگر به صفت معلم به دورترین نقاط میفرستادند ، خمی به ابرو نمی آورد و با اشتیاق سفر میکرد . از وقتی که پای «صمد» به روستاها باز شد و طرز زندگی مردم مستندیده را از نزدیک دید . معنی واقعی نویسنده کی را دریافت و بی پرد که اگر با زندگی مردم آشنا نباشیم درباره آنها هرچه بنویسیم و بیا هر کفیتی که باشد ، پوچست و بی معنی ! در اینمورد میگفت :

«تا محیطی را از نزدیک نبینم ، در آن زندگی نکنم ، یا مردمش نجویشم ، صدایشان را نشنوم و خواسته ها یشارا ندانم

صمد بهرنگی ادیب ، قسه نویسی ، محقق فرهنگ مردم و با لایحه معلم بزرگ کودکان چون هزاران راد مرد آزاد منش دیگر در دامان محرومیت ها و رنج های بی پایان پرورش یافت و با فقر ، بد بختی ، محرومیت و ستم آشنا شد . او از تجربیات و درس های تلخ زندگی آموخت که هیچوقت نمی تواند و نباید سر نوشت خود را از سر نوشت مردمی که با آن ها زیسته بود جدا کند .

صمد «بهرنگی» با مردم پیوند عمیق و نا گسسته داشت ، با روستایان فقیر و کودکان با برهنه دهانی می نشست و در عمق زندگی آنها فرو می رفت .

صمد «تا توانست اختلافات و بیماریهای اجتماعی را کاوید ، تجزیه و منالشی کرد قسه ها ، تحقیقات و تالیفات «صمد» مملو از احساسات پاک و طهرستی است . زیرا همیشه بر مردم می اندیشید و در تسکاپسوی نمایاندن راه دگرگونی اجتماع با سامانها بود صمد بهرنگی معلم دو سنا های آثار پایچان ایران بود و برای کودکان قسه می نوشت ، قسه که توده های آنجا بان آشنایی داشتند و مورد قبول شان بود .

از مطالعه آثار ریای لیستی و دو مجموع مردمی «صمد» بر می آید که در تجسم دنیای خارج از واقعیت های ملموس استفاده میکرد آثار صمد «بهرنگی» منعکس کننده واقعات ژرف عینی بودند . پدیده های دو بنایی و مبتذل او اجتماع معاصر خود را در نهایت واقع بینی و بدون آمیختن حقایق با معتقدات ذهنی ترسیم کرد و راه چاره را نمایاند .

هر گاه به آثار صمد «بهرنگی» به دیده ژرف بنگریم ، غنای هنری او را ازودی می یابیم ، زیرا قسه ها و نوشته هایش پر مبنای آنچه ، غم انگیز ، غبار آلود ، تاریک ، اسرار آمیز نشه آرد و چون انگیز باشد ، استوار نیست و چنین حالات پوی آرا مش و الهام نمی بخشید . او دلمان طبیعت پناه نمی برد و به گشته ها رجوع نمی کرد و بان دل نمی بست .

«بهرنگی» برای ذوق حقیقت ، تمام ارزش های اجتماعی اعم از رسوم ، آداب ، عتعات معتقدات مذهبی و خصوصیات فردی جا معه را تحت شرایط معینی که آنها را پدید آورده

میکرد و بر ضد فرهنگ غرب زده که روستا ریان از هیچ نگاه بان توافق نداشتند ، پیکار نمود و کین و نفرت کودکان دهاتی را نسبت به کتاب های درسی که بزبان آنها و بر وفق رسوم ، عتعات و معتقدات مذهبی شان نبود بر انگیزت و از کتاب های که جملات و عکس هایش با فرهنگ مردم هماهنگی نداشت چنین انتقاد کرد :

در آن کتاب (کتاب های ابتدایی منظور است) تصویری بود که آذر ، پدر ، مادر و برادر جانش را در حال نان خوردن نشان میداد ، میزی در وسط بارو میزیش ، چوکی ها در اطراف آن ، کارد و وینچه ، بشقاب های چینی ، کاسه های بلورین و چه وجه . آن وقت که من از شاگردانم می پرسیدم : «بچه ها این ها چه میکنند ، همه حیران می شدند ، اگر من بی مقدمه میگفتم که «نان» میخورند ، صد در صد دروغ گویم مینداشتند ، آخر مگر له اینست که وقت (نان) خوردن ، دستر خوان هموار میکنند و دروا دورش می نشینند ، ننه پابیش و بچه ها این سو و آنسو و کاسه سفالی را در وسط می گذرانند و ننه شوربا را بان می ریزد و اول پدر و بعد دیگران دست هایشان را دراز میکنند و میخورند . پس این چطور (نان)

بی جاست که برای آن محیط و مردم مش دلسوزی کنیم و برای آنها حتی داستان بنویسیم . که آن فرهنگ نشین می نویسند و پرورش هم میشود که بزرگترین داستان نویس است .»

باین طرز تفکر عمیق و انسانی که نتیجه تحقیقات ژرف و بینش وسیع «صمد» است میتوان شخصیت او را ارزیابی کرد .

صمد «بهرنگی» را میتوان نویسنده مردم خواند ، چونکه در میان مردم میرفت بانها سخن میگفت و «سوز» داستانیهایش را از مطالعه زندگی آنها بر می گزید .

در باره چنین نوشته اند : «در رفتار و کلام صمد «بهرنگی» جاذبه بود که مردم گریز ترین دهاتی را بسوی خود میکشید و سینه ها یشارا باز می کرد و قسه ها و مثل ها را بیرون میکشید ، می نوشت و در قسه هایش از آنها بهره می گرفت . در این کار ابتدا سنت ها و ادبیات شفاهی را از صافی تجربه می گذراند و بشکل لطیف و دوست داشتنی ارائه میکرد .»

صمد بهرنگی یا معلم بزرگ کودکان بچه های دهاتی را چون قرقرانها دوست میداشت و در راه تعلیم و آموزش آنها طبق عتعات ، رسوم و فرهنگ شان تلاش خستگی نا پذیر

خودش است که معلم می‌خواهد به آنها به قبولاند.

«صمد بهرنگی» از یکسو نشان داد که اگر کتاب بزبان شاگردان و پرا نشان عینی و قابل لمس نباشد و عنعنات و فرهنگ شانرا منعکس نکند، حالت ذهنی و رویایی پیدا میکنند و مورد پذیرش آنها واقع نمیشود. و از جانی دیگر باید روشن کرد که چگونه مستمگران فرهنگ پوسیده و ارتجاعی را برای دور نگه داشتن مردم از واقعیت به روستاها گسیل می‌دارند که هیچگونه وجه مشترکی با زبان و فرهنگ شان ندارد و همین زندگی و اقی آنها نیست.

بهرنگی در جای دیگر مینویسد:

«داوا» سر خود راشانه میکند در حالیکه شاگرد روستائی هر گز این جسارت را ندارد که سر خود راشانه کند، اصلا این کار پیش او، بد است. حتی بارها از آخوندشنیده است که سر شانه کردن برای مردان حرام است... شاگرد روستائی فقط گاه گاهی نه اش را دیده که از حمام خارج شده و سر شانه میکند. مگر پس بچه ای که در صنف اول است چقدر «مو» دارد که بتواند آنراشانه کند. عکس را که از «داوا» چاپ کرده اند که سر شانه میکند به زعم بچه روستائی دروغ است، نه تنها سر شانه کردنش دروغ نیست این هم دروغ است که شلوارش تا بالای زانو است. مگر به این وضع میشود، مدرسه رفت؟ آموزگار شد آدم را (چرا میدهند)، اصلا آدم از زور ججالت و شرم نمی‌تواند چنین برهنه به کوچه و بازار بیاید. بچه ها چه میگویند؟ «بهرنگی» در این مثال‌ها زندگی روستا را با مبادرت و دقت ترسیم کرده و معیارهای یک بچه دهائی را بدست میدهد. بدوغ های کتب درسی را که انعکاس زندگی طبقات حاکم جامعه است و برای کودکان گرمسره و با برهنه دهائی حالت رویائی دارد. یکا یک نمایان میسازد و میرساند که در کتاب های درسی نشانی از بچه های روستائی نیست.

«بهرنگی» با مردم روستاها هماهنگی را هم آواز بود، فرهنگ، رسوم، عنعنات و معتقدات مذهبی آنها را عیناً است و قلباً احترام میکرد. در غم و شادی شان شریک بود، در مسجد میرفت و سخن را که برای آنها قابل قبول نبود بزبان نمی‌آورد. بهرنگی به سایر معلمین که از شهرها، تازه به دهات می‌آمدند، توصیه میکرد:

«... از مردم با سواک، مثل معلم پیش از هر چیز ادب ظاهری میخواهند، در شهر مردم فقط به آشناها بشارت سلام میکنند. در روستاها اینطور نیست. معلم اگر به جمع پیر مردانی که جلوس مسجد، دم آفتاب صبحگاه پاییز جمع شده اند و ازسنگ خوشو گندم و جوانی شان و «گردن کشی» پیرانشان سخن میگویند، سلام نکند و رد شود بی ادب بحساب می‌آید.

معلم نمی‌تواند، اجتماع های روستا بان را نادیده بگیرد، اگر چه کوچکترین اشتباه به کلتور و معتقدات شان نداشته باشد. باید گاهی به مسجد آنها برود و پای منبر بنشیند به تسلیت گفتن، تبریک

گفتن و زیارت قبول هم برود. گاه گاهی آتش و نان شانرا هم بخورد.

«صمد بهرنگی» با روستایان بر خورد گاه انسانی و مردمی داشت. با شاگردانش و تمام دهاتی ها با مهربانی و دلسوزی حرف میزد، از نرسیدن با لبها لذت می‌برد حرف هایشانرا می‌شنید در لباس بانها فرق نمیشد و در برابر هر آنچه زشت و پلید بود رفتار متین و استوار داشت. او روشنفکر جسور، متواضع و آزاد منش بودو هر گز نشانه از خود فروشی و ظواهر دروی دیده نمی‌شد. قلبش برای بهروزی انسان ها می‌تپید. و روحش لبریز از عشق مردم بود. نوشته یکی از دوستانش گفتار ما را در این خصوص ناآید میکند:

«همه چیز را ساده می‌پذیرفت، گلیایه نمی‌کرد، دلخور نمیشد، غصه نمی‌خورد. آرزوهای طلائی نداشت. همه چیز را لمس میکرد، تجربه می‌کرد و می‌چشید. برای او تنها چیزی قابل قبول بود که قابل لمس بود، قابل درک بود، تلخ بود یا شیرین، بهر حال وجود داشت. قابل تجربه بود می‌شد فهمید و فهماند. این بود که هیچ نوع کنشی به شناختن درد های نا شناخته

نداشت. او گرمسنگی را می‌شناخت، فقر را میشناخت، بیمار یها را میشناخت و ظلم را می‌دید.

«بهرنگی» با شناخت تمام کتاب های دوسی را که برای روستایان نا شناخته و قابل درک نبود واز تلفن، میز نان تخت خواب و تشاب عصری واز طرز پوشیدن لباس های مدرن و... صحبت میکرد، بدور انداخت و خودش دست بکار شد تا بالاخره کار بزرگ و انسانی انجام داد و آن تدوین کتاب «الفبا» بزبان آذربایجانی بود. که مورد پذیرش تمام روستایان قرار گرفت و همه از آن استقبال کردند.

این کتاب سراسر مملو از واقعیت و با در نظر داشت، رسوم و عنعنات مردم برشته تحریر در آمده بود. در این کتاب با ارزش هر پدیده برای کودکان قابل لمس بود و آنچه رویائی و غیر قابل درک بود بنظر نمی‌خورد.

بهرنگی در این کتاب نوشت که «خرکار خر را زده بلکه از ستم انسان بالای انسان سخن گفت. با وجود اینکه مردم از کتاب «الفبا» «بهرنگی» استقبال کردند. مستمگران

قصه کودکان

صمد بهرنگی

افسانه‌ی محبت



که نمی‌خواستند مردم بزبان خود ندوین نمایند و از ستم یک طبقه بالای طبقه دیگر آقا های حاصیل نمایند، از نشر کتاب جلوگیری کردند. اما «صمد قبرهان» کتاب را زیر بغلش می‌کرد واز یک ده به دهی دیگر میرفت، آنرا تکثیر می‌کرد و به کودکان می‌داد. بهرنگی وقتی به دهکده ها می‌رسید، روستایان و کودکان دهائی دور او جمع میشدند و «صمد» بهترین نسخه را که کتاب بود به آنها اهدا می‌کرد. وکوش کان روستایی با ذوق و علاقه آنرا می‌پذیرفتند و افتخار میکردند که او برایشان کتاب داده است.

بهرنگی در مدت اقامتش در دهسات از شاگردانش که دو دهکده های دور دست زندگی میکردند نامه میگرفت و بجواب شان میپرداخت. او هیچ نامه را بدون جواب نمی‌گذاشت نامه های او آموزنده و فرحت بخشی بود.

اینک بخشی از نامه های صمد را که به جواب شاگردانش پرداخته است در اینجا میآوریم تا تصویر خوبی از حسن نیست و محبت بی پایان او نسبت به کودکان و شاگردانش کشیده با شیم.

برای یکی از شاگردانش مینویسد:

« فکر نکنید که عاشق شما خمنان ها و خیابان های تهران شده ام واز کوچه و پس کوچه های تبریز بدم می‌آید، انطور نیست بارها برایتان گفته ام که هیچ جانی به خودی خود بد نیست و خوب هم نیست. ما آدم هاییم که با اعمال خود مان جا می‌آید بد نام میکنیم و جایی را خوشنام، یا اجنامی را خوب میکنیم یابد.»

بجواب شاگرد دیگری اینطور پرنایه:

«من افتخار میکنم که شاگرد و دوست خوبی مثل تو دارم اما باید این خوبی را روز بروز بیشتر بکنی والا اگر اعمال خوب شدی ودر سال بعد مثل هزاران هزار جوان اینفکر و احمق هر چیز را کنار گذاشتی، دیگر من دوست تو نخواهم بود. تا وقتی دوستی من و تو ادامه خواهد داشت که همفکر و همکار باشیم و بخواهی که یاد بگیري و یا یاد بدهی و بدینوسیله برای مردم شهر خود و مملکت خود خدمت کنی، چون آدم نادان هیچوقت نمی‌تواند ب مردم خدمت کند باید آگاه و دانای باشی و تا میتوانی بدیها را بشناسی و از میان برداری.»

«بهرنگی» در این دو نامه کوچک با بیان بسیار ساده اما پر محتوی و غنی از احساس و طنز برای راه های معقول و شایسته زندگی را به شاگردانش می‌آموزد و افکار و احساسات شانرا متوجه خدمت ب مردم نموده است.

«بهرنگی» در نامه دیگر مینویسد:

«در باره هنر پرسیده بودی، عرض شود که در باره او باید مفصل صحبت کرد تا ماهیتی معلوم شود. مخصوصاً باید اوضاع اجتماعی و اقتصادی اروپا و آلمان درسالهای لطاف و ورق بزیند

پسرک لبو فروش

صمد بهرنگی



شده است .

هزار ها وطنپرست دیگر گشتند و اما از ترس خشم و غضب روستا بان آوازه کردند که «صمد بهرنگی» در دریای «ارس» غرق بهرنگی با همه احساس و وطنپرستی و ... می مانند يك قهرمان جان سحر و تابوش از میان دریای اشك تبور کرد ، مرگ «صمد» قلب های كو چك كودكان را لرزاند و شكسته كرد و روح دوستاش را افسرد . در سوك مرگ او هزاران دهقان اشك ریخت و غمزده شد . مرگ او بزرگ و جاودان بود آنطو ريكه «صمد» نگفت :

«مرگ خیلی آسان می تواند به سراغ من بیاید ، اما من تا میتوانم زندگی کنم ، نباید به پیشو از مرگ بروم . البته اگر يك وقتی تا چار با مرگ رو برو شدم ، میبایست مهم اینست كه زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد.»
دوستاش باور نمیکرد ند كه «صمد» مرده است ، بناچار دست بقلم می بردند و شعر می سرودند و یاد صمد را زنده می کردند . یکی از دوستان او سروده است

فریاد میزنم ای کوههای بلند
بهتر مه آلود «ارس» را بگردید !
«کجاست صمد» بقلعه پیرسد اگر دشمن
مشت بر سینه میگویم و میگویم :
«صمد» در وجود من در قلب منست .
مبارزه را در ایستاده ،
كه مرده اش نیز از مردمش جدا نیست .
جان می بخشد ما را صداقت او
از عشق پر التهابش الهام میگیریم .
هر آن سر میزند بقلب ما ،

روستائی توان خرید آنرا نداشتند . آنها به معلم بزرگ شان نامه نوشتند و شکایت کردند . بهرنگی با درك مشکل شان بچواب یکی از آنها اینطور نوشت :
«می دانم كه این قصه بر خلاف قصه های دیگرم به دست آنده از بچه های كه شما هم آنرا می شناسید ومن هم می شناسم كه با چه مشقتی زندگی میکند ، نخواهد رسید ، من از همین دو سه روز پیش در فكر اینم كه ناشر را وادارم ، چاپ ارزان قیمتی هم بنماید مثلا ۱۵ ریال یا ۲۰ ریال اگر این كار را بكنم خیلی خوب خواهد شد . دیگر نا راحتی وجدان نخواهم داشت .»

صمد قهرمان و حماسه آفرین كه بمردم و مبین عشق می ورزید و مربی محبوب دهكده ها و قصه پرداز كودكان و قلمه سرای شور و زندگی بود ، خائنه از میان دوستان قهر و پا برهنه اش رپوده شد . صمد را چون

پیش از رویكار آمدن او مطالعه کرده شود تا معلوم گردد كه چه عواملی او را رویكار آورد و به او قدرت داد . و چه کسانی از این قدرت سود جستند و چه کسانی زبان دیدند امامتصر برایشان می توانم بگویم كه هتلر را كار خانه دار های آلمان روی كار آوردند و به او قدرت دادند . جنگ را هم ایشان برام انداختند ، هتلر به سازیشان میرقصید و بلند گوی ایشان بود ، آنها می خواستند محصور لات كار خانه های خود را در تمام دنیا بفروش بپرسانند و برای این كار قدرتی لازم بود كه تمام بازار های جهان را بروی آلمان باز كند . البته از ملت آلمان کسانی بودند كه فساد كار هتلر را می دانستند و بان مخالفت میكردند .
كتابی از كتا بهای «صمد» را چاپ خانه ها به قیمت گران طبع کردند كه كودكان فقیر

واژ كشته خویش مواظبت مینماید .
آنكه سخن می سراید نمی پاید ، و آنچه نمی پاید سخن اوست ،
یقین كه خنق قصه عدالت را واقعیت خواهد بخشید .
خندان در خواهد افتاد ، به خانه ستم ،
از عدل .
و دشمن صمد را رودر روی خود خواهد دید .
این قصه ایست كه خلق ها می سرایند .
اگر یکی از صدا بیفتد ، دیگر ی صدا در می آید .

قصه گو باز می ماند ، و قصه دوام میابد .
«صمد» در وجود و در قلب من است
و انتقام خواهد کشید از دشمن خلق .
خاطرات تابناك «بهرنگی» را مشعلداران هنر اصیل مردم و پژو هندگان «حقیقت» زنده نگه خواهند داشت . و در راهی گام خواهند گذاشت كه «صمد» رفته بود .

«صمد بهرنگی» در طول حیاتش این قصه ها را برای كودكان نوشته است :
۱- اولدوز و كلاغها
۲- اولدوز و عروسك سخنگو
۳- پسرک لبو فروش
۴- قوچ علی و دختر پادشاه
۵- ماهی سیاه كو چو لو
۶- كجك گفتن باز
۷- خواب و بیداری
۸- يك هلو و هزار هلو
۹- سر گذشت پسرک دهانی
۱۰- كلاغها ، عروسكها و آدم ها
۱۱- نلخون و چند قصه دیگر .

مقالات تحقیقی و فلكلوريك «صمد» اینهاست !
۱- كند و كاو در مسائل تربیتی ایران
۲- ملل و چستانها .
۳- پاره ، پاره
۴- انباء برای كودكان روستائی (چاپ نشده)
۵- افسانه های آذربایجان جلد اول
۶- افسانه های آذربایجان جلد دوم .
پایان

«راه مایکمیست...»

«آندۀ ا زاعضای حزب که وحدت حزب را برهم زده واز مش حزب که در دو مین پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده منحرف میشوند ، مطابق اساسنامه حزب، بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد مجازات قرار گیرند واز حزب اخراج شوند .»

طرح مطلب فوق در درون حزب نه تنها به مثابه هوشیاریایی جدی و تاریخی، تما م اعضای حزب را متوجه فعالیت های روزمره و رسالت تاریخی شان می سازد ، بلکه همان پراگندگی وابهامی را که «سال آن سرا بزرگترین دلیل ضعف حزب می داند از این می برد واین سخن وفعول هرگز بسودن ارتباط به شرایط مبارزه گفته نشده ونخواهد شد، ازینرو بازم توجه جدی، شرافتمندانه، انقلابی و خودگذرانه تمام اعضای حزب را پلینوم جلب می نماید تا بدون تنگ نظری و بلند پروازی ، بدون در نظر داشت علایق شخصی و گسرویی و غیره ، علیه انواع انحرافات در درون حزب به مبارزه قاطع ادامه دهند وهرگز به لیبرالیزم حزبی وسکتاریزم و دگماتیزم تسلیم نشوند .

در همان سر مهاله حقیقت انقلاب ثور هوشیارانه ومسئولانه آمده است : «اکنون در حزب مایکمی شرایط لازم برای تامین وحدت کامل ونحکیم آن موجود است .»

آنچه خواست همه مبارزان ، پیشفراوان وآزومندی صادفانه و شریفانه یکبارگرا ن راه های نا منکشف مبارزه در افغانستان است، عبارت از تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که وحدت وهبستگی از خار چشم دشمنان شناخته شده وسوگند خورده خلق بلا کشیده افغانستان است، اگر حداقل توجه بعمل آید وبه حساب وجدان وشرف وناموس مادر وطن وجبهه وسیع ملی بدر وطن قضایا و مسایل اجتماعی برومی سگردد، يك حكم قاطعانه وجدی ومهم وارزشمند بیان می آید که مبارزان اصیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان باید با شرف ووحدان شان وحدت حزب را چون مردماک چشم حفظ ونگهداری کنند، زیرا این یگانه راه پیروزی بر مشکلات وپرابلم های است که نیرو های ضد انقلاب برهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان و منطقه خلق می نماید، یگانه راه وراه دوست واصلی همین است و پس .

تصمیم تاریخیی و شرافتمندانه سومین پلینوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در تاریخ وحدت این حزب مبارز و انقلابی اهمیت تاریخی دارد اینست که بحواله سر مهاله حقیقت انقلاب ثور چنین یادداشت گردیده است :

«اعضای حزب بدون در نظر داشت ارتباط گذشته شان به یکی از جناح های سابقه که بحیث مبارزین واقعی سهم باری را در دگرگونی های انقلابی د افغانستان داشته اند می توانند بدون ترس از انتقام جویی وفشار در راه منافع حزب و مردم بطور مصون کار ویکبار نمایند .»

واقعا این ازدوخشاسترین تصاویر و ناکید انقلابی سومین پلینوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان است ، واقعیت امر نیز همین است که عملا جوشش وحدت بسوی خلسل ناپذیری به پیش رود ومبارزه ویکبار می رساند که رهروان نبرد ویکبار آهین باید باهم عجین شوند وجون سنگر واحد، شکست ناپذیر وفولادین در مقابل حلات دشمنی از خود بایبدری ، مناعت وهوشیاری را تیارز دهند .

نبرد ویکبار دلوران عرصه کار زار، مبارزه قهرمانانه فرزندان اصیل مادر وطن، شرف وناموس وعزت وافتخار ، کار ومبارزه بیامان علیه نبرد های آهریمنی ارضیاع وامپریالیزم حوصله مندی پیگیر جنگجویان صلح وترقی وسازندگان افغانستان آرزاه، آباد ومسعود و همچنان نیروهای عظیم مدافع صلح و ترقی

۲۰۰ مخ پاتی

لنډې کيسې

په دی دتښ په نامه لنډه کيسه کی هم ډیرې بی ځایه صحنې جوړې شوی چې د خیالی پېښو په را مینځ ته کو لو سره کلنکی هلې ځلې شوی خو د پېښو بهیر په هغه لار روان کړی چې لیکو نکی بی غواړی او له خپلې خوښی سره پر ته له دی واقعیتونه په نظر کی نیول شوی وی پوچسۍ او سمی نتیجی یی تر لاسه کړیدی کيسه دثور انقلاب په بریا لیتوب پای ته رسول شوی ده او هر څه په یی خبری تما میږی چې (ډرگۍ)دیوی نغی دولتی څو که لپا سه کښیوی او د هغه لپاره یوه میر من هم پیدا کوی لکه لیکلی بی بی دی : «ډرگۍ پلار دهغه په خوښه د بر کلی ډیره ښکلې نجلۍ چې هغی هم ډرگۍ غوښت او دده دو سال ارزوی په زړه کی یی روزنه یی ولورده دا واده کړه نوواقعاخان څو شحال احساس کوی او په بدن کی یی ساه چلینۍ»

له پورتنی لیکنی نه دالاس ته راځی چې لنډنۍ کيسی د لیکو نکی د ټول ژوند لو په هیله همدا وه چی غټه څو کی تر لاسه کړی اولوله یوی ښایسته پیغلۍ سره واده وکړی چی له دی څخه ښه څرگند یری چی دهمدی لپاره بی دمیاسوزی ناری وعملی دی خویر غټه څوکی باندی کښینی او پس .

د کيسی په وروستی بر څه کی د ځمکو دودش په هکله هم گډ یدلی دی چی نڅپله څو ښه یی د ځمکو ویش سر ته رسولی

در جهان با یکصد حکم آمرانه تاریخ را یکبار دیگر به صدا درمی آورند که مبارزان واقعی افغانستان ، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با شهادت وتدبیر یکدیگر راشر آغوش گیرید وجون اوجا خروشان آمو دریا وهریورد و چون غرضی آبهای خروشان دریای کوکچه و پنجشیر به هم په آمیزید ونگوش یکدیگر بگویند که راه

مایکمیست ، دشمن مایکمیست، افتخار مایکمیست که بخاطر وطن ومردم خویشی، بخاطر سر بلندی هوانادان وکوستداران صلح و آرامش در منطقه وجبهان ، بخاطر دست دوستی و هبستگی نیرو های تحول طلب جهان و در داس آنها اتحاد شوروی که با مردم افغانستان آنرا صمیمانه می فشارند ، وحدت حزب خویش را استحکام می یخشیم وشعر ها و رهنمود های سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بصورت انقلابی در نظر داشته وبخاطر تطبیق آن از جان ودل می کوشیم .

در سرمهاله حقیقت انقلاب ثور که در روشنی تصمیم سومین پلینوم نوشته شده در آخرین سطور آن می خوانیم :

او د زړگۍ پلا رته یی هم ځمکه ورکړیده چی هغه له دی کبله په یوی جوړی شوی صحنی کی خپله وینا او رولی ده .

ډرگۍ پلار چی یو بی سواده سړی دی نا بیر لکه یو بی سواده سړی ثورو ته خپله وینا اوروی چی دکيسی لیکونکی خپلی خبری یعنی د یوه رو ښانه فکر خبری دیوه بی سواده او نا لوستی سړی له خولۍ نه په زوره راباس اوپه دی لړ کی ډیر څه وایی او

هغه بی سواده سړی داسی په خبرو راولی چی توان یی نه لری اوله صلاحیت نه یی اوچت کار دی په پای کی هر څه د څو نارواو شعارو نو پواسطه پای ته رسول کیزی او لیکو نکی د همد غو شعارو نو په ور کولو سره خپلی څو کی پرایزی او خپل ټک زده تدوی .

لنډی کيسی چی اصلا له کيسو سره ډیر تو پیر لری او حتی ورته والی ور سره نه لری در یالیزم ضد بهیریی په ځمکی نیو کی دی چی فتنیت او تش غو پښتی او خیالو نه بر واقعیتو نو باندی تپل شوی دیوی خبری مغالی او ژورنالیستی رپوټ مجموعه گټل کیدای شی نه بل څه که چیری څو خبری معالی یا د بسم الله حقمل څو لیکنی لنډی کيسی و بلل شی نو لنډی کيسی په څرنگه وی .

دا هم دیدولو وډ خبره ده چی دا د تش په نامه لنډی کيسی هره پېښه په شعرونو او یو لاو پای ته رسیدی چی لیکو نکسی بخیل زده په کسی ځلو نه کولی دی او دا ځلو نه چی تش رنگو نه لری وزم او عطر نه لری .

نا معلوم ده چی دا شعرو نو مجنوعه و بلل شی او که د لنډ و کيسو مجنوعه .

«یکبار قهرمانانه ویی امان حزب ما وسایر نیرو های وطنپرست کشور ما، کمک ها و پشتیبانی های بی غرضانه وپراثرانه اتحاد شوروی و دیگر کشور ها ی ارنوگسناه سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی جهان وهچنان عزم راسخ، قاطعیت وفوفاداری استوار به امراتقلاب ومنافع توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست .»

این نتیجه گیری علمی، درست ومتناسب به شرایط افغانستان وضع وآرایش نیروهای اجتماعی چه دوست و چه دشمن است، واین یگانه راه است .

بنگدر نوشته هاوسخن ها، یادداشت هاو یادآوری ها په ارتباط استحکام وحدت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تاریخ مبارزات قهرمانانه مبارزان اصیل نبشتواتقلاب جیش را در دلها پلر نماید وسنگر وحدت حزب و هبستگی آن با مردم با خون های گرم و ریخته شده فرزندان وطن استحکام هر چه بیشتر یابد وسنگر نبرد شکست ناپذیرگرده ودرفش سرخ انقلاب فراز با ر و های وحدت حزب برای همیش در ا هتزاز باشد ویا آن امید مبارزان په پیش روند .

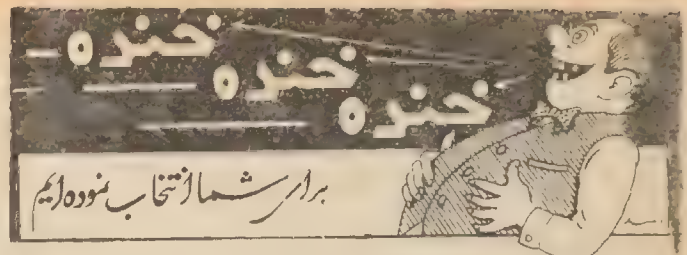
۲۰۰ مخ پاتی

سرویا قوتو وښی

ورا وختدل اوویی ویل : له هغه انډول (مقایسې) څخه چې وی دی کړ مننه کوم . نه ، زه په ځنگل کی خو ښه یم، مگر امکان لری سړی په ځنگل کی په ننگ شی، دډول ډول مرغانو ، بیل، بیل اوازونه اوریدل کیری ، سړه هوا وی اوپی له مرغانو اواز څخه نوره چوپه چوپیا ښکاری آنا د خپلی خور د خبرو پر منځ کی ور توپ کړل او ویی ویل .

زما لپاره کو پیر نه کوی ، زه هر ځای او هر شی خو شوم او تر ټولو زیات خپله نازښنه خور، ورا ډیره راته گرانه ده اخیر موږ په ټوله نړی کی نوی خویندی یو! هغی خپله مشره خور په غیبر کی ونيو له اوناڅاپه څه شی وویه یادشول و یی و یل . زه عجیبه احمقه یم ! زه دلته له تاسره عینا هماغه شان چی په امان تو نو کی یی لیکي ، فاسته یم اوله طبیعت څخه خبری کوم او په اصل کی زما له یاده ونلی ده چی څه سوغات می درته واوی دی راشه ویی گوره، ته پوهیږم خوښی به دی شی ، که نه ؟ آنا له خپل کو چنی پکسی څخه دیادداشت یوه کتا بچه راو سیته چی ښکلې پوښی یی در لوده .په سورو ماپی مخمل باندی چسی فوخت په تیر یدو سره لږ څه خړپ شوی و.

کوږ کین ښکلې اوپی جلا تصاویر چی گنی دسرو زرو په نړی تار جوړ شوی او په خپل ظرافت او ښکلا کی یی هیڅ ساری نه درلود داسی څرگند یده چی یوه ماهر هنر مند پر زیاتی مینی او علاقی سره جوړ کړی دی دکتابچې دپا یو پر ځای یی دعاج نازکی پانی درلودی اودسرو د زرو په نړی خوشتر ښیلی وی دخپلی خور مخ ښکل گړه اووی ویل ! نوویا



از نشریه اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو

شوخی بابازی های المپیای ۱۹۸۰ مسکو



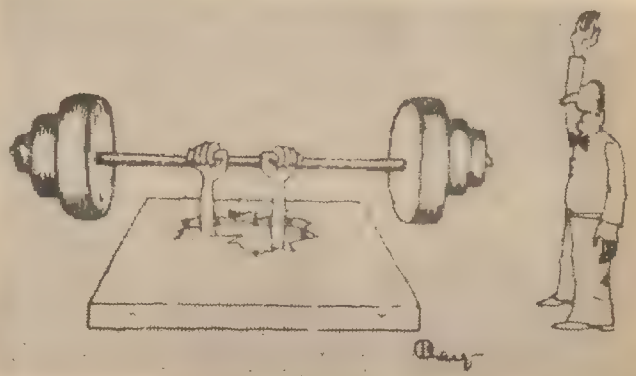
بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح



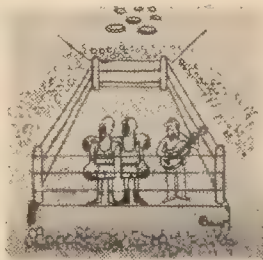
بدون شرح

یک بام و دو هوا

خانمی موسیقی و کلاتر محله بعد از سالهای دوری، خانم نجیبه رادو کو چه ملاقات کرد، بعد از سر سلامتی مفصلی نجیبه خانم شروع کرد به احوال گرفتن از یک یک خانواده خانم موسیقی:

خوب خواهر جان شنیدم که دختر بزرگ تو عروسی کرد تو به کی او را دادی؟

- وای خواهر نمیدانم چه داماد نازنینی نصیب شده مانند پروانه دور دخترم میگردد. می خواهد که دست دخترم به سیاهی و سفید نفورده. حتی دستی به ظرف ها و رخت ها تا حال نخورده است رخت ها را هم خودش می شوید و بعد از ظهر آشپزی هم می کند که صبحها دخترم آشپزی نکند. از اینها گدشته تمام خانه اش را نیز به اسم دخترم کرده است.



بدون شرح



بدون شرح

خوب و بسیار خوب دخترت عاقبت پشیر شد، عروست چطور است؟

- واه واه خواهر جان، خدا نصیب گرگ درنده کرده بچه ام را بچه نازنینم گیر عجب درنده افتاده است زنی دایماً لمیده و سر پسر نازدانه ام ظرف هارامی شوید، رخت ها را می شوید... ولی خودش دست به سیاهی و سفیدی نمیزند... حتی بعد از ظهر پسر را مجبور می کند که به آشپز خانه برود که خودش صبح آشپزی نکند. اینها را بان که در این چند روز است که تق تق می کند که خانه را به اسم من بکن!



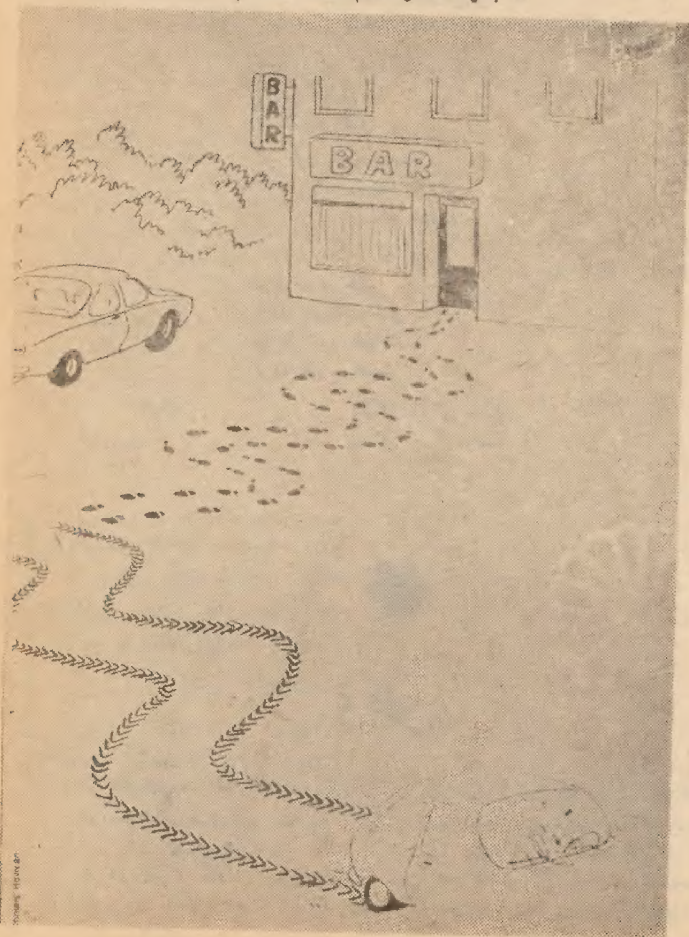
بدون شرح



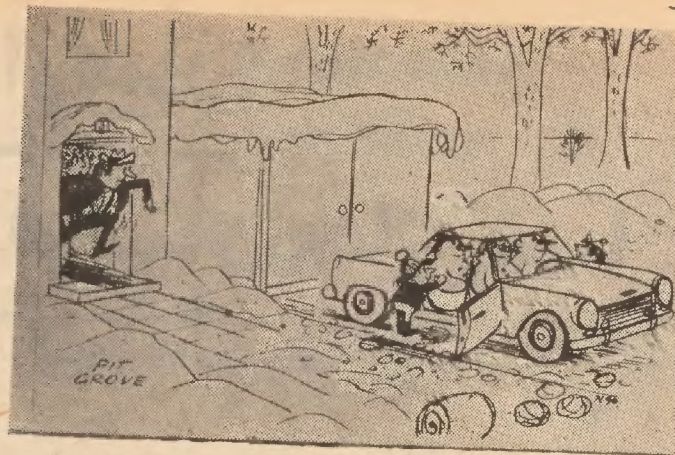
بدون شرح



زن به مرد: در کمره کدام مسافه راقیدکنم



مردمست هنگامیکه از بار خارج میشود تاسوترا!



معلوم داریدرم از این آدمک های برفی که درهوترش نشسته است خیلی خوش می شود

تعقیب

عروس و داماد مشغول گذراندن ماه عسل در کنار دریا بودند ، از مزاحمت حشرات و پشه ها خیلی نا راحت بودند ... يك شب پشه ای که در کنار جنگل قدم میزدند ، از دور متوجه گرمای شب تاب شدند ، عروس خانم با نا راحتی گفت :

- عزیزم ... می بینی این پشه ها چقدر ضربه هستند ؟

- چطور عزیزم ؟

- چون با چراغ ، مارا تعقیب میکنند !!

معالجه

مریضی نزد دکتر رفت و گفت :

- دکتر من کر شده ام ، حتی درین اواخر صدای سرفه ام را نمی شنوم .

دکتر نسخه را نوشت و گفت :

- برای شما (دوی تخریش کننده گلو) نوشته ام روزانه سه تا بلیت می خورید .

مریض با تعجب می گوید این دوا مرا صحت می بخشد ،

سره ، بلکه گلوئی شما را چنان تخریش می کند تا هر چه بلند تر سرفه کنید و صدای سرفه را بشنوید .

دزد در کتابخانه

دانشمندی در اطاق خود مصروف مطالعه بود و نوکرش بدون اجازه باشتاب داخل شد و داد زد ، در کتابخانه شما دزد آمده . دانشمند بدون توجه سر وای بلند کرده و آهسته پرسید :

- خو ، آنها آنجا چه را مطالعه می کنند ؟

اعتراض

- من دو باره بمکتب نمی روم (طفلک بعد از اولین روز مکتب رفتن بوالدین می گوید)

والدین :

- چرا ؟

طفلک :

- خوانده نمی توانم ، نوشته نمی توانم و کپ زدن را معلم اجازه نمی دهد .

شریت جوانی

طفلک شش ساله به پدر کلانش می گوید .

- من راجع به شریت فکر می کنم که اگر پنخوری جوان ۱۲ ساله شوی .

پدر کلان :

- و پدر تو چند ساله خواهد شد ؟

- او هنوز تولد نشده .

شماره ۱۹

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

آواز میرسد

این جا ، درین سنگر جو شان زندگی
در بوستان خلق
از برگ‌های سبز شگوفان زندگی
از لاله‌های سرخ خروشان زندگی
آواز میرسد .
آواز میرسد .

آواز پر فروغ
اندر صدای غری تو فان دریا
اندر غریو رعد

از باغ و راغ و خرمن گل‌های شادمان
از فابریکه‌های پر زود
دهقان و کارگر

یکجا کشند خروش .

یکجا کشند خروش .

با زور پنجه‌های شکست ناپذیر خویش
با قلب آتشین
با دشمنان خلق
کز خون شدند ممت
رزمیده میرویم .
رزمیده میرویم .

برای جاوید خلق
در ره خورشید خلق
بر دل شب‌های تار
فریاد ظفر میکشیم

زندگی از آن ماست .
زندگی از آن ماست .

الهام توده‌ها

شعر نوای توده مظلوم وبی گناهست
آن نو حه حزین وتب آلود کارگر
درد دل شیفته و معزون بسزدرگر
نازم به بازوان تو و عزم و جزم تو
سو نو گدازو درد چقا دید گان دهر
فر یاد پا بر هنه و ما تم کشیده ایست
با جسم بی ضعیف و دل داغ‌دیده اش
الهام توده هاست که باقلب آتشین
شعر از : امین الله «همکار»

توده ۱۳۵۷

و فانجفی

کارگر

چون نیاکان راه آزادی گزین
وی نهال گلشن افغان زمین
زنده باشی با شعار آتشین

این توئی روح و روان زندگی
عار باشد زندگی و بردگی
مرد مت را هست عزم آتشین

معنیت دارد بتو چشم نیاساز
گر چه داری منزل دور و دراز
این تویی کادیگر و کار آفرین

دیگران در فقر دریا میر و ند
بسا زمان یکجا به بالا میر و ند
دانش تو ع بشر را نیک بین

جدی ۱۳۵۶

بسم الله «حریف»

زندگی نو

بدشت و دامن و کوه و بیابان
بساط عدل و انصاف گشته بر پا
چو ناهید میدرخشد بوم و بر زن
«حریف» مرغ دلت آمد به پرواز

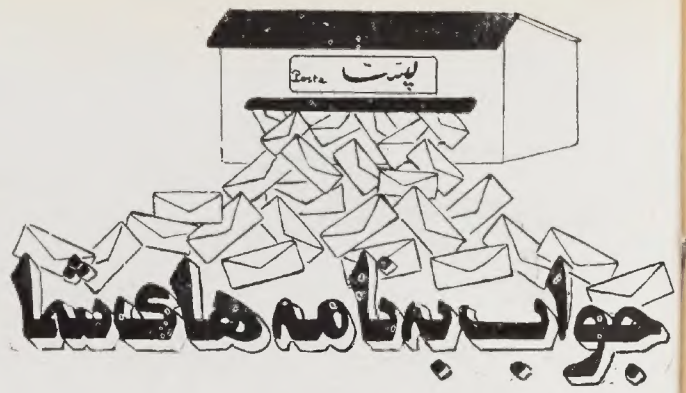
بلبلان و این با نوحه خوانی
که کشتن تخم مهره جاودانی
زگیتی محوه گردید بد گمانی
گلشت دور سفاک و طو فانی

وطن

از خاک وطن سرشته شد چون گل تو
در خاک وطن خاک بشو تا روزی
با عجز بغوا که خوشتن را بنما
ما همه چو تو بودیم، تو گر دی‌چون‌ما

ژوندون

صفحه ۵۰



سازمان عظیم حواس من و حواس عزیز
به امید سلامتی و سلامتی شما میرویم
جواب نامه ها :
دوست عزیز محمد آصف فاسمی
بدرید سلام و دعای مازنین از همداری
ن موصیوم ، ایت پارچه سفیدان
درین دوران نویسی - سوز - آب - سوزی
و آب سوز چوبیدان - میوه و آب بدن و چوب
بدن تسکوت میدهم - ربیای من دعا سبب
وقت باشید ، خدا حافظ .
دوست عزیز غلامحسین محمدی
راغت

ماهم سلام میکوییم ویرسان سلامتی داریم .
نامه شما دوست عزیز نه به اداره رسیده
شد ، بی جواب نمی ماند و به پستخانی
داریم ، مگر اینکه نامه به دسترس ما
رسیده باشد . در شماره های گذشته مجله ،
همین صفحه ، جوابهای ارائه داشتیم به
ما کند موفق به خواندن نشن تردید باشید ،
یک پارچه شنبه ارسالی شما همدار ارجح
حسته ۱ دیگر زهر جو پرویان حسته ۲
ایل آزارم همه زین دلفریان حسته ۱
هر کدامش بنگری جز چشمه باریش نیست
از فریب چشم این تیرنگ بازان حسته ۲
زرد شان انسانیت پول است و انسان بودار
از نگاه این چنین ظاهر پرستان حسته ۱
گر چه گندمگون بود و هر جلوه زلفان در نظر
نم زنگارنگی این جو فروشان حسته ۱
نم تعلیم و ادب فریاد خانان چوین
کای نیکو یان من ز دست اهل نانا حسته ۲
را شمار دیگر تازا به ترتیب آسیای بابه
چاپ خواهیم زد ، کامروا باشید .
دوست عزیز محمد آصف فاسمی
مطلب فرستاده بی شمار رسید ، بخوانید در شماره
۱۲ مجله ژوندون مصاحبه استاد محمد حسین
آهنگ نظرم را جلب نمود که خیلی -
اندی بود آنرا نام خواندم و به بعضی
نات آن نظری افگنیم .
نخستین سوالیکه خبرنگار مجله از استاد محمد
سین سر آهنگ نموده اینستکه بر خی از
پروازان امور موسیقی کشور در گفت و شنود
ای اختصاصی خود با ژوندون این طور ابراز
کرده اند که مادر زمینه موسیقی
کلاسیک هنداستادی نداریم که بتواند شاگردان
کلاسیک موسیقی را تدریس کند و آنها مدعی
شدند که خوب نواختن ، خوب خواندن و خوب
بلان در موسیقی هر گز معنی این را

استاد سر آهنگ میگویند که : « این موسی
احتیاج به تحقیق کافی در زمینه کار استاد
دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یک
مکتب تازه در یک بخشی هنر خواند .
در جواب باید بگویم چیز بیکه عیان است ،
چه حاجت به بیان است استاد سر آهنگ و دیگر
کسانیکه به علم و هنر موسیقی معارفات
داشته باشند میدانند و قضاوت منصفانه می
نمایند که غزل خوانی و راک خوانی استاد
قاسم «افغان» یک مکتب جدا گانه بوده و از
کسی تقلید نکرده است و مکتب شان به
همه هنر دوستان و هنر مندان معلوم و آشکار
است . اکثر ارباب موسیقی کشور پس
شمول خود استاد سر آهنگ از این مکتب پیروی
میکند و من حاضریم که عملاً فاعلتش را
فراموش آورم . چه موسیقی میدان عمل است
نه گفتار .

تقریباً شصت هفتاد سال قبل موسیقی
افغانستان به دو طرز سروده می شد که یکی
بطرز موسیقی ایرانی و دیگری به شیوه
خاص موسیقی هند قدیم . گر چه استاد -
مرحوم به شیوه موسیقی هندی متداول بود
اما بعد از اینکه در فن موسیقی به حد کمال
رسید موسیقی افغانی را از موسیقی ایرانی
و هندی جدا و شکل آنرا تغییر داد و بطرز
جدیدی به اسم طرز «فاسمی» نام نهاد .
گرچه همان را گاهی هندی میباشند لاکن
شکل علیحده به آنها بخشید که نه در کشور
هند رفته در کدام کشور دیگری سروده می
شود . و مخصوص مکتب موسیقی استاد است .
سوال دیگری که از سر آهنگ گردیده
این بود که : « استاد افغانستان چه کسان
رادر موسیقی کلاسیک استاد میدانند ؟ »
در جواب گفته شد که استاد هاشم و
مرحوم استاد محمد عمر . ولی در آواز خوانی
هیچ کسی را مگر به استثنای خودم »

در جواب گفته شد که : « استاد ها شم و
علم موسیقی ، به شخصی لقب استادی داده
میشود که سبک یا بهتر بگویم مکتبی به
وجود بیاورد که دیگران از آن سبک یا مکتب
پیروی نمایند .

استاد به شخصی گفته میشود که چندین
نفر شاگرد تربیه نموده باشد .
دوست عزیز حمیدالله از عاشقان و عرفان (ح)
مقابلا سلام میگویم و نگاشته اید که
شماره سیزدهم مجله ژوندون را صفحه به
صفحه سنون به ستون ، سطر به سطر خوانده
اید و حتی در اخیر چشمان نا به « دولی
مطبعه » دوخته شده است و خلاصه هیچ چیز
را نا خوانده نگذاشته اید .

گفته اید که بعضی مطالب در باب احمد
ظاهر از روی کوری نوشته شده و حقیقت
نا گفته مانده است و علاوه نموده اید که
صفحه خنده ، خنده ندارد و متصدی صفحه
را آگاه سازید که فکاهی های پر خنده
انتخاب کند و بالاخره میگوید که ما چرا
به آقای ظاهر هویدا فرصت وقت دادیم که
چنین چیز ها را در مورد احمد ظاهر بگوید
و چرا به نشر برسایند . در پایان میگوید
فرا از جوابی که نخواهیم داد تشکر می کنید

جواب نویسی:

بسیار بسیا رسید از روی سلامتی
و جوری ، خود بنویسید و عصاره گز کوران
شوید و نگذارید که کوران به چاه بیافند .
خوب ببینید جوران را کوران می بینید . آیا
اجازه است سوال کنم که شما چشم دارید
یا خیر ؟ نویسندگان این مطالب همه
دو چشم بینا و گوش زیاده از حد شنوا دارند
و شنود که ایشان از این گفته ها و نوشته
های بی برن و شمارا نا بینا بگویند .
خدا خیر کند و دیگران را ، که هم
سلیقه رهم فکر و هم مکتوره شمایتست کور
نگویید که آنگاه شما هم چور نیستید و بی
و زن کور هستید . خفه نشوید
آخر جوران را کوران دیده اید ، گناه از
کیست ؟ به متصدی صفحه خنده با زبان دراز
و جبین گشاده و روی پر خنده « حضوراً و
غیایاً » می گویم که برادر فکاهی پر خنده و
انتخاب کر و واکی هیچ کار تون پر خنده و
فکاهی پر مزه نمی یابی گاهی عکس کارتون -
نیک خود را به چاپ بزن و مارا بخندان .
باز خدا خیر کند که متصدی صفحه خنده
از حر فها و شوخیهای پر خنده بی خنده ما
خبر نشود که مارا به باد انتقاد نگیرد که
بی حضور او همکاری با همکار دل پیرو -
نیش قصه از زلف مشکین او می کند .
برادر عزیز ، این درست نیست که میگوید
ما چرا به ظاهر هویدا فرصت و وقت دادیم
که نظر وعقیده خود را بگوید و به این گفته چرا
توجه ندارید که اگر ظاهر هویدا بگوید که
چرا به شما فرصت وقت دادیم که نظر و
عقیده خود را ارایه دهید ، آنوقت چه میگوید .
می بینید که در ازبایی خویش به خطا رفته
اید و یک جهت را محکم گرفته اید و از
استبداد رای دفاع می کنید .

وبالاخره عرض شود که خلاف رای و نظر
مبارک شما دیدید و خواندید که آنچه گفته
اید به چاپ رساندیم و قیاس شان نا در ست
آمد که قیلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر
کنید . حالا دست به قلم بپزید و دو باره
بنویسید از جوابی که ، شما متصدی صفحه
نامه ها ، خواهید داد ، تشکر کنید

والسلام

پاسخگو

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری واپ - جوار
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دو لقمی مطبعه

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹

تیمت ۱۹۸۰

شماره ۱۱
مارس و آوریل

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی

